

اطلاعیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران پیرامون برگزاری سومین کنگره حزب

سومین کنگره حزب توده ایران در دشوارترین لحظات حیات حزب و پس از گذشت ۴۳ سال از دومین کنگره حزب توده ایران، در بهمن ماه ۱۳۷۰ برگزار شد.

کنگره با اعلام يك دقیقه سکوت به احترام شهدای حزب و جنبش، و پس از نواختن سرود حزب، در محیطی آکنده از شور و شوق انقلابی، رفاقت و درک عمیق از ضرورت وحدت اراده و عمل حزب، به تصویب مهمترین اسناد حزب پرداخت. کنگره در ابتدا سند کارپایه را با دقت و ممارست تام و با شرکت فعال و وسیع رفقای نماینده به تصویب رساند. به دنبال آن، اساسنامه حزب که طرح آن طی ماهها مورد مطالعه و بررسی رفقای داخل و خارج از کشور قرار گرفته بود، به تصویب کنگره رسید. سپس طرح برنامه حزب پس از بحث های جدی و مستند، و با توجه به تمامی ضرورت های مبارزه حزب درحال حاضر و دوران قابل توجهی پس از آن، با رأی صد در صد نمایندگان شرکت کننده در کنگره، به عنوان چراغ راهنمای عمل حزب به تصویب رسید.

اعضای حزب در داخل و خارج از کشور، در کنفرانس ها و نشست های خود جمعاً ۱۸۷ نماینده را برای شرکت در کنگره انتخاب کرده بودند که تعداد معینی از آنها به علل فنی نمی توانستند در کنگره حضور داشته باشند، و به همین دلیل رأی وکالتی خود را به تعدادی از نمایندگان حاضر در کنگره سپرده بودند. با این وجود، به علت توافق کلی بین نظرات نمایندگان حاضر در کنگره و نمایندگان غایب، ضرورتی به استفاده از رأی وکالتی احساس نشد و کنگره تصمیمات خود را بر اساس رأی نمایندگان حاضر به تصویب رساند.

این همدلی و شرکت فعال، هنگام انتخاب کمیته مرکزی حزب نیز در کنگره نمایان شد. این مهم نیز در محیطی کاملاً آزاد و دمکراتیک پاسخ شایسته خود را پیدا کرد. کنگره، به اتفاق آراء نمایندگان، رفیق علی خاوری را به عنوان صدر حزب و رفیق حمید صفری را به عنوان معاون صدر حزب انتخاب کرد. کنگره همچنین به اتفاق آراء پیام هایی به مردم ایران، به کارگران و زحمتکشان میهن، به زندانیان سیاسی و خانواده های آنان و خانواده های شهدا، به اعضا و هواداران حزب، و به نیروهای هوادار دمکراسی در ایران فرستاد.

پیام های رسیده از طرف احزاب برادر، که به تدریج در ارگان مرکزی حزب منتشر خواهند شد، در کنگره قرائت شد و کنگره روح و احساسات عمیق همبستگی و برادری حزب توده ایران با جنبش کارگری و کمونیستی را به نمایش گذارد. کنگره با نواختن سرود انترناسیونال به کار موفقیت آمیز خود پایان داد.

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۶۹، دوره هشتم،
سال هشتم، ۲۹ بهمن ۱۳۷۰

طلوعی دیگر

فصل نویسی در تاریخ حزب ما گشوده شد. پس از گذشت بیش از چهار دهه، سه حمله ارتجاع، هزاران شهید و دهها هزار سال زندان، حزب توده ای ما ققنوس وار از میان آتش برخاست و بار دیگر امید های ارتجاع و دشمنان مردم میهن ما را به یأس مبدل ساخت.

رفقا از هرسو گرد آمدند. هرکس حرفی برای گفتن داشت. یاد رفقای قهرمان درخاطر همگان زنده بود. تصویر رفقای شهید حیدرخان، ارانی، روزبه، حیدر مهرگان، سیمین سلامی زاده و گیتا عیشاهی بر دیوارهای سالن یادآور مبارزه قهرمانانی بود که نام حزب توده ایران را همچون پهلوانان اسطوره ایش در تاریخ میهن ما جاویدان کرده اند، "راه همان است که من رفتم".

دقیقه ای سکوت بر سالن سایه می افکند. رفقا به یاد شهیدان حزب و جنبش به پا خاسته اند. زمزمه ای خاموش بر لب ها می چرخد، "یادتان گرامی و راهتان پر رهرو باد".

سکوت سالن با خروش سرود حزب در هم می شکنند و رفقا با مشت های گره کرده نوا سر می دهند، "حزب ما توده را سازد پیروز می رسد فردایی از پس امروز". شمار "درد بر حزب توده ایران" سالن را به لرزه در می آورد و بدینسان سومین کنگره حزب توده ایران پس از گذشت بیش از ۴۳ سال کار خود را

ادامه در صفحه ۲

اعلامیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت درگذشت

رفیق حمید صفری، معاون صدر حزب توده ایران

۲ ص

در دیگر صفحات:

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به مردم ایران

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به کارگران و زحمتکشان ایران

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به اعضا و هواداران حزب

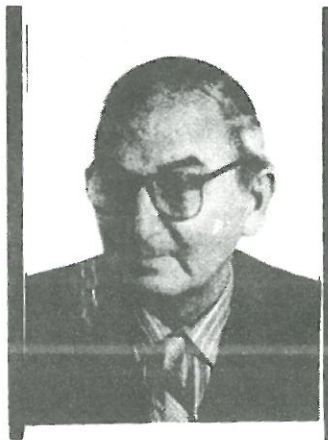
پیام سومین کنگره حزب توده ایران به زندانیان سیاسی، و خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به همه نیروهای تحول طلب و هوادار دمکراسی در ایران

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

اعلامیه دبیرخانه کمیته مرکزی حزب توده ایران

رفیق حمید صفری، معاون صدر حزب توده ایران، کمونیست،
انترناسیونالیست و مبارز نامدار توده‌ای دیگر در میان ما نیست.
کمیته مرکزی حزب توده ایران با اندوه فراوان این ضایعه بزرگ را به
خانواده او و همه رفق و دوستان حزب تسلیت می‌گوید.



شبهه چهل و هشت سال مبارزه اش، در سنگر حزبی خود تا به انتها انجام وظیفه کرد.

برگزاری سومین کنفرانس حزب توده ایران از آرزوهای بزرگ رفیق صفری بود. تشدید بیماری و انتقال وی به بیمارستان مانع از شرکت رفیق در کنفرانس گردید. ولی حضور معنوی رفیق صفری در سومین کنفرانس حزب، نقش ارزنده و ویژه وی در تنظیم اسناد ارائه شده به کنفرانس و انتخاب غیابی وی از جانب همگی رفق به مقام معاون صدر حزب، نشانگر نقش ویژه او و ارج و تقدیری بود که حزب توده ایران برای این سرباز فداکار خود قائل است.

مبارزات رفیق صفری برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی درخشانترین و پربارترین هدیه وی به مردم مین ما بود.

رفیق صفری پس از چهل و هشت سال مبارزه فداکارانه و بی توقع، دیگر در میان ما نیست. بزرگترین تقدیری که حزب و رفق او می‌توانند از او به عمل آورند، ادامه دادن به راهی است که او در این سال‌ها علیه ارتجاع، در راه سوسیالیسم و در راه آرمان‌های عالی زحمتکش‌ان ایران پیمود.

خدمات ارزنده رفیق صفری گنجینه گرانبه‌ای است که حزب توده ایران همیشه آن را ارج خواهد داشت.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۲۴ بهمن ۱۳۷۰

پس از یورش رژیم به حزب و دستگیری گروه کبیری از رفقای رهبری، رفیق صفری علیرغم بیماری به کار حزبی فراخوانده شد و همچون سربازی فداکار و متمدن، علیرغم همه دشواریها، این فراخوان را پاسخ گفت و در مسئولیت خطیر بازسازی حزب نقش ویژه ای را به خود اختصاص داد.

وی از نخستین کسانی بود که در دفاع از رفقای دربند قلم بدست گرفت و کتاب "چرا امپریالیسم و ارتجاع از حزب توده ایران وحشت دارد" را به رشته تحریر در آورد.

فصالیتهای وی بویژه پس از پلنوم ۱۸ تا هنگام فوتش نقش مهمی در مبارزات حزب ما داشت.

انتشار مرتب و پر بار دوره جدید "نامه مردم" پس از وقفه چند ساله، بیش از همه ثمره کار شبانه روزی و خستگی ناپذیر رفیق صفری بود. وی در مقام معاون صدر و مسئول ایدئولوژیک در طی این سال‌ها نقش ارزنده‌ای در تنظیم و انتشار اسناد حزبی ایفا نمود.

جمهوری اسلامی و دشمنان حزب به خوبی به نقش ویژه وی در صفوف حزب ما آگاه بودند. به همین دلیل، از همان نخستین روزها، رفیق صفری به یکی از آماج‌های عمده کارزار تبلیغاتی نیروهای ارتجاعی علیه حزب ما بدل گردید. چه تهمت‌های ناروا و چه ناسزاهای زشت و بی‌شرمانه‌ای که در این سالها از طرف دشمنان حزب و افراد نا آگاه به رفیق قید زده نشد. ولی او همواره با سری بلند و به

رفیق حمید صفری به سال ۱۳۰۰ در آستارا تولد یافت و از همان نخستین سالهای پیدایش حزب به صفوف آن پیوست.

کار و مبارزه خستگی ناپذیر رفیق صفری گنجینه‌ای گرانبه‌ای از نوشته‌های کوتاه و کتب اقتصادی-سیاسی بر جای گذاشته است. نوشته‌های اقتصادی او مانند "نگاهی به تحولات اقتصادی-اجتماعی ایران"، "۱۷ پرسش و پاسخ در باره سوسیالیسم" و نوشته‌های انبوه او در مجله دنیا در دقت تئوریک و ظرافت سیاسی زیانزد خاص و عام بود.

رفیق صفری خیلی زود مدارج حزبی را پیمود و در صف رهبری حزب قرار گرفت. وی در دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد، در مسئولیت‌های خطیری مانند اداره رادیو پیک توده ایران، نمایندگی حزب در مجله صلح و سوسیالیسم و دیگر مسئولیت‌های حزبی انجام وظیفه کرد.

با پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ رفیق صفری مانند سایر رفقای حزبی با مسئولیت دبیر دوم کمیته مرکزی حزب، به ایران بازگشت و نقش ارزنده‌ای در بازسازی و رشد حزب در ایران ایفا نمود. رفیق صفری پیش از یورش وحشیانه جمهوری اسلامی برای مواجهه به خارج از کشور مسافرت نمود و بدین سان از گزند حمله ارتجاع در امان ماند.

طلوعی دیگر...

آغاز می‌کند.

بحث و سخنرانی ساعت‌ها ادامه پیدا می‌کند. هیچکس حوصله خواب ندارد. تلاش همه متوجه یافتن کلیدی است که حزب را انسجام بخشیده و راه مبارزه را هموار سازد.

قلمنامه‌های مختلف ارائه می‌شوند. طینی از نظرات تبلور خود را در میان قلمنامه‌ها پیرامون کارپایه ارائه شده، اساسنامه و برنامه حزب پیدا می‌کند، و سرانجام لحظه تصمیم‌گیری فرا می‌رسد. رفق در کمال رفاقت و خلوص نیت به مواقت و مخالفت با نظرات یکدیگر می‌پردازند و بر اساس نظراتشان رأی می‌دهند. اسناد یکی پس از دیگری به تصویب می‌رسند. آخرین سند، برنامه حزب است. تغییرات در طرح چشمگیر و این ثمره روزها کار مسئولانه

روند متفاوت است. قرار می‌شود تا تک تک رفقای لیست نمایندگان پیشنهادی خود را روی کاغذ بیاورند تا از میان آنها لیستی تهیه شود. در همین فاصله کنفرانس به اتفاق آراء رفیق علی‌خاوری را به عنوان صدر حزب بر می‌گزینند.

انتخابات صورت می‌گیرد و رفق با دقت آراء خود را به روی کاغذ می‌آورند. نتیجه انتخابات اعلام می‌گردد و شمار "درود بر کمیته مرکزی حزب ما" سالن را به لرزه در می‌آورد. سرود انترناسیونال نواخته می‌شود و رفق دست در دست هم نوید "بی افکنند فردایی بهتر" را با هم زمزمه می‌کنند.

کنفرانس با بوسه‌های گرم رفق بر چهره یکدیگر به پایان می‌رسد و شعله‌های آتش مقدسی که ارانی افروخته و هزاران شهید، زندانی و مبارز توده‌ای طی بیش از پنجاه سال از آن پاسداری کرده‌اند، بار دیگر اوج می‌گیرد و قلب همگان را گرمی تازه‌ای می‌بخشد.

و جدی تک تک نمایندگان است. طرح برنامه با اکثریت صد در صد آراء و بدون رأی مخالف یا متمتع به تصویب می‌رسد. سالن به جوش و خروش می‌افتد. رفق به پا می‌خیزند و پا کف زدن‌های متمدن سرور شادی خود را از این دست‌آورد بزرگ اعلام می‌دارند.

نوبت پیام‌های مختلف فرا می‌رسد. ابتدا پیام به رفقای توده‌ای خوانده می‌شود. پیام زیبایی است. کف زدن‌های متمدن، تأیید پیام را اعلام می‌دارد. نوبت پیام به نیروهای اپوزیسیون و سپس پیام به زندانیان سیاسی و خانواده‌هایشان و خانواده‌های شهدا می‌رسد. صدای رفیق قرائت‌کننده پیام می‌لرزد و اشک از چشم‌های نمایندگان جاری می‌شود. یا تمام شدن پیام سالن به پا می‌خیزد، مشت‌ها گره می‌شود و کف زدن‌های متمدن به همراه اشک رفق مهر تأییدی بر آخرین پیام کنفرانس می‌زند.

آخرین کار کنفرانس انتخاب رهبری جدید حزب است. نظرات پیرامون چگونگی انجام

ویژه سومین کنگره حزب توده ایران

من زنده ام

وقتی به تو می گویند
که من يك زندانی نیستم
حرفشان را باور نکن.
روزی
آنها مجبور خواهند شد بپذیرند.

وقتی به تو می گویند
که آزادم کرده اند
حرفشان را باور نکن.
روزی آنها مجبور خواهند شد بپذیرند
که این يك دروغ است.

وقتی به تو می گویند
که به حزم پشت کرده ام،
حرفشان را باور نکن.
روزی
آنها مجبور خواهند شد بپذیرند
که وفادار ماندم.

وقتی به تو می گویند
که در فرانسه هستم
حرفشان را باور نکن.
حرفشان را باور نکن وقتی که آنها،
شناسنامه بدلی ام را به تو نشان می دهند.
حرفشان را باور نکن.

حرفشان را باور نکن وقتی که آنها
عکس جسمم را به تو نشان می دهند.
حرفشان را باور نکن.

شعر از: آوریل دورفمان

شاعر و نویسنده شیلیایی

حرفشان را باور نکن وقتی به تو می گویند
که ماه، ماه است.
اگر به تو بگویند که ماه، ماه است،
که این صدای من است روی نوار
که این امضای من است روی اقرار
اگر بگویند درخت، درخت است
حرفشان را باور نکن.

باور نکن به هر چه به تو می گویند
به هر چه سوگند می خورند
به هر چه نشانت می دهند،
حرفشان را باور نکن.

...

و بالاخره، وقتی
آن روز بیاید
که از تو بخواهند
جسمم را برای تشخیص هویت
ببینی،

و صدایی بگوید:
او را کشتیم
آن حرامزاده بیچاره مرد
او دیگر مرده است،
وقتی به تو می گویند
که من
کاملاً، قطعاً، مطمئناً
مرده ام،

حرفشان را باور نکن
حرفشان را باور نکن
حرفشان را باور نکن!

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به مردم ایران

سومین کنگره حزب توده ایران گرمترین دروهای صمیمانه خود را به شما مردم شراقتمند و زحمتکش ایران تقدیم می دارد.

کنگره سوم حزب ما در شرایطی برگزار گردید که رهبران جمهوری اسلامی، که در ابتدای انقلاب قول آزادی و عدالت را به شما مردم محروم و زجر کشیده می دادند، چنان جهنمی را بر میهن ما تحمیل کرده اند که زندگی در آن غیرممکن است. سیاست های فاجعه بار این رژیم در ویران سازی میهن ما، خصوصا در دوران ادامه جنگ خائنانه سوز ایران و عراق که به نابودی انبوهی از جوانان میهن و از بین رفتن منابع عظیم اقتصادی کشور ما منجر گردید، بر کسی پوشیده نیست.

رهبران جمهوری اسلامی به مردم ما امید می دادند که با پایان جنگ وضع بهبود خواهد یافت و روند بازسازی اقتصادی کشور آغاز خواهد شد. اما واقعیت دردناک چند سال اخیر، که در سخنان رئیس جمهور رژیم نیز انعکاس یافته، آئینه تمام نمای سیاست ضد ایرانی و ضد مردمی رژیمی است که جامعه ما را از لحاظ اجتماعی و اقتصادی به لبه پرتگاه کشانده است. میلیونها ایرانی در معرض فشارهای کمر شکن اقتصادی از تأمین اساسی ترین امکانات زندگی محرومند. ستم مضاعف ناشی از سیاست های ارجحی نسبت به اقلیت های ملی، جهنمی ترین شرایط را برای این بخش از مردم میهن ما ایجاد کرده است.

سیاست ضدفرهنگی، عقب ماندگی سیستم آموزشی کشور، عدم دسترسی گروه کثیری از هموطنان ما به ابتدایی ترین امکانات بهداشتی، افزایش روزافزون بیکاری، هجوم میلیونی انسانها از روستا به شهر، تورم، گرانی، رواج اعتیاد در میان جوانان، سطح فوق العاده نازل درآمد ملی، گسترش فساد در دستگاههای دولتی، و بطور کلی وضع نامناسب اقتصادی ناشی از عدم کاراندازی بخش مهمی از صنایع تولیدی کشور، زندگی را برای میلیون ها انسان در کشور ما غیرقابل تحمل کرده است.

رهبران کنونی دلایل مختلفی برای این شکست فاجعه بار اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ارائه می دهند. ولی برای مردم میهن ما که اعماق فاجعه را با پوست و گوشت خود لمس کرده اند روشن است که تنها یک دلیل برای وضع کنونی وجود دارد، و آن رژیمی است که بدون کوچکترین توجه و اتکا به آرا و افکار مردم، با شیوه ای عمیقا قرون وسطایی بر کشور ما حکومت می کند.

بر کسی پوشیده نیست که در تاریخ معاصر کشور ما هیچگاه سیاست هایی تا این حد خشن و سرکوبگرانه اعمال نگردیده است. کشتار هزاران زندانی سیاسی و رفتار غیر انسانی با خانواده های این عزیزان در سالهای اخیر، حتی در سطح جهان نیز بی سابقه بوده است.

از این رو، سومین کنگره حزب توده ایران معتقد است که تنها راه دگرگون کردن این شرایط غیر انسانی و جهنمی، تعویض رژیم "ولایت فقیه" با یک حکومت ائتلاف ملی با شرکت همه نیروهای آزادیخواه است. ما معتقدیم که می توان با تشدید و گسترش مبارزه اجتماعی و سیاسی، رژیم را وادار به عقب نشینی کرد. کم نیستند نیروهایی در درون جامعه ما و حتی پیرامون حاکمیت کنونی، که خواهان دگرگونی وضع موجود اند.

ما می گوئیم رژیمی که بر اصل "ولایت فقیه" استوار است، و اساس کارش در ایران امروز اجرای "اوامر" کسانی است که در چارچوب صدها سال پیش می اندیشند، نمی تواند کشور ما را به راه پیشرفت و یازسازی اقتصادی هدایت کند. هم اکنون گروه زیادی از مردم، نیروهای سیاسی و حتی نیروهای مذهبی، خواهان طرد رژیم "ولایت فقیه" هستند. زیر سؤال رفتن این اصل در واقع به معنای نفی مشروعیت حکومت کنونی است. می توان با گسترده تر کردن این خواست در سطح جامعه، راه را برای ایجاد تحولات لازم گشود.

حزب ما طی بیش از ۵۰ سال حیات خود، همواره در کنار مردم برای منافع زحمتکشان و منافع میهن ما رزمیده است. توده ای ها حتی در دشوارترین شرایط از مبارزه در راه دفاع از آزادی و رفاه مردم ایران دست نکشیده اند. ما با اتکا به خوشبینی تاریخی و تجربیات گرانبهای سالهای اخیر، معتقدیم که دوران این حکومت استبدادی نیز به سر خواهد آمد و مردم میهن ما خواهند توانست ایران آزاد، آباد و پیشرفته فردا را با دستهای توانمند خود بنا کنند.

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به کارگران و زحمتکشان ایران

کارگران و زحمتکشان میهن!

کنگره سوم حزب توده ایران ضمن اعلام عمیق ترین همبستگی های خود با شما آفرینندگان ثروت های مادی و معنوی میهن، گرمترین درودهای رزمی خود را به شما آینده سازان کشور تقدیم می دارد. حزب توده ایران همواره دفاع از منافع شما کارگران و زحمتکشان رنجدیده میهن را در صدر وظایف خود قرار داده و بدون تردید در آینده نیز از اجرای این وظیفه مهم تاریخی خود عدول نخواهد کرد.

تاریخ مبارزات آزادیبخش میهن ما با تاریخ مبارزات و فداکاریها و از جان گذشتگی های شما زحمتکشان کشور از نزدیک گره خورده است. مبارزات قهرمانانه شما در جنبش مشروطیت، در نهضت ملی شدن نفت و مبارزه علیه استعمار، در مبارزه برای دفاع از حقوق اولیه مدنی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مردم علیه استبداد ضدکارگری رژیم پهلوی، در انقلاب بهمن ماه ۱۳۵۷ که به حق برای شما عنوان "ستون فقرات انقلاب" را به ارمغان آورد، در مبارزه علیه قوانین کار ارتجاعی و ضدکارگری رژیم "ولایت فقیه"، در مبارزه برای پیرون راندن فئودالها و زمینداران بزرگ از روستاها و تلاش در جهت پیشبرد یک اصلاحات ارضی مردمی به نفع دهقانان بی زمین و کم زمین، و بالاخره در مبارزات کنونی شما در دفاع از حقوق سندیکایی، حداقل دستمزد، ارتقاء سطح رفاه اجتماعی، بیمه، بهداشت و حقوق بازنشستگی مناسب برای اکثریت مردم، همه و همه، برگهای زرینی از تاریخ مبارزات مردم میهن ما را در راه آزادی و عدالت اجتماعی تشکیل می دهند. حزب توده ایران به خود می بالد که در طول تمامی این مبارزات، شانه به شانه و در کنار شما کارگران و زحمتکشان کشور قرار داشته و در این راه شهدای بسیاری را تقدیم مبارزات برحق شما کرده است.

رژیم "ولایت فقیه"، که سوار بر امواج خروشان خشم مردم زحمتکش کشور ما علیه استبداد رژیم گذشته، با وعده فراهم آوردن آزادیهای سیاسی و اجتماعی بیشتر برای مردم و رفاه و عدالت اجتماعی گسترده تر برای زحمتکشان میهن ما به قدرت رسید، پس از قبضه انحصاری قدرت، تمامی وعده های خود را به فراموشی سپرد و به منافع مردم زحمتکش و رنجدیده کشور ما پشت کرد.

امروز دیگر بر همگان روشن است که در تاریخ معاصر کشور ما، هیچگاه وضع زندگی مردم میهن ما تا بدین حد نازل و دشوار نبوده است. امروز مردم و به ویژه زحمتکشان کشور ما، با گسترده ترین سطح فقر، بیکاری، گرانی، کمبود، و محرومیت روبرو هستند.

ریشه این وضع فلاکت بار را باید قبل از هرچیز ناشی از حاکمیت کسانی دانست که بجای اتکاء به آرا و شرکت دادن مردم در اداره امور کشور، با تکیه بر ذهنیت قرون وسطایی خود و با دیکتاتوری کامل، سرنوشت میلیون ها انسان را به دخواه خود رقم می زنند.

تردید نیست که این وضع دیگر قابل تحمل و تداوم نیست. نیاز به ایجاد تحول بنیادین در ساختار سیاسی و حکومتی جامعه، به منظور باز کردن راه پیشرفت و ارتقاء سطح زندگی و رفاه مردم و به ویژه کارگران و زحمتکشان کشور که امروز محروم ترین اقشار جامعه ما را تشکیل می دهند، بیش از هر زمان دیگر احساس می شود.

بی شک چنین تحولی، بدون طرد رژیم "ولایت فقیه"، که دیکتاتوری فردی را جانشین دموکراسی و حاکمیت تمامی مردم می کند، امکان پذیر نخواهد بود.

سومین کنگره حزب توده ایران بر این اعتقاد است که تنها راه ایجاد تحول کینی در ساختار سیاسی جامعه و دموکراتیزه کردن آن، شرکت وسیع اکثریت قریب به اتفاق اقشار و طبقات جامعه در گسترده ترین اتحادهاست. بدون استقرار یک حکومت ائتلاف ملی، که بیانگر خواستهای مردم ایران و به ویژه اکثریت زحمتکش و محروم آن باشد، راه هرگونه بهبود در وضع زندگی مردم مسدود خواهد بود. ما از کارگران و زحمتکشان میهن دعوت می کنیم تا با تشدید مبارزه خود در جهت ایجاد یک جبهه واحد از نیروهای هوادار دموکراسی در ایران، راه را برای ریشه کن کردن فقر و بیکاری و محرومیت ناشی از حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" هموار سازند.

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به اعضا و هواداران حزب

کنگره سوم حزب توده ایران گرمترین سلام ها و صمیمانه ترین شادباشهای رفیقانه خود را برای شما می فرستد. برگزاری سومین کنگره حزب در گذار بیش از چهل سال طولانی و طوفانی، بدون شك یکی از بزرگترین دستاوردهای حزب توده ای ما از ورای پنج دهه خونین به شمار می رود.

برگزاری این کنگره نزدیک به ۹ سال پس از یورش وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی به حزبمان، بار دیگر پاسخی محکم و شایسته به پايه گویانی است که حزب ما را به عبث "منحله" و "ثابود شده" اعلام کردند.

به دنبال مصوبات پلنوم فروردین ماه ۱۳۶۹، حزب توانست علیرغم همه دشواریها کنگره خویش را برگزار کند. این کنگره در شرایط سهمگین ترین حوادث، یعنی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در شرق اروپا و یکه تازی امپریالیسم و انواع مشکلات برآمده از آن، توانست به وظایف عظیم خویش جامه عمل بپوشاند.

برگزاری کنگره به صورت کاملاً دمکراتیک، و تصویب اساسنامه و برنامه جدید حزب به اتفاق آرا، نشانه بارز وحدت اراده و عمل حزب و برگ زرین دیگری بر صفحات تاریخ پرافتخار حزبمان به شمار می رود.

مبارزه در راه خلق سلاح هسته ای و جلوگیری از تولید سلاحهای امحاء جمعی، برداشتن شکاف عمیق بین "شمال و جنوب"، جلوگیری از جنگهای منطقه ای و آلودگی محیط زیست، و تلاش در راه دستیابی به استقلال، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی برای مردم جهان، امروز به مهمترین آماج بشریت تبدیل شده است. بدون یافتن راه حل های مناسب برای مشکلات اکثریت قریب به اتفاق مردم جهان، سخن گفتن از هرگونه تحول در عرصه بین المللی بیهوده خواهد بود.

طبعاً نمی توان تأثیر رویدادهای جهانی را بر جامعه دیکتاتور زده کشورمان نادیده گرفت. رژیم قرون وسطایی "ولایت ققیه"، با پایمال کردن ابتدایی ترین حقوق انسانی مردم میهنمان، همچنان بر قعر، بیکاری، گرانی و دیگر بلاهای اجتماعی می افزاید. هرگونه ندای آزادیخواهانه و اعتراض با شدت سرکوب می شود. اکنون رژیم "ولایت ققیه" به بزرگترین مانع در راه رشد سالم جامعه ایران بدل گشته است. هرچه بیشتر از عمر این رژیم می گذرد، بر عقب ماندگی کشور ما از تمدن بشری و پیشرفت اجتماعی افزوده می گردد.

به باور ما، طرد رژیم "ولایت ققیه" تنها با شرکت کلیه نیروها و شخصیت های معتقد به آزادی و دمکراسی در گسترده ترین اتحادها ممکن است. سومین کنگره حزب ما، با تصویب اسناد مهم تشکیلاتی، نظری و سیاسی، و تحکیم صفوف حزب، زمینه لازم برای اقدامات عملی و مسئولانه در این راستا را فراهم ساخت.

رفقای مبارز توده ای در داخل کشور!

کنگره سوم حزب توده ایران دروهای آتشین خود را به شما که به حق در خط مقدم جبهه مبارزه علیه رژیم "ولایت ققیه" بی وقفه به پیکار خود ادامه می دهید، تقدیم می کند. نمایندگان شرکت کننده در کنگره، هر لحظه در تهیه، تکمیل و تصویب اسناد کنگره، رأی و نظر شما رزمنده ترین بخش حزب را با امانت در نظر داشتند.

این روح بر تمامی رونداهای کنگره ما حاکم بود. نبض کنگره با تپش قلب شما مبارزان توده ای هماهنگ بود. اراده پولادین شما را در نبرد علیه رژیم سرکوبگر می ستاییم و تردیدی نداریم که با اتکاء به دستاوردهای عظیم کنگره سوم حزب و هشیاری و بیداری شما رفقا، قادر خواهیم بود صفوف حزب را در مبارزه علیه رژیم "ولایت ققیه" هرچه فشرده تر کرده و با همه توان ممکن در راه اتحاد گسترده همه نیروهای مدافع آزادی و دمکراسی گام برداریم.

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به زندانیان سیاسی و خانواده شهدا و زندانیان سیاسی

سومین کنگره حزب توده ایران گرمترین درودهای رزمجویانه خود را به شما عزیزان، مبارزان پرشور راه آزادی و استقلال میهن ما، تقدیم می کند.

تاریخ اخیر کشور ما سرشار از صفحات درخشان قهرمانی ها و مبارزات انسانهایی است که به خاطر آزاد اندیشی و مبارزه علیه ارتجاع و استبداد به زندان افتاده اند، به شکنجه گاهها کشیده شده اند و با سربلندی و افتخار برسر آرمانهای خود جان باخته اند. پیکار آنها و دیگر قهرمانان دربند، بذر پرباری بود که در میهن ما کاشته شد و در بهمن ماه ۱۳۵۷ همچون طوفانی کاخ استبداد را درهم فرو ریخت.

آزادی هزاران زندانی سیاسی پس از دهها سال در میان استقبال پرشکوه خلق، مهر تأیید بر مبارزه ای بود که این عزیزان سالیان دراز از عمر و جوانی خود را بدون کوچکترین چشمداشت بر سر آن نهاده بودند.

اما، این امید که دیگر زندانهای میهن ما هیچگاه از آزاد اندیشان و مبارزان پر نشود، خیلی زود به یأس و نومیدی بدل گردید و سایه شوم اختناق مجددا برسر همه ما گسترده شد.

حکام جمهوری اسلامی که در ابتدا قول آزادی به مردم میهن ما داده بودند، خیلی زود دوباره از همان زندانهای گذشته برای به بندکشیدن جوانان، زنان و مردم کشور ما استفاده کردند. در طول تاریخ معاصر کشور ما، هیچگاه این همه از هموطنان ما در چنین مدت کوتاهی به نابودی کشانده نشده بودند.

کشتار جمعی جوانان میهن ما در جنگ ارتجاعی ایران و عراق، که سران رژیم مسئول ادامه آن بودند، صدها هزار خانواده ایرانی را داغدار کرد و فاجعه عظیمی را برای مردم ببار آورد.

ترور و اختناق که در پی سلطه مجدد ارتجاع بر میهن ما حاکم گردید، از نظر وحشیگری و سبیت در ایران و جهان کم نظیر بود. کشتار جمعی زندانیان سیاسی در تابستان و پاییز ۶۷، که در آن گروه کثیری از شایسته ترین فرزندان میهن و برجسته ترین متفکران، دانشمندان و مبارزان کشور به فجیع ترین شکل ممکن به جوخه های اعدام سپرده شدند، لکه ننگ ابدی بر دامن جلاذاتی است که این جنایت ضد انسانی را سازمان دادند.

خاطره ارجمند و پرشکوه این عزیزان از دست رفته همچون ستاره های درخشانی تا ابد در دفتر مبارزات مردم میهن ما علیه ظلم و استبداد جاویدان گردیده است. سرود پر غرور رزمی که این قهرمانان در میادین اعدام سر دادند، بی شک روز به روز پرطنین تر خواهد شد و طومار زندگی ارتجاع را در کشور ما درهم خواهد پیچید.

ما در برابر این عزیزان سر تعظیم فرود می آوریم و پرشورترین درودهای رزمی خود را به شما زندانیان سیاسی که در زندانهای قرون وسطایی رژیم حماسه می آفرینید، به خانواده های شما و به خانواده های شهدای راه آزادی میهنمان تقدیم می داریم. باشد که در فردای رهایی، دست در دست هم با گلهای سرخ و آغوش باز، آزادی شما عزیزان را جشن بگیریم.

پیام سومین کنگره حزب توده ایران به همه نیروهای تحول طلب و هوادار دمکراسی در ایران

دوستان گرامی!

بر کسی پوشیده نیست که میهن ما امروز دوران سخت و دشواری را از سر می گذراند. بختک رژیم "ولایت قبیله" با زیر پا گذاردن کلیه اصول انسانی و اخلاقی جامعه بشری و حتی قانون اساسی مصوب خود، چنان جهنمی را برای مردم کشور ما ایجاد کرده که مبارزه برای ایجاد یک تحول کیفی در وضع کنونی را به مهمترین وظیفه تک تک ما بدل ساخته است. هم اکنون طیف وسیع و گسترده ای از نیروهای سیاسی مخالف رژیم بر اساس درک های متفاوت و تجربیات گوناگون به این نتیجه رسیده اند که می بایست گام های عملی لازم برای سازماندهی مبارزه مشترک را هرچه سریعتر برداشت. به نظر ما، نیروهای گوناگون سیاسی که از هم اکنون برای دمکراسی و ایجاد تحول در ایران مبارزه می کنند، می توانند با کنار گذاشتن پیشداوری هایی که در گذشته وجود داشته، ضمن حفظ برنامه و مواضع خود، تدارک مبارزه گسترده مردم را سازماندهی کنند تا زمینه های تحول عمیق در جامعه فراهم گردد.

ما می دانیم که برای پیشبرد مبارزه، به ایجاد پل های ارتباطی زیاد و فروریختن دیوارهایی که طی سالها دوری از یکدیگر و برخورد های ذهنی پدید آمده اند، نیاز مبرم داریم. از این رو، حزب توده ایران آمادگی خود را برای مذاکره و همکاری با همه نیروهای مخالف رژیم "ولایت قبیله" و خواهان استقرار دمکراسی به منظور دستیابی به یک برنامه مبارزاتی مشترک اعلام می دارد. ما بر این اعتقادیم که زمینه های وسیعی برای فعالیت مشترک ما وجود دارد که می بایست از آنها استفاده کرد. مبارزه در راه اجرای منشور جهانی حقوق بشر، برای آزادی زندانیان سیاسی، برای آزادی احزاب و جمعیت های سیاسی - صنفی، و برای ایجاد امکان بازگشت میلیونها ایرانی که به خاطر جو ترور و اختناق کنونی میهن را ترک کرده اند، از جمله زمینه هایی هستند که می توان پیرامون آنها کار مشترک گسترده ای را آغاز کرد. همکاری طیف وسیعی از نیروهای مخالف رژیم در داخل کشور، تجربه مثبتی است که باید به طور جدی مد نظر قرار گیرد.

مردم میهن ما سالهاست که در آرزوی رهایی از اختناق قرون وسطایی حاکم بر کشور، به ایجاد چنین جبهه مشترکی -- که بدون آن هیچ راه نجاتی برای آنها وجود ندارد -- چشم دوخته اند. ما نمایندگان شرکت کننده در سومین کنگره حزب توده ایران صمیمانه از شما دعوت می کنیم تا دست در دست هم، با ایجاد یک ائتلاف وسیع از نیروهای سیاسی، به این آرزوی دیرینه مردم میهنمان جامعه عمل ببوشانیم.

NAMEH MARDOM

NO: 369

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

February 18, 1992

ADDRESSES

1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 100644 1000 Berlin 10

نامه
مردم

بها: ۲۰ ریال

خبرنامه باد هشتم مارسی

روز همبستگی و همدلی زنان سراسر جهان!

سند کارپایه مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

رقای حزبی

سومین کنگره حزب توده ایران در یکی از دشوارترین و حساس ترین مقاطع تاریخ حزب برگزار می شود. آنچه که تا حدتاً طبق موازین اساسنامه ای می بایست در اینجا مطرح گردد، گزارش صلکورد کمیته مرکزی در فاصله دو کنگره بود. ولی واقعیت این است که حزب توده ای ما، پس از پوره گسترده و خونین جمهوری اسلامی، مهاجرت تحمیلی و مشکلات ناشی از آن، و خصوصاً در شرایط فزاینده کشورهای سوسیالیستی، سومین کنگره خود را برگزار می کند.

در همین جا اجازه دهید بگویم که برگزاری این کنگره مدیون فداکاری و کار بیگانه همه رقای حزبی فعالی است که سادقانه و بدون هیچ ادعایی کار تدارک آن را به پیش بردند.

انتشار نشریه "مسائل حزبی" طبرعم برخی کاستی ها، برگزاری کنفرانس های کشوری در سراسر جهان، انجام موفقیت آمیز انتخاب نمایندگان کنگره از جانب این سازمانها و برگزاری نشست وسیع نمایندگان سازمانهای حزبی در خارج از کشور، از دستاوردهای مهمی است که ما بر آن تکیه داریم.

رقای همگی اطلاع دارند که پلنوم فروردین ماه ضرورت برگزاری کنگره سوم حزب را به عنوان یگانه راه حل و فصل مسایل در شرایط کنونی به تصویب رساند و به هیئت اجرایی منتخب خود مأموریت داد که تدارک این امر مهم را به عهده بگیرد.

مصانطور که می دانید، گروهی از رقای هیئت اجرایی از همان نخستین روزهای پس از برگزاری پلنوم فروردین ماه ۶۹، برداشتی دیگر از این مسووبه پلنوم داشتند و خواهان اجرای برنامه های دیگری بودند که از جمله اهدافش یکدست ساختن رهبری حزب از طریق کودتا در درون هیئت اجرایی بود. این رقا مفضلاً نظرات خود را نوشته و منتشر کرده اند و کمتر کسی است که نداند آنها صلاً مانع برگزاری به موقع کنگره سوم حزب و سپردن سرنوشته حزب به دست توده های حزبی بودند.

این رقا خواهان حل و فصل امور از طریق پلنوم فوق العاده کمیته مرکزی بودند. آنها حتی پس از قطعنامه ای که نمایندگان سازمانهای حزبی در خارج از کشور با اکثریت قریب به اتفاق به تصویب رساندند و از رقای هیئت اجرایی خواستند تا با پایان دادن به اختلافات، کار تدارک کنگره را سازمان دهند، حاضر نشدند این خواست را بپذیرند، و با مطرح کردن انواع و اقسام اتهامات غیر رفیقانه و ناصحیح تلاش کردند که محتوای خواست اکثریت قریب به اتفاق رقا را تحریف و مخدوش نمایند. حضور این رقا در آخرین نشست مشترک هیئت اجرایی و تهدید آنان به اینکه یا نظر ما را بپذیرید یا "ما می رویم"، به خودی خود غیردموکراتیک و غیراصولی بودن شیوه کار آنها را نشان می دهد.

رقای گرامی!

کنفرانس ملی حزب توده ایران در شرایط بسیار دشوار و پس از مهاجرت گروه زیادی از رقا به خارج از کشور، و کمبود اطلاعات و شناخت کافی، اضایی را به کمیته مرکزی حزب انتخاب کرد که در مجموع این ارگان قادر نگردد آنطور که باید و شاید، راه و سنت پر افتخار رقای کمیته مرکزی قبلی را ادامه دهد. برخوردهای ناسالم گروهی از این رقا، چنان جوی را در رهبری حزب به وجود آورد که امکان مبارزه صحیح و اصولی و برخورد عقاید را، که به قول مارکس می بایست به حزب نیرو ببخشد و صفوف آنرا تقویت کند، تصحیف نمود و به جو سوء ظن و برچسب زنی غیر رفیقانه دامن زد.

از کنفرانس ملی تاکنون، گروهی از اعضای کمیته مرکزی صفوف حزب را ترک کرده اند. گروهی تا آنجا پیش رفتند که اعلامیه و بیانیه صادر کردند و حزب را به انواع و اقسام "گناهان" و از جمله "درس وابستگی دادن به اعضا" متهم ساختند. سرنوشته این افراد، برخلاف ادعایشان که تا ابد توده ای باقی خواهند ماند، نشان داد که با چنین شیوه های حزب شکستناهی می توان به نوسازی حزب کمک کرد.

رقا

حرف تازه ای نیست اگر بگویم آن کس که کار می کند، می تواند اشتباه کند. حزب ما بر اساس درک دیالکتیکی از وقایع و پدیده ها، هراسی از عنوان کردن اشتباهات خود ندارد. ما مستقیدم که طی این سالها اشتباهاتی بوده و باید از آنها درس گرفت.

ادامه در صفحه ۳

نامه

مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۷۰، دوره هشتم،
سال هفتم، ۱۲ اسفند ۱۳۷۰

"آزادی و دموکراسی" در پروسه انتخابات

خامنه ای که از آغاز دور جدید درگیری چنانچه بر سر قبضه انحصاری حاکمیت در انتخابات دور چهارم مجلس شورای اسلامی سعی کرده بود در کنار کود به بی صبری خود مهار بزند با دفاع از اصل "استمبوابی بودن نظارت شورای نگهبان بر انتخابات" به سکوت خود پایان داد و قاطعانه جانب جناح "میانه روها" را گرفت.

به گواهی جرابد و رسانه های گروهی جمهوری اسلامی، گردانندگان رژیم "ولایت فقیه" که به منظور جلب هر چه بیشتر مردم به شرکت در انتخابات تصمیم داشتند به شیوه صیغی از ادامه در ص ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران
به مناسبت،

هشتم مارسی، روز جهانی زن

ص ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران به مناسبت

هشتم مارس، روز جهانی زن

و بی عدالتی وحشتناک نسبت به حقوق زنان روز بروز اوج تازه تری می گیرد.

ظلم به هایت بیش‌ترانه در استثمار انسانی زن کارگر که مزد کمتری از مرد استثمار شده دریافت می کند، میزان بی عدالتی رژیم را که سرکردگانش گوش جهان را با صحبت بی مایه عدالت خواهی پر کرده اند، به خوبی افشا می کند.

زنان آزاده مین! مادران و خواهران! مبارزه بیکر شما برای احقاق حقوق خود، صدای رسای حق طلبانه شما در مقابله با پرورش غیر انسانی رژیم به حقوق انسانی و مادری شما، حتماً رژیم را وادار به عقب نشینی خواهد کرد. با نیروی عظیم وحدت خود می توانید درس های بازم آموزنده تری به رژیم قرون وسطایی "ولایت قیه" بدهید. صدای خود را برای آزادی زندانیان سیاسی زن و مرد از سیاهپالهای رژیم هرچه رستار سازید. در بیکار برای صلح و آزادی و عدالت اجتماعی صفوف خود را فشرده تر کنید. مبارزه گسترده و نیرومند شما ضامن اصلی آزادی شما از بند های قرون وسطایی است.

حزب توده ایران همواره در دفاع از حقوق زنان مین استوار ایستاده و به این مبارزه همپتان با یاری شما ادامه خواهد داد.

کمیته مرکزی حزب توده ایران

۱۳ اسفند ۱۳۷۰

کارگاهها و کارخانجات و مزارع حقوق مساوی در قبال کار مساوی داده نمی شود.

آنچه مربوط به آزادیها و حقوق دموکراتیک است باید گفت که رژیم ضد مردمی "ولایت قیه" نه تنها برای زنان که برای هیچکس در جامعه، حتی از این قبیل قابل نبوده و نیست. آنجا که "ولایت قیه" عمل می کند صحبت از آزادی و حقوق دموکراتیک زانداست.

زنان وطن ما در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ دوش بدوش مردان نقش به حق برجسته ای را ایفا کردند و امید داشتند که کاستی های رژیم سابق برای جامعه و برای خود آنها به مثابه نمیی از آن برطرف شود، اما سران رژیم جز تمارف و شمار از سوی و محدودیت های جدید از سوی دیگر چیزی برای آنها به ارمغان نیاوردند.

زنان مین در قبال خودسرها، استبداد و آزادی کسی ساکت ننشستند. آنها دوش بدوش برادران و شوهران خود پهاخاستند، به زندانها کشیده، شکنجه و اعدام شدند. این بیدادگری در قبال خواست حق طلبانه زن ایرانی توانست روح رزمنده و آزادخواه و عدالت جوی آنها درهم شکنند. صدای اعتراض زنان مین، علیه وحشیگری رفتار رژیم

حزب توده ایران هشتم مارس، روز همبستگی و همدلی زنان جهان در راه صلح، آزادی و برابری حقوق با مردان، برای فردایی عادلانه و فارغ از نابرابری اجتماعی را به زنان مین هادباض می گوید.

زنان مین ما که به حق سنگین ترین و پرمسئولیت ترین بار وظایف اجتماعی را بر دوش دارند، اجاق خانوادگی را فروزان میدارند و مردان و زنان فردی جامعه را در داسان پرمهر خود می پروراندند، خود از محروم ترین و بی حقوق ترین افراد جامعه ما هستند. آنها به موجب قوانین کشور همچنان نیمه انسانیهای محسوب می شوند که از جمله حق ارث برابر، شهادت برابر با مردان، حق انتخاب آزاد شغل و رفتن تحصیل و حق انتخاب لباس و پوشاک دخترها با پسرانهای غیر انسانی و توهین آمیز از آنها گرفته شده است. حق تضاروت به آنها تعلق نمی گیرد زیرا برای عقل منطق آنها بهایی نیمه داده می شود. حق مادری و صیانت فرزند که از حقوق طبیعی و انسانی ترین حق آنهاست در موقع طلاق به خشن ترین وجهی پامال شده است. این حق تا آنجا شناخته می شود که مادر فرزند را برها دارد. حق طلاق به مردان داده شده است. به زنان شاهر در

ضربه بزند خیانت به جامعه است ... در هر مسله ای نباید وحدت جامعه را برهم بزنیم و مردم را فدای خواسته های فردی و گروهی خود بکنیم. ضربه زدن به وحدت مردمی که در همه صحنه ها حاضر بودند، خیانت است خواه جاهلانه و یا حامدانه باشد، وحدت مردم نباید مخدوش بشود حتی به نام اسلام. برای مملکتی که می خواهد در دنیا الگو باشد طرح مسائل تفرقه انگیز زشت است و نباید این گناه بزرگ را مرتکب شد."

سؤال اینجاست که چه مقام و یا نهادی تعیین کننده معیار گفتار و رفتاری است که به نظر آیت الله حتی و خامنه ای می تواند حتی "به نام اسلام" تفرقه افکنی کند؟ "خواسته های فردی و گروهی" از کدام گروه و یا فرد می تواند مقبول مجریان و حکومت داران جمهوری اسلامی باشد؟ "انتخابات سالم" را جز حرکت آزاد و دموکراتیک مردم که بدون تردید آزادی بیان، قلم، مطبوعات و سازمانها را هم طلب می کند چگونه می توان تامین کرد؟

آقایان رفسنجانی - خامنه ای و نظایر آنها با سرکوب دگراندیشان و سازمانهای سیاسی آنها محیطی فراهم کرده اند که در مصاحبه ها و متنیگ ما تنها به قاضی بروند و خوفحال برگردند. آیا این خوفحالی واقعی است، دوام و بقا خواهد داشت؟ توده های میهنی خاموش و ناراضی وطن ما با تجربه چندین ساله خود به این ترفندها بی برده اند. آن روزی که مردم خود سروفت خویش را بدست بگیرند اگر آنقدر که ما فکر می کنیم نزدیک نباشد، آنقدر هم دور نخواهد بود که سردمداران جمهوری اسلامی به آن می اندیشند.

روفتار، سخنان مساوی توه گشایه رژیم را نیز مینا نقل می کنیم:

"بعضی ما که در حد تشییع هورای نگهبان هستند می گویند، هورای نگهبان لائلی را حذف کرد ولی این حرفها برای آن است که هیچکس راه بینداؤد تا نشود به قانون عمل کرد."

واقعیات همه نشانگر آنست که پیش گویی آقای رفسنجانی درباره "پرماجرا" بودن انتخابات آینده نقشه از قبل آماده خود و "ولی قیه" را در نظر داشته است.

دست اندرکاران سیاست سازی رژیم در این روزها سعی در پیاده کردن برنامه انتخاباتی خامنه ای - رفسنجانی را دارند. بیهود نیست که آیت الله حتی، سرپرست سازمان تبلیغات اسلامی و امام جمعه موقت قم در خطبه های نماز جمعه اخیر می گوید:

"هر اقدامی که به وحدت مردم و مکتب اسلام



انتخابات درجه ۱۰

"آزادی و دموکراسی" ...

انعکاس افشاگری های درون حاکمیت که به حساب نهایی دامن "رهبر" و یا "ولی قیه" را نیز می گرفت جلوگیری کنند، به طور یکجانبه پایان داده شد.

تجارب گذشته نشان داد که استفاده از این شیوه تا آنجا می توانست مؤثر افتد که "ولی قیه" موضع بی طرفی خود را تا مدت زمان مشخص حفظ می کرد، اما هدنی را که نمایندگان جناح "گندرو" به زیر سؤال برده بودند به قول پرورش، نماینده مردم اصفهان در نهایت منجر به زیر سؤال بردن تمام "فصل اتمام های نظام" و یا به زبانی ساده تر خود اصل "ولایت قیه" می شد، و این مساله نمی توانست خشم "ولی قیه" را برنیاکنیزد.

به این سخنان تهدید آمیز خامنه ای در جمع نیروهای انتظامی و قوای سه گانه که البته هم تازگی نداشت، توجه کنید:

"در جامعه اسلامی نباید اجازه داده شود که عناصر ناپاب به حیث دینی مردم اهانت کرده و آن را هتاک کنند ... با این مساله و هم چنین نقض مرانچه که طبق قوانین شرعی و مقررات رایج کشور در زندکی آشکار مردم ممنوع است برخورد کنید و قدرتمندانه مانع قانون شکنی در سطح جامعه شوید."

چه کسانی در آن جو اختناق وجود ارگانهای ترور و سرکوب، "اهانت به حیث دینی"، "نقض قوانین شرعی" و "قانون شکنی" را در سرلوحه برنامه های خود قرار داده اند؟ اصولاً مفهوم کلماتی نظیر "حیث دینی"، "قوانین شرعی" و غیره که "رهبر" در قوای خود بکار برده چیست؟ ما برای درک

سند کارپایه مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

ولی آنچه که ما می توانیم با اقتضای آن تأکید کنیم، تداوم مبارزه حزب علیرغم همه مشکلات و ادعاهای دشمنان مبنی بر انحلال حزب توده ایران است.

انتشار بی وقته "نامه مردم"، انتشار ۷ شماره نشریه "دنیا"، کتب و سایر نشریات حزبی، فعالیت گسترده و وسیع همبستگی با زندانیان سیاسی در سراسر جهان، حرکت در دهها نشست بین المللی جهت افشای جنایات رژیم "ولایت قتیبه" در این سالها، و از همه مهمتر فعالیت شبانه روزی، فداکارانه و قهرمانانه گروه عظیمی از رقا در داخل کشور برای تداوم فعالیت حزب در دشوارترین شرایط ترو و اختناق، نشانه پارتی از پیروزی های حزب توده ای ما در این سالها است.

رقا

کمپته تدارک کنگره به درستی و با استناد به اساسنامه حزب و مصوبات پلنوم فروردین ماه ۶۹، تصمیم گرفت که همه شرکت کنندگان به صورت انتخابی در این کنگره حضور یابند. عدم حضور عده ای از رقای کمپته مرکزی در این کنگره، به علت انتخاب نشدن آنها به عنوان نماینده کنگره از طرف اعضای حزب بوده است.

در این اواخر برخی از اعلامیه پراکتان با انتشار انواع نوشته ها خطاب به کمپته مرکزی می خوانند ثابت کنند مهیت اجرایی فعال، همه موارد اساسنامه درباره تشکیل کنگره را زیر پا گذارده است. با اینکه در این باره توضیح لازم داده شد، باید به آنچه گفته شد اضافه کرد که مواد ۲۲ و ۲۴ اساسنامه درباره عالی ترین مقام حزبی - کنگره - نقطه به نقطه به مورد اجرا گذارده شده است. در ماده ۲۲ آفکارا گفته می شود که کنگره "از نمایندگان منتخب از کنفرانس های ایالتی و منتخبین کنگره فرقه دمکرات آذربایجان تشکیل می یابد". همه نما نمایندگان طبق این ماده انتخاب شده اید. ادعای اعلامیه پراکتان دایر بر اینکه گویا طبق اساسنامه همه اعضای کمپته مرکزی اصلی و مشاور بدون انتخاب باید در کنگره شرکت جویند، فاقد پایه اساسنامه ای است. در اساسنامه حزب کلمه ای در این باره وجود ندارد و قاعدتاً هم نمی توانست وجود داشته باشد.

به این ترتیب روشن است که جبهان انتخاب نمایندگان کاملاً منطبق با اساسنامه بوده و از طریق مراعات موازین دمکراتیک حتی در شرایط کار مخفی انجام پذیرفته است.

چنانکه در سخنرانی گشایش کار کنگره به اطلاع رقا رسید، در جبهان کنفرانس های حزبی جمعاً ۱۸۷ نفر نماینده برای حرکت در کنگره سوم انتخاب شدند که تعداد معینی از آنها به علل فنی نتوانستند در کنگره حضور داشته باشند و به همین دلیل رای وکالتی خود را به تعدادی از نمایندگان حاضر در کنگره سپرده اند. هرچند استفاده از آرای وکالتی نمایندگان هاب امری منطقی و کاملاً دمکراتیک است، مذلک پیشنهاد می شود که کلیه تصمیمات کنگره بر اساس آرای نمایندگان حاضر و با در نظر گرفتن پیشنهادات و نظرات نمایندگان هاب اتخاذ گردد.

در این که یکانه هدف همه ما حرکت کنندگان در این کنگره، تعیین سرنوشت حال و آینده حزب است، جای تردید وجود ندارد. ما حزب را نه برای جاه و مقام، بلکه برای عقاید و نظرات سیاسی آن انتخاب کرده ایم. ما در راه سعادت مردم، در راه اعتدالی کشور و جامعه، در راه آزادی و دمکراسی و عدالت اجتماعی و صلح و برادری و برابری که از آرمانهای مقدس بشریت بوده و هست و خواهد بود، مبارزه می کنیم و قربانی داده و می دهیم.

چنانکه بارها در اسناد حزبی گفته شده، مبارزه حزب بدون وقته ادامه داشته است و هیچ رژیمی حتی با ریختن خون بهترین فرزندان حزب قادر نشده از پیشروی آن جلوگیری کند. می دانید چرا؟ برای اینکه حزب توده ای ما ریشه در اصمق جامعه دارد، برای اینکه اعضای صادق و وفادار حزب همیشه در کنار حزب خود مانند سد عظیمی قرار داشته اند و آنرا از هر طوفان و یورش حیوانی حفظ کرده اند.

رقا

چندی پیش یکی از روزنامه های دولتی مخالف سرسخت حزب ما، به دلیل مشخصی برای خود اعلامیه حزب به مناسبت پنجاهمین سالگردش را منتشر ساخت. نافرمان قادر نشدند اندیشه های ارائه شده در اعلامیه را زهر سؤال ببرند و یا رد کنند. آنها حتی در مقدمه، اعتراف می کنند که طی پنجاه سال اخیر عده زیادی از توده ایهای شراتمند تهراران و یا خلق آویز شده اند. البته نافرمان اعلامیه در روزنامه رسمی، از جنایات هولناک رژیم "ولایت قتیبه" درباره کشتار جمعی توده ایها و دگراندیشان یادی نکرده اند. اما، آنها برای تخطئه حلت زنده ماندن حزب، به "کمک برادر بزرگ" تکیه کرده و کوشیده اند تا این نظر ناصحیح را برجسته کنند. ولی آنها فراموش کرده اند که اعلامیه منتشره در "نامه مردم"، درست در شرایط پایان موجودیت "برادر بزرگ" - که آقایان نافرمان تحت این عنوان حزب کمونیست اتحاد شوروی را در نظر داشتند - به دست آنها رسیده است. ما در اینجا می خواهیم یکبار برای همیشه به مبلغان کوته بین و ضد توده ایهای حرفه ای خاطرنشان سازیم که حزب توده ایران همیشه با کمک و همیاری اعضا و هواداران و دوستان خود فعالیت کرده و امروز هم اگر کمک بی شائبه آنها نمی بود، نه می توانستیم ارگان حزب را منتشر سازیم و نه کنگره آن را تشکیل دهیم. بجااست که کنگره سوم از همه اعضا و هواداران و دوستان حزب که امکان تحقق این آرمان بزرگ را مهیا ساخته اند، تشکر کند.

۱- در جهان چه می گذرد

در سراسر حیات نیم قرن حزب توده ایران مسائل اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و سیاسی جامعه ایران مد نظر پژوهش ها و بررسی ها و برنامه های ما بوده است. مصالح عالی خلقی های ساکن ایران در مرکز ثقل سیاست حزب قرار داشته و دارد. شاید به همین علت برخی از رقا خواستار آندند تا در بحث ها به بررسی وضع ایران اولویت داده شود. اما، حزب همیشه سیره تحلیل معینی را که با منطق پژوهش پیوند ارگانیک دارد و در واقع به اولویت وضع جامعه ما هیچ لطمه ای وارد نمی سازد، تعقیب کرده است.

ما پژوهش وضع اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی و سیاسی ایران را با نظری گذرا به آنچه در جهان می گذرد، آغاز می کنیم. چرا؟ برای اینکه نمی توان مضلات پیچیده و پفرنج جامعه را بدون توجه و بدون حلای رویدادها و روندهای بین المللی، بدون بررسی اقتصاد و سیاست و رشد اجتماعی در جهان، درک کرد و برای حل آنها راه متناسب در پیش گرفت. از سوی دیگر، ضرورت هماهنگی جامعه ما با مجموعه جامعه بین المللی و نیز اهمیت استفاده از تجربیات بین المللی، و هم چنین ضرورت همکاری با دیگر کشورهای جهان، اهمیت ویژه پژوهش مضلات کشور را در پیوند ناگسستی با مضلات جهانشمول مطرح می سازد.

مهمترین رویداد در حال حاضر، فروپاشی سیستم سوسیالیستی در اروپای شرقی و بویژه در اتحاد جماهیر شوروی به عنوان یکی از دو ابر قدرت جهانی است. تاثیر این رویداد بسیار مهم در پایان سده بیستم بر مجموعه جهان و سرنوشت میلیاردها انسان، بر کسی پوشیده نیست. برای ما ایرانیان که مرز طولانی با اتحاد شوروی داشتیم، فروپاشی آن کشور، دارای اهمیت جدی در حرسه ها و زمینه های گوناگون است. طبیعی است که کنگره نمی تواند از کنار این واقعه تاریخی و تراژیک بگذرد. این رویداد برای ما توده ای ها از دو نظر حائز اهمیت است:

اولاً- تاثیر منفی آن که یک قطبی شدن جهان محصول محترم آن است، خواه ناخواه دامنگیر کشور ما نیز خواهد شد،

ثانیاً- درک علل فروپاشی سیستم سوسیالیستی در اتحاد شوروی پهباه نخستین کشور سوسیالیستی جهان، برای ما که در راه سوسیالیسم و استقرار یک جامعه عادلانه و آزاد مبارزه می کنیم، اهمیت خاصی داشته و

کشور دارای نیروی بالقوه عظیم صنعتی است و می تواند در صورت گذار به سرمایه داری خود را نجات دهد. بدون وارد شدن به مضمون تئوری گذار، می توان پرسید: این نیروی بالقوه را کدام سیستم و یا صورتبندی اجتماعی بوجود آورده است؟

در روسیه، که رهبران و سیاستمدارانش می کوشند نقش رهبری همه جمهوری های مستقل اتحاد شوروی سابق را ایفا کنند، مفسران و تحلیل گران به طور عمده یا دچار سردرگمی هستند و یا آگاهانه موضع خود را ۱۸۰ درجه تغییر داده اند. نفی نیم قرن کار سازنده میلیونها انسان و فداکاری بی سابقه آنها در راه ساختمان جامعه سوسیالیستی که در صورت مراعات اکید قانونمندیها و اصول مسلم انسانی، سوسیالیسم می توانست به دستاوردهای جهانشمول نائل آید و از همه مهمتر نفی انقلاب اکبر و نفی "قانونیت" آن، آنهم از جانب مشتی "دانشمند" مبلغ سابق انقلاب اکبر و سوسیالیسم و کمونیسم را چگونه باید ارزیابی کرد؟ این نوع طرز برخورد می تواند موجودیت فکلی "اتحاد دولتهای مستقل مشترک المنافع" را کاملاً زیر سؤال ببرد.

در واقع، ایجاد اتحاد جدید، اگر بتوان آنرا "اتحاد" نامید، و النای اتحاد شوروی فاقد پایه دموکراتیک و قانونی است. چندی پیش رؤسای جمهوری روسیه و اوکراین و روسیه سفید در مینسک گردم آمدند و "اتحاد دولت های مستقل مشترک المنافع" را به جهان عرضه کردند. این سه جمهوری با زیر پا گذاردن قانون اساسی اتحاد شوروی و موافقتنامه های بین کشورها، موجودیت اتحاد جماهیر شوروی را پایان یافته اعلام کردند. با توجه به اینکه قرارداد ۱۹۲۲ دایره به تشکیل اتحاد شوروی را علاوه بر این سه جمهوری، فدراسیون سابق ماوراء قفقاز مرکب از گرجستان و آذربایجان و ارمنستان نیز امضا کرده بودند، و بعدها دیگر جمهوری ها نیز به آن پیوستند، می توان ماهیت عمیقاً ضد دموکراتیک اقدام سه جمهوری را به روشنی مشاهده کرد.

طبق قانون اساسی قسط شورای عالی حق النای اتحاد شوروی را داشت، و برای این کار نیز می بایست کنگره نمایندگان خلق دعوت می شد. گذشته از این نباید فراموش کرد که حدود یک سال پیش، ۷۵ درصد مردم شوروی در یک همه پرسی دموکراتیک به حفظ اتحاد شوروی سوسیالیستی یا مضمون جدید رأی داده بودند. از این دیدگاه، اقدام سه رئیس جمهور را نمی توان جز یک عمل ضد قانونی ارزیابی کرد. به همین دلیل برخی از مفسران در اتحاد شوروی سابق آنرا کودتای آشکاری می نامند که عیان ماه اوت ۱۹۹۱ در مقایسه با آن یک بازی کودکانه محسوب می شود.

هفت جمهوری "مستقل" دیگر که به اتحاد بی محتوای جدید پیوسته اند، اکنون در چنان باتلاقی فرو رفته اند که خروج از آن بسیار مشکل به نظر می رسد. هنوز مرکب امضاها خشک نشده، اختلاف میان شرکت کنندگان می رود تا "اتحاد" جدید را متلاشی سازد.

آنچه در اتحاد شوروی سابق گذشت و یا می گذرد، عملاً محصول فعالیت حده قلبی از روشنفکران - کمونیست های سابق و دموکرات نخواست - است. همان هایی که تا دیروز انواع ترمها و رساله ها را درباره پیروزی سوسیالیسم و گذار به کمونیسم می نوشتند، اینک تاریخ گذشته را نفی می کنند و سرمایه داری را یگانه راه دستیابی به "مدن" می دانند.

امروز هم مانند دیروز، آنها از انقلاب جدید، از تغییرات بنیادین در طرز تفکر و اندیشه مردم، و از ضرورت انقلاب اجتماعی - اقتصادی توسط مردم سخن می گویند. و این در حالی است که امضایها و تظاهرات مردم علیه سیاست اقتصادی و اجتماعی رؤسای جمهوری رو به گسترش است.

برای مردم شوروی پرسش های زیادی مطرح است: معنای پیوستن به رده جوامع متمدن چیست و معیار تمدن چگونه است؟ عزز ژئوپلیتیک چنین جامعه ای چگونه خواهد بود؟ استقلال جمهوری ها چه کلی بخود خواهد گرفت؟ مسئله همکاری اجتناب ناپذیر چگونه با تمایل فرار از مرکز جمهوری ها انطباق خواهد یافت؟

دهها پرسش از این دست درباره کشوری که زمانی یک ابرقدرت محسوب می شد و به توازن قوا در عرصه بین المللی کمک می کرد، تنها در اتحاد شوروی سابق مطرح نیست. اما، نه رهبران سابق حزب کمونیست اتحاد شوروی و دموکرات های حامی "اقتصاد آزاد" کنونی، و نه دانشمندان و تئوریسین های سوسیالیسم که تفسیر ماهیت داده اند، پاسخی برای این

دارد. پدیده ای است که هدف نهایی سوسیالیسم و کمونیسم، پایان دادن به استثمار انسان از انسان، آزادی کامل بشر و تامین سعادت انسانهاست. به هر حال این باور ماست و رویدادها در کشورهای سوسیالیستی سابق اروپای شرقی و از جمله اتحاد شوروی نمی تواند خدشه ای به آن وارد سازد.

دلایل آنچه که بر سوسیالیسم گذشت گوناگون است و یافتن آنها به بررسی همه جانبه و تحقیقات تاریخی دقیق و علمی نیازمند است. اما آنچه که تا به امروز می توان گفت این است که در این روند، دفرمه شدن نظام سوسیالیستی در اثر اشتباهات انجام گرفته در کار ساختمان سوسیالیسم در اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی سابق، از جمله پیروی از یک مدل متکی بر سیستم فرماندهی - اداری، اقتصاد بیش از حد متمرکز، تحدید آزادی ها و دموکراسی، و رواج دگماتیسم از یکسو، و تمهیل جنگ سرد، مسابقه تسلیحاتی و محاصره اقتصادی اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی توسط امپریالیسم آمریکا و متحدانش در ناتو، و دخالت آنها در سیر رویدادهای سالهای اخیر از سوی دیگر، عوامل عمده ناکامی ساختمان سوسیالیسم را تشکیل می دهند. البته در این میان نمی توان و نباید خیانت آشکار تعدادی از رهبران احزاب کمونیستی و کارگری حاکم در این کشورها را نادیده گرفت.

ما در عین حال اعلام می داریم که حاضر نیستیم به علت وجود اشتباهات و کمبودهایی که در بالا گفته شد، دستاوردهای عظیم و جهانشمول انقلاب اکبر و پیدایش اولین کشور سوسیالیستی، از جمله تأثیر آن در تلاشی سیستم استعماری، مبارزه پیروزمندانه علیه فاشیسم، به وجود آمدن کشورهای سوسیالیستی که خود به حامل تحدید قدرت سرمایه داری بین المللی و در نتیجه بهبود وضع کارگران و زحمتکشان در کشورهای سرمایه داری تبدیل شد، و همچنین کمک های بی شائبه به جنبش های رهایی بخش و اعتدالی این جنبش ها را به دست فراموشی بسپاریم.

سیاست میخائیل گارباچف و یاران نزدیک او که در سال ۱۹۸۵ بر رأس حزب کمونیست اتحاد شوروی قرارگرفتند، نقش مهمی در فروپاشی سوسیالیسم و تلاشی کامل اتحاد شوروی ایفا کرد. اکنون دیگر روشن شده که هدف نهایی سیاست دگرگونسازی به منظور ایجاد "سوسیالیسم انسانی و دموکراتیک" طرح شده از جانب گارباچف و اطرافیانش، جز تفسیر بنیادی سیستم اجتماعی - اقتصادی به معنای تلاشی سیستم سوسیالیستی و گذار به اقتصاد سرمایه داری نبوده است.

حتماً رقبا استدلال گارباچف را دایره بر اینکه اصلاحات بدون دموکراتیزه کردن جامعه امکان پذیر نیست، فراموش نکرده اند. اما، عملاً این سیاست چگونه تحقق یافت و محصول آن چه بود؟

در اتحاد شوروی سابق مفسران و پژوهشگران، به طور عمده، دچار سردرگمی و هرج و مرج فکری کامل هستند. نفی کار سازنده دهها میلیون انسان، فداکاری و از خودگذشتگی مردم شوروی در جنگ جهانی دوم و اصولاً انقلاب اکبر، و یا به نوشته جان رید در "ده روزی که دنیا را لرزاند"، بدون کوچکترین احساس مسئولیتی نفی می شود. عده ای روشنفکر، کمونیست سابق و "دموکرات" کنونی بدون احساس مسئولیت حتی قانونیت انقلاب اکبر را زیر حلافت سؤال می برند.

اینکه "دولتهای مستقل مشترک المنافع" جایگزین اتحاد شوروی، با پیش از ۲۰ رئیس جمهوری و پارلمان و دولت و شیره، چه راهی را در پیش خواهند گرفت، مربوط به مردم "اتحاد" جدید است. اما، این امر به هیچوجه نباید مانع از آن باشد که حزب توده ایران به همراه طرح اشتباهات و کژرویه های اقتصادی - سیاسی و اجتماعی گذشته، اعمال کنونی رهبران سابق حزب کمونیست اتحاد شوروی را نادیده بگیرد.

ما مخالف برخورد نفی احساساتی به سوسیالیسم هستیم که ثنا گوینان دیروز آن، امروز در اتحاد شوروی پیشه ساخته اند. نمی توان سراسر دوران پس از انقلاب ۱۹۱۷ را به مقابله "افتباه تاریخ بشری" قلمداد کرد. بررسی هر سیستمی از نظر تاریخی قسط با تکیه بر اشتباهات و ناهنجاریها، فاقد منطق است و با عقل سلیم وفق نمی دهد. سوسیالیسم در اتحاد شوروی محصول همل واقعی و در پاسخ به شرایط ویژه فرهنگی - اجتماعی امپراطوری روسیه بود.

امروز از زبان "نظریه پردازان دموکرات" روسیه می شنوم که این

سریتر از کالا از منطقه ای به منطقه دیگر انتقال یابد. در نتیجه، احتکار و معامله ارز نیز رواج وسیعی یافته است.

طبق آمار رسمی در سال ۱۹۸۹، ۴۲۰ میلیارد دلار ارز در بورس های بزرگ جهان معامله شده و این رقم ۲۴ بار بیش از مبلغی است که صرف خرید کالا و خدمات شده است. چنین است مضمون وحدت جهان.

می توان گفت که شکاف فاحش میان "فصل - جنوب" نه تنها باقی خواهد ماند، بلکه به احتمال قوی تضاد میان آنها نیز شدت خواهد یافت. ادامه روند کنونی در عرصه اقتصادی - مالی در جهان، هرگونه راه برون رفت از بحران در جهان سوم را می بندد. شاید چند کشوری بتوانند به زمره کشورهای جدید رشد یافته به پیوندند؛ اما، این امر تغییر محسوسی در اقتصاد جهانی به سود میلیاردها انسان در جهان سوم، که تعدادشان روز بروز در حال افزایش است، بوجود نخواهد آورد.

این روند شامل جمهوری های اتحاد شوروی سابق و کشورهای اروپای شرقی نیز خواهد شد. بعید به نظر می رسد در دو دهه آینده جمهوری های اتحاد شوروی سابق بتوانند از بحران ژرف اقتصادی - اجتماعی و سیاسی کنونی نجات یابند. بحران سیاسی بی ثباتی در این جمهوری ها را هر چه بیشتر گسترش خواهد داد. پس از فروپاشی اتحاد شوروی باید در انتظار فروپاشی روسیه بود. در این کشور بیش از ۱۰۰ ملت زندگی می کنند و اکثر آنها به سوی استقلال کفش دارند. همه جمهوری ها که ملت های دیگر در آنها زندگی می کنند نیز چنین وضعی خواهند داشت.

۲۵ میلیون نفر روس در خارج از مرزهای روسیه زندگی می کنند. تشدید ملی گرایی حیات آنها را در معرض خطر قرار داده است. از هم اکنون مهاجرت آنها به روسیه آغاز شده است. در صورت ادامه مهاجرت، وضع در روسیه به انفجار کشیده خواهد شد. علاوه بر این، در مجموع ۴۰ میلیون نفر غیر روس نیز در خارج از مرزهای جمهوری های موطن خود زندگی می کنند و موضوع ادامه آقامت آنها در دیگر جمهوری ها، به علت تشدید اختلافات ملی، در معرض خطر است.

تردیدی نیست که روند فروپاشی اتحاد شوروی و تمایل به استقلال و جدایی طلبی جمهوری های اتحاد شوروی سابق، در مجموع جهان موثر خواهد بود. اعلام استقلال جمهوری های آذربایجان و ترکمنستان، در جمهوری اسلامی ایران نیز تاثیر عمیقی به جای خواهد گذاشت.

کشورهای منطقه خاور میانه و نزدیک تاکنون از اختلاف و تضاد میان مسکو و واشنگتن به نفع خود استفاده می کرده اند. از هم پاشیده شدن این قدرت شوروی، جمهوری اسلامی ایران را در وضع دشواری قرار داده است. بدون تردید گسترش نفوذ آمریکا در جمهوری های هم مرز با ایران که در حال جان گرفتن است، رهبران جمهوری اسلامی را سخت نگران ساخته است.

از سوی دیگر باید به یک موضوع مهم نیز اشاره کرد. فروپاشی اتحاد شوروی که آمریکا خواهان آن بود برای واشنگتن نیز درد آور خواهد بود. فراموش نکنیم که اروپای غربی و ژاپن حضور آمریکا و نیروهای مسلح آنها برای "مقابله" با "خطر شوروی" پذیرفته بودند. فروپاشی اتحاد شوروی انگیزه پذیرش سلطه آمریکا را از بین برده است. باید در انتظار تبدیل اروپای غربی و ژاپن به نیروهای نظامی قدرتمند بود که نتیجه محتمل آن تشدید مبارزه بازرگانی در آسیا و آمریکای لاتین و آفریقا و اروپا و آمریکای شمالی خواهد بود.

پارامترهای زیادی در سیر حوادث جهان موثرند که حزب توده ایران باید آنها را مد نظر قرار دهد. فروپاشی اتحاد شوروی و ادامه بی ثباتی سیاسی و جنگ داخلی، که در آینده احتمال گسترش آنها نیز می رود، روسیه، بزرگترین جمهوری "دولت های مستقل مشترک المنافع" را چنان تضعیف کرده که هرب خواسته های خود را به آن دیکته می کند. ادامه چنین روندی خواه ناخواه در سرنگشت منطقه بسیار مهمی مانند خلیج فارس و نیز مجموعه خاور میانه و نزدیک تاثیر منفی خواهد داشت. ایران یکی از کشورهای بزرگ این منطقه است و هیچ حزب سیاسی جدی نمی تواند این موضوع مهم را نادیده بگیرد.

رقای هنری

بحران در خلیج فارس همیشه تاثیر عمیقی در اقتصاد جهان داشته است. علت را باید در وجود ذخایر عظیم نفت در این منطقه بیکاری کرد.

پرسش ها ندارند. "اقتصاد آزاد"، "جامعه متمدن دموکراتیک"، "حکومت حقوقی" و انواع اصطلاحات نوین رایج در "بازار دموکرات های روسیه" فاقد مفهوم است.

چگونه می توان کشوری را دموکراتیک نامید که در آن، بدون مجوز حقوقی و صرفاً به فرمان یک فرد، فعالیت حزب ۱۵ میلیونی کمونیست های شوروی غیر قانونی اعلام می شود، اموالش به غارت می رود، شمار کشتار جمعی کمونیست ها بر در و دیوار ظاهر می گردد و میلیون ها انسان به اتهام کمونیست بودن از کار اخراج می شوند؟ جهان هرب که در گذشته پیرامون نقض حقوق بشر در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی سر و صدای زیادی به راه انداخته بود، امروز اصمال رهبران به اصطلاح دموکرات روسیه و سایر کشورهای سوسیالیستی سابق را نادیده می گیرد.

در کشوری که حق قانونگذاری پارلمان به یک فرد - یعنی رئیس جمهور - منتقل می گردد و اوست که با صدور فرمان جامه را اداره می کند، نمی توان از دموکراسی و به نحو احسن از جامعه متمدن سخن به میان آورد. تکرار مستمر این اصطلاحات از جانب رهبران برای ایجاد اعتماد به آینده در مردم، دزدی را علاج نخواهد کرد. برجسب های ایدئولوژیک از این قبیل پاسخگویی واقعیات چند بعدی و متنوع اجتماعی نمی تواند باشند. "بازار" و "مدن" و "دموکراسی" اشکال گوناگون دارند و دستیابی به آنها هم گوناگون است. رهبرانی که به مردم وعده شکوفایی و رفاه در شرایط "بازار آزاد" و خصوصی کردن مالکیت دولتی در فاصله زمانی کوتاه را می دهند، هوافریمی می کنند.

اکثریت قاطع بیش از ۱۵۰ کشور عضو سازمان ملل متحد، راه رشد سرمایه داری را پیموده و می پیمایند. در میان آنها فقط هفت کشور بزرگ صنعتی و حدود ۱۵ تا ۲۰ کشور رشد یافته صنعتی وجود دارند. امروز آن کشوری رشد یافته است که به مقیاس وسیع از سیستم انفرمسیون، کامپیوترهای مدرن نسل جدید، سفینه های فضایی و ارتباطات سریع بهره گرفته باشد.

طی ۲۰۰ سال اخیر تعداد انگشت شماری از کشورها توانسته اند به حساب غارت میلیاردها انسان در جهان، به نیروی بالقوه اقتصادی - مالی و نظامی مبدل شوند. این کشورها، حداقل تاکنون، توانسته اند از طریق تمکک انحصاری تکنیک و تکنولوژی، کشورهای جهان سوم را در وابستگی عمیقی و همه جانبه نگهدارند.

طبق برآوردی، در سال ۱۹۹۱ در جهان باید حدود ۲۰ تریلیون دلار کالا و خدمات تولید می شد. متأسفانه فقط تعداد اندکی از ۵ میلیارد ساکنان کره زمین در تولید و مصرف و معامله چنین انبوهی از کالا شرکت داشته اند. تقریباً ۵ درصد اهالی جهان در ایالات متحده آمریکا و کانادا و مکزیک زندگی می کنند و حدود ۶ درصد در ۱۲ کشور عضو "بازار مشترک"، و ۴ درصد در کشورهای رشد یافته صنعتی آسیا - ژاپن، کره جنوبی، تایوان، هونگ کونگ و سنگاپور متمرکزند. این کشورها که فقط ۱۵ درصد ساکنان کره زمین را شامل می شوند، ۷۲ درصد کل تولید کالا و خدمات جهانی را در اختیار دارند. آیا چنین وضعی می تواند برای همیشه دوام آورد؟

تقسیم قدرت اقتصادی و مالاً قدرت نظامی میان ایالات متحده آمریکا، اروپای غربی و ژاپن - بیانگر عدم توازن سیاسی در جهان معاصر است. این سه مرکز، سرنگشت میلیاردها انسان را در جهان تعیین می کنند. وجود این سه امپراطوری بزرگترین مانع رشد بازرگانی آزاد و از همه مهمتر سد اصلی دستیابی دهها کشور جهان سوم به سطح متوسط صنعتی شدن است. غارت منابع این کشورها ادامه دارد. همه شما از فاجعه وام خارجی و بهره ای که جهان سوم باید سالانه به بانکهای بزرگ جهانی بپردازند، خبر دارید. این فاجعه، به اعتراف همگان، میلیاردها انسان را اسیر و برده کشورهای ثروتمند کرده است.

تغویسین های سرمایه داری روی بازار واحد جهانی بسیار تکیه می کنند. آری، در شرایط کنونی رشد سریع انفرمسیون، می توان از جهان بهم پیوسته و واحد سخن گفت. اما، هدف این وحدت جز تسریع حرکت سرمایه نبوده و نیست. گسترش ارتباطات و انفرمسیون و همگرایی سریع کامپیوترها، حرکت و انتقال سرمایه در سطح جهان را به طرز بی سابقه ای سرعت بخشیده و باعث شده که سرمایه خیلی

مردن نظامی خود را به معرض نمایش بگذارد. بی سبب نیست که جنگ خلیج فارس را جنگ کامپیوتری نامیدند. واشنگتن با وارد آوردن فشار به اعضای اصلی شورای امنیت همه آنها را مجبور به صحنه گذاردن بر کلیه تصمیمات خود کرد.

می گویند در جنگ پاکیزه و تمیز کامپیوتری خلیج فارس ۵۰ هزار سرباز عراقی کشته شدند. تعداد غیر نظامیان کشته شده در جریان جنگ کامپیوتری اعلام نشده است. اما، هواپیماهای موشک انداز ایالات متحده و انگلستان و فرانسه که در ظاهر هدف خود را از بین بردن قدرت نظامی صدام حسین قرار داده بودند، خانه های مسکونی، منابع آب آشامیدنی، بیمارستانها و مدارس را نابود ساختند.

حزب توده ایران نظر خود را درباره جنگ خلیج فارس اعلام داشته است. ما مخالف هرگونه تجاوز و جنگ بوده و هستیم. ما تجاوز عراق به کویت را محکوم کردیم. اما، نباید از نظر دور داشت، در جهانی که امپریالیسم آمریکا به خود اجازه می دهد تا به دخوات خود به گرانادا، پاناما و دیگر کشورها حمله کند، و با زیر پا گذاردن ابتدایی ترین موازین حقوق بین المللی کشور مستقل لیبی را بمباران کرده و راه را برای تجاوز ارتش اسرائیل به لبنان و حملات هوایی به عراق و تونس هموار سازد، نمی توان انتظار داشت تا رژیمهایی چون بغداد نخواهند از "تجربه" واشنگتن به سود خود استفاده کنند.

واشنگتن انفراسرکتور عراق را ویران کرد. اگر چه وعده داده بود که دموکراسی را در منطقه مستقر سازد، اما دیکتاتوری و سرکوب انسانها کماکان ادامه دارد. شورای امنیت سازمان ملل متحد با ادامه محاصره اقتصادی عراق صلاً به جنگ علیه کودکان و زنان آن کشور ادامه می دهد. صدام حسین همچنان به عنوان فرمانروای عراق، ارتشی مجهز به سلاح های مدرن (تجهیز شده از جانب متفقین) را تحت فرماندهی دارد که حتی در زمان اشغال آن کشور توسط ارتش آمریکا، به کشتار مردم عراق اهم از کرد و عرب ادامه می داد.

در همین حال طبق آخرین آمار انتشار یافته از جانب سازمانهای بین المللی، پس از پایان جنگ بیش از ۲۰۰ هزار کودک عراقی به علت نبود تغذیه کافی، دارو و غیره ناشی از ادامه محاصره اقتصادی عراق توسط آمریکا، جان خود را از دست داده اند. ایالات متحده آمریکا گردهای عراق را تفریق به صیابان علیه صدام حسین کرد. اما وقتی کشتار گردها آغاز شد، کوچکترین اقدام موثر و مداومی برای حفظ جان میلیونها آواره گرد نکرد. گردهای عراق و ترکیه فراموش نخواهند کرد که چگونه نیروی هوایی ترکیه - عضو ناتو و متحد آمریکا در منطقه - گردها را در مرز ترکیه و در خاک عراق بمباران کرد و صدها نفر را به خاک و خون کشید، بدون اینکه در واشنگتن آب از آب تکان بخورد.

ایالات متحده به مردم منطقه استقرار یک نظم نوین را که دموکراتیزه کردن منطقه بر واس آن قرار داشت، وعده داده بود. اینکه هنوز خودکامه ترین رژیم ها در عربستان سعودی و کویت و قطر و امارات متحده عربی و نیز جمهوری اسلامی ایران فرمانروایی می کنند، ماهیت واقعی این وعده را نشان می دهد. واشنگتن شیخ فراری کویت را با احترامات نظامی به آن کشور بازگرداند. وقتی شیخ جای پای خود را محکم کرد، اپوزیسیون را که در زمان اشغال کویت علیه ارتش اشغالگر مبارزه می کرد، روانه زندانها ساخت و مطبوعات مستقل را نیز توقیف کرد.

یکسال از کشتار مردم عراق می گذرد. امروز نیز مانند دیروز آزادی، دموکراسی و صلح برای مردم منطقه، آرمان دوری بیش نیست. تجربه جنگ خلیج فارس بار دیگر این اصل مسلم را که آزادی گزینتی است نه دادنی، به طرز پازری به اثبات رساند. این جنگ نشان داد که امپریالیسم بنا به خصلت ذاتی خود، نمی تواند حامل دموکراسی و آزادی برای خلق ها باشد. این درس آموزنده ایست که ارزش دارد همه نیروهای اپوزیسیون رژیم جمهوری اسلامی ایران آویزه گوش کنند.

رقای هزینه

ما گفتیم در جهان معاصر پارامترهای گوناگونی عمل می کنند که ما باید حداقل برخی از آنها را در تعیین سیاست های خود مورد توجه قرار دهیم. پایان "جنگ سرد" یکی دیگر از آن پارامترهاست که باید مورد بررسی قرار گیرد. آیا واقعاً هم "جنگ سرد" پایان یافته و بشریت می تواند

بهرانه های متعدد در خاور میانه و نزدیک پارها صلح جهانی را به خطر انداخته است. حمله نظامی انگلستان و فرانسه و اسرائیل به مصر پس از ملی کردن کانال سوئز از جانب ناصر در سال ۱۹۵۶، حمله اسرائیل به چند کشور عربی در سال ۱۹۶۷، جنگ مصر و سوریه با اسرائیل در سال ۱۹۷۳، آغاز جنگ های داخلی در لبنان در سال ۱۹۷۵، حمله عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ و جنگ هشت ساله بین دو کشور، اشغال خاک لبنان از جانب ارتش اسرائیل در سال ۱۹۸۲، آغاز تهاجم "انتفاضه" فلسطینی ها علیه ارتش اشغالگر اسرائیل از سال ۱۹۸۷، حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ و بالاخره حمله ارتش آمریکا و متحدانش به عراق در سال ۱۹۹۱، پارها و پارها جهان را به مرز جنگ جهانی جدید کشانده و در "بهترین" حالت خسارات غیر قابل محاسبه ای به اقتصاد جهان سوم وارد آورده است.

در جنگ اخیر خلیج فارس بهای نفت برای مدت کوتاهی از ۱۸ دلار به ۴۰ دلار در هر بشکه افزایش یافت. افزایش نرخ بهره، افزایش وام کشورهای جهان سوم، همراه با کاهش آنگک رشد صنعتی کشورهای رشد یافته صنعتی و افزایش تقاضا برای اعتبارات درازمدت به تشدید بحران در جهان سوم منجر گردیده است.

طولانی نبودن جنگ از سوی و تدابیر دول بزرگ صنعتی در زمینه وارد کردن بخشی از ذخایر نفت خود به بازار از سوی دیگر، بهای نفت را به سرعت کاهش داد و به مرز ۱۲ دلار در هر بشکه رساند. این نیز خسارات زیادی به خود تولید کنندگان نفت وارد ساخت.

پس از حمله عراق به کویت، صاحبان ثروت در منطقه، که طبق برآوردی تعداد آنها به ۲۵۰ هزار نفر می رسد، حدود ۱۰۰ میلیارد دلار به بانکهای خارجی منتقل ساختند. جنگ خلیج فارس در سیستم اعتباری جهان بی اعتمادی بوجود آورد. بانکها از دادن اعتبار امتناع کردند و این نیز به ضرر کشورهای جهان سوم تمام شد. باید خاطر نشان سازیم که آغاز و پایان جنگ از لحاظ کمک مالی هم تاثیر منفی روی اکثر کشورهای جهان سوم داشت. دولت های عربی حوزه خلیج فارس هرگونه کمک به کشورهای وارد کننده نفت در آنرها و غیره را قطع کردند. در مقابل برخی از کشورها مانند مصر و ترکیه و سوریه برنده شدند. الفای ۱۴ میلیارد دلار وام مصر در مقابل شرکت وی در جنگ علیه عراق، تا اندازه ای بحران اقتصادی در آن کشور را تخفیف بخشید. ترکیه در سال ۱۹۹۰ میلی در حدود یک میلیارد دلار دریافت کرد و برای سال ۱۹۹۲ نیز خواهان ۲/۵ میلیارد دلار شده که ۲/۲ میلیارد دلار آن بلاعوض خواهد بود.

خسارات وارده به کشورهای عضو "شورای همکاری خلیج" ۳۰۰ میلیارد دلار تخمین زده می شود. کویت و عربستان سعودی بخش اساسی هزینه نظامی آمریکا در جنگ عراق را بعهده داشتند. قط عربستان سعودی میلی در حدود ۴۳ میلیارد دلار به آمریکا و متحدانش پرداخت. افزون بر این، کشورهای کرانه خلیج فارس مبالغ هنگفتی صرف خرید تسلیحات نظامی خواهند کرد. تنها بازسازی کویت به بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار نیاز دارد.

جنگ خلیج فارس تغییر محسوسی در تناسب بازرگانی خارجی منطقه بوجود آورد. اگر قبل از جنگ، ژاپن مقام اول و آمریکا، آلمان غربی، ایتالیا و فرانسه به ترتیب مقامهای بعدی را در صادرات به منطقه داشتند، بعد از جنگ، ایالات متحده آمریکا به نیروی برتر تبدیل گردید. متفقین دیروزی جنگ در خلیج فارس، به رقابت اقتصادی مبدل شده و برسر دستیابی به بازار کشورهای کرانه خلیج فارس یک مبارزه واقعاً بی رحمانه را آغاز کردند. این از ویژگیهای امپریالیسم و انحصارهای فراملی در همه ادوار بوده است.

تصور می رود فروپاشی اتحاد شوروی و یک قطبی شدن جهان، برای یک مدت نسبتاً طولانی امپریالیسم آمریکا را به نیروی تعیین کننده سرنوشت انسانها در جهان سوم تبدیل خواهد کرد. آنچه در عراق گذشت قط نمونه ای از خصلت ضد انسانی امپریالیسم در شرایط سیستم یک قطبی شدن جهان است.

اکنون برای مردم جهان روشن شده که واشنگتن مشوق پنداد در تجاوز به کویت بود. آنچه بعد از این حادثه در منطقه روی داد، در واقع یک هوی تراژیک بیش نبود. ایالات متحده آمریکا می خواست قدرت

بدون ترس و وحشت از ادبافت سلاحهای کشتار جمعی مدرن به زندگی خود ادامه دهد؟

اگر منظور، "جنگ سرد" میان ناتو و پیمان ورشو است، طبیعی است که با فروپاشی اتحاد شوروی و انقراض پیمان ورشو، "جنگ سرد" میان دو سیستم نیز پایان یافته است. تا قبل از فروپاشی پیمان ورشو، نیروهای مسلح "ناتو" علیه "خطر شوروی" و برای مقابله با دشمن در سیمای شوروی و پارانش، تربیت می شدند. سوال این است، آمادگی نیروهای مسلح ناتو که هنوز ادامه دارد، امروز برای مقابله با کدام دشمن یا دشمنان است؟

اینکه جنگ اول جهانی وقتی آغاز شد که از کشورهای سوسیالیستی خبری نبود، روشن است. در جنگ جهانی دوم هم، امپریالیسم آلمان جنگ را نخست علیه کشورهای سرمایه داری - چکسلواکی، اتریش، فرانسه، هلند، دانمارک، و نروژ و ... شروع کرد. کمالینکه امپریالیسم ژاپن نیز علیه امپریالیسم آمریکا می جنگید. بدینسان تجربه تاریخی نشانگر آن است که با تلافی اتحاد شوروی موضوع جنگ و صلح به خودی خود از دستور روز مبارزان راه صلح حذف نمی شود.

پایان "جنگ سرد" میان دو ابر قدرت به معنای پایان جنگ بازرگانی و با تشدید تضاد میان "شمال و جنوب"، یعنی کشورهای رشد یافته صنعتی و کشورهای رشد یافته بوده و نیست. اینکه می گویند رقابت اقتصادی جز ادامه جنگ با توسل به وسایل دیگر نیست، واقعیت دارد و ما امروز به عیان شاهد آن هستیم. مسافرت اخیر بوش به استرالیا و سنکاپور و کره جنوبی و ژاپن قطع نموده ای از تظاهر این واقعیت است.

جهان با مضللات جهانشمولی روبروست. پایان "جنگ سرد" نمی تواند به استقرار نظم نوین مورد نظر واشنگتن بینجامد. بی ثباتی در اتحاد شوروی سابق برای سالها نادرز ادامه خواهد یافت و نمی توان چگونگی سیر رویدادها را در این بخش بزرگ از جهان پیشگویی کرد. در عین حال نمی توان وضع فلاکتناک اکثریت کشورهای جهان سوم را نادیده گرفت. ادامه فقر و بی خانمانی بی سابقه میباردها انسان به موازات رفاه تعداد اندکی از ساکنان کره زمین غیرقابل فهم است، پروژه اگر زاد و ولد فزاینده در کشورهای جهان سوم را که بر کلیه عرصه های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه بشری تاثیر مخرب دارد، مورد توجه قرار دهیم.

پژوهشگران از هم اکنون نگرانی عمیق خود را درباره نابودی سیستم اکولوژیک ابراز می دارند. نگرانی سیاستمداران درباره احتمال تصاحب مپ های هسته ای از جانب دولت هایی که تروریسم را به سطح دولتی ارتقاء داده اند نیز دارای پایه عینی است. طبق پیش بینی دانشمندان، تا پایان سده بیستم چهل کشور در جهان صاحب مپ هسته ای خواهند شد. طبیعی است که بدون کمک انحصارهای چند ملیتی جهان هرب، هیچ یک از کشورهای جهان سوم قادر به تولید مپ هسته ای نمی بودند و نخواهند بود. تصادفی نیست که امپریالیسم، جهان سوم را به سوی مسابقه تسلیحاتی سوق می دهد. ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای عضو "ناتو" که در صدد تدوین استراتژی نوین نظامی و مدرنیزه کردن تسلیحات خود هستند، علاقه منفردی به فروش سلاحهای قدیمی خود نشان می دهند.

جنگ خلیج فارس "برنامه چینی" را که هدفش ایجاد نیروهای مسلح ضریقی انعطاف پذیر و منسجم مجهز به سلاحهای مخرب مدرن باشد، در دستور روز پنتاگون قرار داد. حرف برسر تسلیحات دانش پر و سرمایه بر است. ژاپن و کشورهای رشد یافته صنعتی اروپای غربی نیز درصدد ایجاد تغییر کیفی در ساختار تسلیحاتی خود هستند.

معاون اول وزیر دفاع آمریکا در توصیف استراتژی جدید نظامی و تسلیحاتی نیروهای مسلح کشور خود می گوید که هدف تأمین انعطاف پذیری و تحرک بیشتر و اثر بخشی ارتش در شرایط محدود منطقه ای با حداقل استفاده از نیروی مسلح است. منظور از جنگ در شرایط محدود منطقه ای چیست؟ آیا هدف جز تأمین تسلط امپریالیسم آمریکا بر جهان در شرایط جهان یک قطبی است؟ برای تأمین سرکردگی واشنگتن است که دهها پایگاه نظامی پراکنده در سراسر جهان دست نخورده باقی مانده اند. اخیراً ایالات متحده برای تکمیل و تضمین حضور دائمی خود در اقیانوس آرام، پایگاههای دریایی و هوایی جدیدی در سنکاپور اجاره

کرده است.

"ناتو" همپنان به عنوان یگانه ساختار سیاسی تأمین امنیت اروپا، حتی پس از تلافی پیمان "ورشو"، برجای باقی می ماند. اروپای غربی نیز به معافه یک طلب اقتصادی - مالی نیرومند، خواهان تبدیل شدن به یک نیروی نظامی است. این تمایل پروژه از جانب پین و پاریس مطرح می شود. آنها نمی خواهند کماکان زهر چتر نظامی واشنگتن باقی بماند. اما، واشنگتن با ایجاد ساختار نظامی اروپایی مخالف است و در جهت تقویت "ناتو" زهر فرماندهی خود گام برمی دارد.

"ناتو" درصدد ایجاد "نیروی واکنش سریع"، که آنرا عملاً باید "نیروی کنش سریع" نامید، می باشد. این نیروها علیه کدام دولت ما باید بکار برده شوند؟ با توجه به اینکه پس از جنگ خلیج فارس اندیشه ضرورت گسترش حیطه عملکرد "ناتو" به خارج از مرزهای اروپا قوت می گیرد، می توان به نگرانی عمیق کشورهای آسیایی و آفریقایی پی برد. از این رو است که انحلال پیمان ناتو امروز به خواست نیروهای مترقی در سراسر جهان مبدل شده است.

تفسیر ما از تحول در عرصه بین المللی، صحت موضع حزب در برنامه جدید را به اثبات می رساند. نظر حزب راجع به اولویت اصل ارزش های عموم بشری نسبت به منافع طبقاتی در برخورد به مضللات بین المللی، اصالت خود را امروز هم مانند دیروز حفظ می کند. در عین حال، حزب معتقد به وجود یک رابطه دیالکتیکی بین منافع همه بشری و منافع طبقاتی است و این دور را جدا از یکدیگر نمی داند.

چنانکه در برنامه آمده، سخن بر سر مضللات بین المللی و برخورد ما در شرایط معین تاریخی است. انعطاف پذیری در سیاست سنگاپه فلسفه حیات حزب را تشکیل می دهد. اگر شرایط اجتماعی - اقتصادی در کشوری ایجاد کند تا برای نجات جامعه از دیکتاتوری و خودکامگی و فقر و فلاکت (در حالی که هنوز تضاد طبقاتی به سطح انفجار نرسیده) منافع همه خلقی را بر منافع طبقاتی ترجیح دهد و این یگانه راه نجات زحمتکشان باشد، چه باید کرد؟ آیا منطقی است که دست روی دست بگذاریم و برای گریز از دوگانگی که وجود خارجی ندارد، در انتظار فرارویی تضاد طبقاتی به مرحله ریشه کنی استبداد روز شماری کنیم؟ چنین استدلالی درباره جامعه بشری بیشتر صادق است. باید یادآور شد که حزب در برنامه خود به اصل منافع عموم بشری معنا و مفهوم بسیار گسترده ای داده و کلیه عرصه های حیاتی جامعه بشری را در حیطه عملکرد آن قرار داده است. چنین برخوردی شامل جامعه ایران نیز می شود.

به باور ما گسترش فقر و گرسنگی و بیماری و بی خانمانی در جهان سوم به مانند مپ ساعت فشاری است که زمانی دنیا را به لرزه در خواهد آورد. هیچ نیرویی قادر نخواهد شد سدی در مقابل هجوم صدها میلیون انسان گرسنه و به جان آمده از گرسنگی و بیماری و فقر به کشورهای رشد یافته صنعتی ایجاد کند. اگر بحران های اجتناب ناپذیر در آفریقا و خاورمیانه و نزدیک و بالکان و آسیا را که محصول پلاواسته سیاست امپریالیستی است به آنچه گفته شد بیافزاییم، تصویر جامع تری در دست خواهیم داشت.

مبارزه میان "شمال و جنوب"، بیکاری میان فقر و غنی و مبارزه ای برای زنده ماندن است. این مبارزه هم در سطح بین المللی و هم در سطح منطقه ای ادامه خواهد یافت. وقتی ما ضرورت استقرار عدالت اجتماعی در عرصه جهانی را خاطر نشان می کنیم و پایان دادن به رشد ناموزون کشورهای جهان و کاهش دادن ورطه خطرناک میان فقر و ثروت، پایان دادن به حمایت از رژیم های خود کامه و همکاری بین المللی پیرامون استقرار آزادی های دموکراتیک در جهان را به عنوان یک واحد جامعه بشری مطرح می کنیم، هدفمان جلوگیری از فاجعه بزرگ در جهان است. از این دیدگاه است که ادامه مبارزه در راه صلح و دموکراسی را وظیفه صدها و اساسی می شماریم. تأمین صلح بدون تأمین عدالت اجتماعی - اقتصادی، چه در سطح محلی و چه در سطح بین المللی، امکان پذیر نیست. نظم نوین در جهان بدون توجه به آنچه که بر شمریم، بدون ایجاد تغییرات بنیادین کیفی در سیاست جهانی به سود جهان سوم و پایان بخشیدن به سیادت امپریالیسم و انحصارهای فراملی و نیز دموکراتیزه کردن مناسبات بین المللی در همه عرصه ها، آب به ریسمان بستنی است.

ادامه دارد

پیام همبستگی احزاب برادر به سومین کنگره حزب توده ایران

پیام همبستگی حزب کمونیست آمریکا

رفقای گرامی!

کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا و اعضای حزب گرمترین دروهای خود را به مناسبت برگزاری سومین کنگره حزب توده ایران به شما تقدیم می کنند.
برگزاری کنگره سوم حزب توده ایران واقعه ای به اهمیت، نه فقط برای طبقه کارگر بیکارجو و جنبش کمونیستی ایران، بلکه برای جنبش جهانی کمونیستی به شمار می رود. حزب کمونیست آمریکا همواره مبارزات اصولی کمونیست های ایران را که تحت شرایط اختناق شدید دهها سال ادامه یافته، ستوده و با آن عمیقاً احساس همبستگی کرده است. برگزاری کنگره سوم حزب توده ایران تحت شرایطی و پس از چهار دهه فعالیت زیرزمینی، بخودی خود دستاورد عظیم و شامدی بر جوهر انقلابی و قهرمانانه حزب توده ایران است.

رفقا!

حزب شما سومین کنگره خود را در شرایطی برگزار می کند که جنبش بین المللی کارگری در دشوارترین شرایط تاریخ خود قرار دارد؛ در شرایطی که طبقه کارگر و جنبش کمونیستی تحت زهرآگین ترین حملات ایدئولوژیک سیاسی و حتی فیزیکی امپریالیسم قرار دارد؛ در شرایطی که بسیاری از رهبران سابق جنبش کمونیستی به طبقه خود خیانت کرده اند و به نیروهای امپریالیستی و تلاش آنها برای خرد کردن طبقه کارگر و احزاب پیشامنگ آن در سطح جهان پیوسته اند.

در چنین شرایطی است که کنگره حزب شما اهمیت بین المللی پیدا می کند. به عنوان حزبی که همواره در خط مقدم مبارزه طبقه کارگر در یکی از حساس ترین مناطق جهان قرار داشته، تصمیمات ایدئولوژیک و سیاسی متخذه از سوی کنگره سوم حزب توده ایران تأثیرات مهمی بر روند آینده جنبش کارگری و کمونیستی در سطح خاورمیانه خواهد داشت.

حزب ما به نوبه خود مبارزه پیروزمندی را در دفاع از طبقه کارگر و طبقه تلافی اپورتونیست های راست برای خالی کردن حزب از محتوای انقلابی و کارگری آن به پیش می برد. کنگره بیست و پنجم حزب ما که در دسامبر گذشته برگزار شد، قاطعانه تمامی گرایشات سوسیال دموکراتیک و فراکسیونی در حزب را رد کرد و از خط انقلابی مارکسیست - لنینیستی و کارگری حزب دفاع کرد.

جنبش جهانی کمونیستی اکنون در حال عبور از یک نقطه حطف است. جنبش بر سردرگمی ایدئولوژیک خود به تدریج غالب می شود و بار دیگر تعهد انقلابی خود به سوسیالیسم، مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پروتری را مورد تأکید قرار می دهد.

حزب شما در طول تاریخ بارها شایستگی خود را در دفاع از طبقه کارگر و ایدئولوژی انقلابی آن به اثبات رسانده است. تردیدی ندارم که سومین کنگره حزب توده ایران بار دیگر بر این حقیقت مهر تأیید خواهد گذاشت. بی صبرانه در انتظار اطلاع از نتایج کنگره شما هستیم.
با بهترین آرزوها برای موفقیت کنگره سوم حزب شما در راه طرح ریزی مسیر آینده مبارزه.

با گرمترین دروهای رفقیانه
کمیته مرکزی حزب کمونیست آمریکا
فوریه ۱۹۹۲

پیام همبستگی حزب کمونیست آلمان

رفقای گرامی!

حزب کمونیست آلمان برای کار کنگره شما و دستاوردهای آن آرزوی موفقیت می کند. دستاوردهایی که بتواند امکانات نوینی را در جهت گسترش پایگاه اجتماعی حزب شما در این شرایط دشوار برای همه کمونیستها، بوجود آورد.

ما می دانیم که حزب توده ایران در شرایط بی نهایت دشواری به مبارزه خود ادامه می دهد. ما با احترام و توجه فراوان، تا آنجا که مقدور است فعالیت سیاسی حزب را دنبال می کنیم.

در اینجا فرصت را غنیمت فسرده و توسط کنگره گرمترین دروهای خود را به تمامی اعضای حزب توده ایران که در داخل و خارج از ایران با از خودگذشتگی، برای اسر سوسیالیسم بیکار می کنند، می فرستیم. حزب کمونیست آلمان تلاش خواهد کرد تا در آینده نیز در حد امکان از مبارزه شما پشتیبانی بعمل آورد.

ما همچنین امیدواریم که زمینه های همکاری و تماس متقابل بین ما فراهم آید و با علاقه مندی منتظر انتشار نتایج کار کنگره شما هستیم.

رفقا!

برگزاری کنگره شما نشانه دیگری از ادامه حیات جنبش بین المللی کمونیستی است.

ما زنده خواهیم ماند، تجدید قوا خواهیم کرد و مهر خود را بر تحولات سیاسی خواهیم زد.

آینده از آن ماست، زیرا ما برای امری بدیهی می رزمیم، برای استقرار آنچنان نظام اجتماعی ای که انسان در مرکز توجه آن قرار دارد، برای سوسیالیسم.

با دروهای کمونیستی
حزب کمونیست آلمان
فوریه ۱۹۹۲

تصحیح و پوشش

در "نامه مردم ۳۶۹"، صفحه دوم، ستون اول از مطلب اعلامیه دبیرخانه، پاراگراف چهارم، سطر دوم جمله "و با مسئولیت دبیر دومی" درست می باشد.
در ضمن اعضای همان مطلب نیز "دبیرخانه" از قلم افتاده است.

NAMEH MARDOM

Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 370

March 3, 1992

نامه مردم

ADDRESSES 1- P.B. 49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2- Postfach 100644 1000 Berlin 10

بها ۲۰ ریال

چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی

چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی در حالی برگزار می شود که برخلاف اصول قید شده در قانون اساسی، نه تنها احزاب و گروههای سیاسی اجازه فعالیت آزاد و شرکت در انتخابات را ندارند، بلکه بسیاری از اعضا و هواداران آنها یا در زندانها بسر می برند یا به جوخه های اعدام سپرده شده اند.

ادامه در ص ۲

چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی، بزودی برگزار می گردد. این نخستین انتخاباتی است که رژیم پس از فوت آیت الله خمینی سازمان داده است. اوج گیری درگیری های بین جناح های مختلف و تلاش گروه حاکم برای حذف جناح مخالف - "تندرو" - با استفاده از اهرم شورای نگهبان و "اوامر ولی فقیه" بر حساسیت این انتخابات افزوده است.

نامه
مردم

از کارکن مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۷۲، دوره هشتم،
سال هفتم، ۱۱ فروردین ۱۳۷۱

انتخابات آینده

و

ماجراهای پشت پرده

آتشدان درگیری جناحهای مختلف حاکمیت با نزدیکی انتخابات لهیب تازه ای یافته است. هر جناح در نبرد رقابت برای حفظ قدرت در روزنامه های وابسته به خود ضمن اعتراف به واقعیاتی و ضمن افشاگریهای متقابل کوشش می کنند جناح دیگر را از میدان بدر کنند.

اگر از وقوع تظاهرات و اعتصابات متعدد و محسن که در اواخر سال گذشته صورت گرفت، که خود رابطه مستقیمی با درگیریهای جناحهای درون حاکمیت دارد بگذریم، پس از موضع گیری خامنه ای پیرامون نقش "شورای نگهبان" در انتخابات آتی درگیریها چهره حادثتری پیدا کرد. این امری اجتناب ناپذیر بود، زیرا با فرا رسیدن زمان انتخابات چهارمین دور مجلس رقابت بر سر کرسی ها، خواه ناخواه با نقش تازه ای که در این رابطه به "شورای نگهبان" داده می شد، اوج تازه ای می یافت.

شدت و حدت این رقابت تا بدینجا رسید که دبیر شورای امنیت ملی، دکتر روحانی نیز در جلسه پرسش و پاسخ طلاب و روحانیون چنین اعلام کرد: "اگر افراد ناصالح به مجلس بروند می توانند مشکل و فتنه انگیزی درست کنند یا اینکه تورم را دامن بزنند و یاس در مردم ایجاد کنند، نباید مشکلات مجلس های گذشته تکرار شود باید از تجارب گذشته استفاده کرد ... مجلس چهارم با اطاعت از مقام رهبری و حمایت از دولت به حل مشکلات کشور بپردازد نه اینکه وقت خود را صرف موضوعات بیهود و وقت تلف کن بکند".

از طرف دیگر محتشمی، از سردمداران جناح "تندرو" در یکی از نطق های پیش از

ادامه در ص ۲

سند کارپایه

مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

۲- تحول در جامعه از چه راهی؟

رفقای گرامی!

مهرماه امسال نیز، اعضا و هواداران حزب هر يك به طریق متناسب با محل زندگی و فعالیتشان، پنجاهمین سالگرد تأسیس حزب خود را برگزار کردند. در اعلامیه حزب بدرستی خاطر نشان شده بود که فعالیت حزب در شرایط بسیار سخت و دشوار و اکثراً در خفا جریان داشت و در این مدت ضربات مهلکی بر پیکر حزب وارد آمد و بهترین فرزندان خود را در مبارزه برای ایرانی آزاد و آباد و مستقل از دست داد. در عین حال در اعلامیه خاطر نشان شده که حزب توده ای ما، با وجود انواع مشکلات همیشه کوشیده تا نبض جامعه را در دست داشته باشد. این هم يك حقیقت آشکار و غیر قابل انکار است.

وقتی در سال ۱۳۵۴ برنامه حزب توده ایران نزدیکی وقوع انقلاب ملی و دموکراتیک را پیش بینی کرد، اندک نبودند سیاستمداران و روشنفکرانی که تحلیل و نتیجه گیری حزب از اوضاع و احوال اجتماعی - اقتصادی و سیاسی ایران را غیرعلمی و غیر واقعی خواندند. ولی هنوز سه سال و اندی نگذشته بود که آنچه برای پژوهشگران و سیاستمداران در داخل و خارج از کشور غیر واقعی محسوب می شد، به حقیقت پیوست و انقلاب بهمین که از لحاظ خصلت و ماهیت ملی و دموکراتیک بود، با شرکت همه خلق واقمیت یافت.

چرا حزب ما توانست رویدادهای آینده را درک و از آن نتیجه مطلوب و نزدیک به واقمیت بگیرد؟ برای اینکه تحلیل ها، بررسی ها و پژوهش های حزب بر پایه واقعیات جامعه و با در نظر گرفتن مشخصات آن، توازن نیروها، وضع اقتصادی و مآلاً اجتماعی و نیز سنن و آداب خلق های کشور استوار بود. در چنین شرایطی احتمال اشتباه اندک است. این شیوه برخورد به مضلات نه فقط ناشی از فلسفه عقیدتی ما، بلکه محصول درس آموزی از تجربیات نهضت های آزادیبخش کشور خودمان نیز هست.

وقتی پس از نیمه دوم حیات دولت طولانی هویدا، ما در تحلیل های ویژه ای تشدید بحران اقتصادی - سیاسی را به مردم هشدار دادیم و خاطر نشان ساختیم که آنچه دولتمداران رشد اقتصادی و رساندن ایران به دروازه تمدن می نامند، يك تبلیغات میان تهی است، باز هم خیلی ها ما را به تازیانه انتقاد بستند. در واقع ایران فاقد صنایع به معنای واقعی بود و اگر بهر علتی دروازه های کشور بسته می شد، همه کارخانه ها و کارگاههای موجود از کار می افتادند. مطبوعات تحت فرمان رژیم چه برچسب هایی که به ما نزدند. آنها ما را "وطن فروش" و "وابسته به بیگانه" نامیدند. اما، پس از سقوط کابینه هویدا، همه آقایان کارشناس و برچسب زنان سابق، نظرات ارائه شده از جانب حزب توده ایران را پذیرفتند.

چرا ما روی این دو رویداد مهم انگشت می گذاریم؟ برای اینکه سومین کنگره حزب توده ایران که پس از سالها، در پنجاه سالگی حزب تشکیل می شود، مسایل بسیار مهمی در پیوند با سرنوشت حال و آینده نزدیک و دور میلیونها انسان و میهن، در پیش روی خود دارد. ما امروز نیز باید با دقت و ظرافت، با واقع بینی و به دور از هرگونه چپ روی، راست روی، دکماتیسم و جزم اندیشی، رویدادهای کشور را مورد بررسی قرار دهیم و برنامه و اساسنامه نوین حزب را تکمیل و به تصویب برسانیم. انعطاف پذیری در سیاست، امروز که همه می خواهند به طریقی در مسایل سیاسی دخالت کنند، دارای اهمیت حیاتی است. باید معنا و مفهوم سیاست را عمیقاً درک کرد. اعمال سیاست در همه زمینه ها بدون سازش با نیروهای سیاسی، بدون احترام گذاردن به عقاید و نظرات گوناگون احزاب و سازمانهای سیاسی اپوزیسیون رژیم در داخل و خارج از کشور، بدون توجه دقیق و همه جانبه به ویژگیهای جامعه که غیر قابل تکرار در دیگر جوامع است، ممکن نخواهد بود.

ما سعی می کنیم از این دیدگاه و در چارچوب امکاناتی که شیوه سیاست گذاری در مرحله کنونی در برابر ما قرار داده، وضع کشور را مورد بررسی قرار دهیم تا نمایندگان کنگره بتوانند بر اساس داده هایی که شخصاً در اختیار دارند، به یگانه نتیجه معقول، منطقی، واقع بینانه و منطبق با شرایط مشخص تاریخی جامعه ایران برسند.

ادامه در صفحه ۳

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

اعلامیه کمیته مرکزی ...

انتخاباتی که سردمداران رژیم در تدارک آن هستند، حتی به اعتراف گروه زیادی از اعضای مجلس شورای اسلامی کنونی و برخی مقامات مملکتی چیزی جز خیمه شب بازی از پیش تدارک دیده شده برای حذف مخالفان گروه رفسنجانی - خامنه ای از مجلس نیست. بدیهی است که چنین "انتخاباتی" با خواست و آرزوهای مردم کشور ما نمی تواند هیچگونه وجه مشترکی داشته باشد.

مردم کشور ما مدت هاست که دیگر به ادعای و قول های رنگارنگ سران جمهوری اسلامی کوچکترین باوری ندارند. تجربه دردناک سیزده سال گذشته و خرابی های بیار آمده در مملکت ما که سران رژیم مسئول مستقیم آن هستند، حتی بسیاری از طرفداران حکومت جمهوری اسلامی را به آن بدبین کرده است.

حزب توده ایران پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷، طریغم وجود محدودیتهای جدی، در شرکت آزاد احزاب و مردم در انتخابات، به دلیل مشخص شرایط آن روز جامعه ایران در دو دوره از انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت کرد.

ولی با یورش جمهوری اسلامی به همه احزاب و سازمانهای سیاسی و موج دستگیری ها، شکنجه و اعدام ها و از جمله دستگیری هزاران نفر از اعضا و هواداران حزب ما، حتی امکان محدود سالهای نخست انقلاب هم از بین رفت و از اینرو حضور مردم در انتخابات بمدی به شکل چشمگیری کاهش یافت.

هم میهنان عزیز!

حزب توده ایران معتقد است که هرگونه تحول در کشور ما تنها با نفی ساختار "ولایت قیه" امکان پذیر است. تجربه ایران و سایر کشورهای منطقه نشان داده است که در حکومت های استبدادی حق گرفتنی است و بنابراین نمی توان انتظار داشت که رژیم به خودی خود تن به این تغییرات بدهد. تحولاتی که در چند سال اخیر، پس از فوت آیت الله خمینی، در میهن ما اتفاق افتاده است خود واضح ترین دلیل درست بودن این نظریه است. در عین حال درک گروهی از رهبران رژیم دایر براینکه دیگر به شیوه سابق (دوران خمینی) نمی توان حکومت کرد از طرفی و تشدید فشار مردم از پائین برای رفرم های اجتماعی - اقتصادی را در زمینه سازی تحولات جدی بید از طرف دیگر نباید از نظر دور داشت.

بنظر ما هیچ نیروی مرفقی نمی تواند در شرایط



انتخابات اسلام ۱۰۰۰

انتخابات آینده ...

دستور خود در مجلس سخن را بدان جا رسانید که اظهار داشت "دشمن می خواهد نیروی آگاه جامعه را منزوی کند، به همین خاطر اگر دست به عملیات در صحنه مبارزه نزنیم همه ما از بین خواهیم رفت".

به نظر می رسد که احتیاجی برای معرفی این "دشمن" نباشد. محتشمی در ادامه همین سخنرانی افزود: "چرا سعی می شود اصل انقلاب و اسلام رنگ باخته و بی رنگ شود؟ چرا دانشجویان انقلابی که در عمق مسائل سیاسی هستند باید فراموش شوند؟ مگر جنگ فقر و غنا در اسلام وجود ندارد؟"

نماینده بیرجند نیز عواقب خطرناک حذف جناح مخالف را گوشزد می کند و می گوید: "انتخابات اگر سالم برگزار نشود پیامدش به انقلاب و اسلام بر می گردد نه فرد و یا افراد. سوء استفاده های خطی و نفسی ممکن است بطور موقت چند روزی مانند سراب به نفع کوتاه فکران تمام شود، ولیکن مالا صد درسد به ضرر نظام و مسئولین خواهد بود و مردم را رودرروی خود و نظام قرار دادن است".

رژیم جمهوری اسلامی با دو جناح عمده موجود در حاکمیت و اختلافات بنیادین به انتخابات قوه مقننه خود نزدیک می شود. تناسب قوا مطمئناً کفه جناح "میانه رو" را همچنان سنگین تر به نفع این جناح از انتخابات بیرون خواهد آورد. آیا جناح مقابل در قبال این قلع و قمع کم سروصدا آرام خواهد ماند؟ به نظر می رسد که رژیم بحران زده "ولایت قیه" در کلاف پیچیده تر درگیری های حاد گرفتار خواهد آمد.

بدون شك هر حزب و سازمانی در طیف اپوزیسیون بایستی عمیقاً در چنین شرایطی به وظایف ملی و مردمی خود بپردازد. سیاست های تك روانه و تنگ نظرانه می بایست به نفع ایجاد جبهه گسترده نیروهای مترقی و دمکراتیک کنار گذاشته شود.

فعلی با حمایت از یکی از جناحهای حاکم امیدوار باشد که روند تحولات و رفرم در جامعه ما به پیش خواهد رفت. تجربه سال های اخیر و تغییر مواضع دولتمردان جمهوری اسلامی، هر کجا که احساس خطر کرده اند، اثبات کرده است که روند رفرم و تحول تنها زمانی میسر است که توده های مردم حاضر نباشند به شیوه اداره مملکت تن بدهند.

تحولات جدی و ژرفی در جامعه ما در حال نضج گیری است. مسلم این است که ادامه حکومت جمهوری اسلامی به شکلی که خمینی برای بازماندگانش وصیت کرده است بی شك غیرممکن است. تحولات در جهان و منطقه و فشارهای رشد یابنده اجتماعی - اقتصادی داخلی، جامعه ما را بی شك به آستانه دگرگونی های کیفی نزدیک می سازد.

تجربه دردناک انقلاب بهمن ۱۳۵۷ و پراکندگی استفاک نیروهای دمکراتیک و تحول طلب درس بزرگی است که ما در این شرایط نمی بایستی فراموش کنیم. بنظر ما مبرم ترین وظیفه در حال حاضر تشدید مبارزه مشترک همه نیروهای سیاسی - مذهبی و طرفدار دمکراسی برای ایجاد آن چنان شرایطی است که بتوان جامعه را از بن بست کنونی رها کنید و راه بازسازی اقتصادی و تحول سیاسی - اجتماعی را به سمت تحقق آزادی ها و حقوق دمکراتیک گشود.

کمیته مرکزی

حزب توده ایران

فروردین ماه ۱۳۷۱

پیام همبستگی احزاب برادر به سومین کنگره حزب توده ایران

پیام همبستگی حزب کمونیست نروژ

رقای عزیز!

کمیته مرکزی حزب کمونیست نروژ به مناسبت برگزاری کنگره حزب توده ایران صمیمانه ترین تبریکات و رقیقانه ترین شادباش ها را تقدیم اعضای حزب شما و نمایندگان این کنگره تاریخی می کند.

ما مطمئن هستیم که تصمیمات کنگره حزب شما می تواند کمک بزرگی در امر مبارزه شما علیه سیاستهای جنگی امپریالیسم و تامین صلح و امنیت در سراسر جهان و دمکراسی و عدالت اجتماعی برای همه خلقها باشد.

ما همبستگی خودمان را در مبارزه عادلانه حزب شما ابراز می داریم.

با درودهای رقیقانه

کمیته مرکزی حزب کمونیست نروژ

کمک های مالی رسیده

دنیا ۱۰۰ مارک
روزبه ۳۵ مارک

تصحیح و پوزش

در شماره قبل "نامه مردم"، به جای شماره ۳۷۱ اشتباها ۳۷۲ درج گردید و از انتهای مقاله "انترناسیونالیسم اسلامی" چه زود به بن بست رسید، کلمه دارد به هنگام صفحه بندی از قلم افتاده است که بدین وسیله تصحیح می گردد.
همچنین با وقفه ای که با انتشار شماره نوروزی از درج مصوبات سومین کنگره صورت پذیرفت، پوزش می طلبیم!

سند کارپایه مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

۱- چرا برنامه رژیم برای برون رفت از بحران را ناپخته، فاقد نوآوری و عامل تشدید عقب ماندگی و واپس ماندگی می دانیم؟

خطا نخواهد بود اگر بگوئیم این بار هم تاریخ تکرار می شود، اما در شکل و مضمونی جدید. آنچه مربوط به ساختار روینای سیاسی است، انتظار میلیونها انسان شرکت کننده در انقلاب بهمن ۵۷ به علت خیانت آشکار مشتی روحانی حاکم بر سرنوشت کشور، برآورده نشد. یکی از مهمترین عوامل موثر در جریان انقلاب که به پیروزی آن منجر شد، کشش توده های میلیونی به آزادی و دموکراسی و پایان دادن به حاکمیت استبدادی بود.

حزب توده ایران در فاصله میان کنفرانس ملی و کنگره سوم، صادقانه تلاش کرد تا با پیکاری عمیق رویدادها، ماهیت رژیم را آنچنان که هست فاش سازد. احکامی که در این زمینه در اسناد رسمی عالی ترین ارگانهای حزب انتشار یافته اند صریح و روشن اند. ظهور دیکتاتوری مذهبی قرون وسطایی زیر پوشش "ولایت فقیه"، سد اساسی برون رفت جامعه از بحران ساختاری است.

در جمهوری اسلامی ایران، روینای سیاسی با مضمون دیکتاتوری مذهبی حکمرواست. اصل "ولایت فقیه"، با پی آمد های مخرب آن محتوای این روینا را تشکیل می دهد. تئوری روحانیون حاکم مدعی است که محور نظام "ولایت فقیه" خداست، و نماینده خدا در روی زمین، در حال حاضر "آقای خامنه ای" است. این معنای صریحی دارد، باید تابع نماینده خدا شد و به او امر او گردن نهاد. یک فرد، به عنوان "ولی فقیه"، می تواند قانون اساسی را که میلیونها انسان به آن رای داده اند، نقض کند، و مجلس را که قاعدتاً باید منتخب مردم باشد، منحل سازد. به یک کلام، "ملت مطیع ولی فقیه" است. این "ولی فقیه" است که باید "حق را از باطل تمیز دهد"، هر سه قوه در چنگ "ولایت فقیه" است و تمام "قدرتها" در دست وی متمرکز می شود.

به نظر می رسد همین تعاریف و صفات و وظایف تعیین شده برای "امام" و یا "رهبر" به اندازه کافی معرف خصیلت عمیقاً ضد مردمی و استبدادی ساختار روینای سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران است و نیازی به تفسیر اضافی ندارد.

در اوج حاکمیت "ولایت فقیه"، ما شمار طرد آن را سرلوحه برنامه خود ساختیم و با پژوهش رویدادهای جامعه به اثبات رساندیم که جامعه حاضر به هضم "ولایت فقیه" نیست و دیر یا زود علیه آن قیام خواهد کرد. گذشته از این، برای ما نه تنها روشن بود، بلکه تجربیات گذشته کشور نیز به اثبات می رساند که شرط عمده و اساسی برون رفت از هر بحرانی تأمین آزادیهای دموکراتیک است و استبداد و دیکتاتوری راه هرگونه پیشروی معقول در جامعه را سد می کند.

ما، جدایی دین از حکومت را برای آن مطرح کردیم که به شکست اسفبار طرفداران وحدت دین و حکومت اعتماد راسخ داشتیم. در این مورد ما کشف جدیدی نکرده ایم. فجایی که وحدت دین و حکومت در سراسر جهان در گذشته بوجود آورده، مورد تحلیل مورخان قرار گرفته است. به همین سبب جوامع متمدن، دین و مذهب را به عنوان کار شخصی انسانها دانسته و آنرا از حکومت جدا ساخته اند. اگر حکام موم و مکلا در جمهوری اسلامی ایران با تاریخ جهان آشنایی می داشتند و جلوی اشتباهی فرمانروایی خود زیر پوشش جانشین خدا بر زمین را می گرفتند، شاید چنین ضربه ای به باورهای انسانها در ایران وارد نمی شد. ما بدروستی خاطر نشان ساختیم، ضربه ای که رژیم حاکم به باورهای انسانها در جمهوری اسلامی طی سیزده سال اخیر وارد آورد، هیچ نیرویی نمی توانست حتی طی یک قرن به آن وارد کند.

رژیم برای تحکیم پایه های حاکمیت انحصاری - استبدادی خود به چه شعبده بازیها و جناباتی که دست نزده است. روحانیون حاکم طی سیزده سال با توسل به انواع احادیث و روایات و نشر اندیشه های مبتذل که تقریباً همه با مضمون آنها آشنایی دارند، کوشیدند تا نسل جوان را از سیاست و دخالت آزاد در سرنوشت جامعه دور نگهدارند و انسانها را

تابع بی چون و چرای "ولی فقیه" و "ولایت مطلق" وی سازند. حکام مستبد تلاش کردند تا با سپردن سرنوشت کودکان و جوانان در مدارس و دانشگاهها به دست نماینده "ولی فقیه" و سرهمبندی شورای انقلاب فرهنگی، به کودکان و جوانان روح تسلیم و اطاعت تزریق کنند و زیر شعار "وحدت حوزه و دانشگاه"، نظرات مخرب و تخدیرکننده و متحجری را به مغز اداره کنندگان آینده کشور رسوخ دهند. طی این سیزده سال، ما ناظر انواع تشبیهات مخدوش روحانیون حاکم بوده ایم. از بین بردن استقلال دانشگاهها، سرکوب دگراندیشان، انضام اتحادیه های مستقل دانشجویی، منع تبلیغ ورزش و مسابقات، استفاده از پرچسب "غرب زدگی" برای جلوگیری از هرگونه آزاد اندیشی و ابتکار، سازمان دادن توزیع مواد مخدر در میان جوانان از جانب وزارت اطلاعات و غیره، نمونه هایی از این تشبیهات اند. در مدارس نیز کوشش های مشابهی را ناظر بوده ایم.

اتحادیه ها و سندیکاها در کارخانه ها سرکوب شدند و سازمانهای ویژه جاسوسی به نام "انجمن های اسلامی" کارگران فعال را روانه سیاهچالها کردند. آزادی اندیشه و عمل از کارگاهها رخت پریست. احزاب و گروههای سیاسی غیرقانونی اعلام شدند، اکثر اعضای آنها روانه دخمه های شکنجه گردیدند و پس از محاکمات فرمایشی به جوخه های اعدام سپرده شدند.

روحانیت حاکم پس از استقرار حاکمیت مطلق خود، هرگونه آزادی و دموکراسی را بی رحمانه لگدمال کرد. استبداد مطلق در شکل تمرکز قدرت در دست یک فرد به نام مجتهد و فقیه و امام، به عنوان تز و ایدئولوژی رژیم حاکم اعلام شد.

ما، به موقع خود خاطرنشان ساختیم که جوانان و کارگران و کارمندان، و همچنین آموزگاران و استادان و بسیاری از افراد متعلق به دیگر لایه ها و اقلات اجتماعی، در دوران رشد بی سابقه سیستم انفرماتیک، از این شیوه ها رویگردان خواهند شد و این رویگردانی در آخرین تحلیل به تضعیف رژیم و تلاشی آن از درون منجر خواهد گردید. باید خاطر نشان سازیم جنگ هشت ساله و تسلیم "امام امت" پس از انواع وعده ها به "امت مسلمان"، در پاور بسیاری از مسلمانان معتقد تزلزل بی سابقه ای بوجود آورد و موجب گسترش بیماریهای روانی در بین آنها گردید.

موضوع بسیار مهم طرح شده از جانب ما در کنفرانس ملی، یعنی رویگردانی سریع توده ها از رژیمی که زمانی خود به استوارش آزادانه رای دادند، در آن ایام با شک و تردید روبرو شد. اما، اجتناب ناپذیری این پدیده بسیار جالب و پراهمیت، برای حزب کاملاً اثبات شده بود. گذشت زمان صحت این نظر را نیز به اثبات رساند. امروز کمتر کسی می تواند این نظر را رد کند. در این مورد مطبوعات حزبی انواع فاکتها را ارائه داشته اند و ما در اینجا با اشاره به برخی از مسایل هفته های اخیر اکتفا خواهیم کرد.

در دیماه سال جاری، خانه ای در دیدار با مردم قم موضوع "دلسرد و مایوس" کردن، ملت مسلمان ایران را از "نظام اسلامی" در مرکز سخنرانش قرار داد. وی به "دستگاههای تبلیغاتی، سیاسی و برنامه ریزی استکبار جهانی، برای ایجاد فاصله میان مردم و مسئولان نظام" اشاره کرد و افزود، "دشمنان با انجام تبلیغات دروغین و تهمت زدن، و وارد آوردن انواع و اقسام فشارهای اقتصادی و پیچیده، علیه جمهوری اسلامی ایران مبارزه می کنند".

در ایران مردم می پرسند: چرا اسلام قهاحتی، که به گفته "رهبران" جهانگیر شده و در سراسر جهان تأثیر گذارده، با وجود دستگاه عظیم تبلیغاتی رژیم، قادر به پاسخگویی به تبلیغات "دشمنان" نیست؟ هیچکس نمی تواند معنای ادعای "رهبر" درباره "فشارهای اقتصادی" غرب را، آنهم در حالی که انحصارهای فرا ملی مانند زالو خون مردم را می مکند، درک کند.

در کشور خیلی ها به حق می پرسند: آیا جهان کنونی اسلام و از جمله "ولایت فقیه" پراستی معرفت اسلام و سرمشقی برای سایر ملت هاست؟ پاسخ این پرسش به طور قطع منفی است. این نظر از جانب

عنوان وسیله آموزش در موسسات علمی برای پیشرفت علوم نفی می کنند، چگونه می توانند در انتظار تبیین جوانان از "ولایت قتیبه" باشند؟ جوانان - اعم از روشنفکر، کارگر روشن بین، دانشجو و دانش آموز - بدرستی می گویند که علم و تکنولوژی معاصر به هر علتی، از کشورهای غرب سرچشمه می گیرد. اگر تفکر علمی تهاجم فرهنگی است، چرا رژیم بخاطر ایجاد وجهه برای خود هر روز امضای قراردادی با غرب جهت وارد کردن تکنیک را اعلام می کند؟

خامنه ای در پیام ۲۷ شهریور به مسایل مهم دیگری نیز که بی شک در سرنوشت نهایی "ولایت قتیبه" موثر خواهد بود، اشاره می کند. ما نباید اعتراف وی پیرامون "فرسایندگی و شکستگی" و بدبینی و ناپاوری "دانشگامیان نسبت به حوزویان" و بی اعتقادی و بی اعتمادی "علمان و طلبه های حوزه های علمیه نسبت به دانشگامیان و دانشجویان" را، که به اعتراف وی "فاجعه بار" است، از یاد ببریم و بطور حتم باید در تدوین سیاست آرایش نیروها به آن جای ویژه ای بدهیم.

برخی از مفسران رسانه های گروهی داخلی در تفسیرهای خود راجع به "فرونشستن تب سیاسی"، موضوع آغاز "دوران تفریط" و "بالا گرفتن بی تفاوتی و بی توجهی" را پیش می کشند که این نیز از نظر اثبات تز پایان دوران رژیم "ولایت قتیبه" قابل توجه است. خود رهبران رژیم در مبارزه بر سر قدرت دانسته و یا ندانسته تیشه به ریشه اصل "ولایت قتیبه" می زنند. مثلاً، آقای رفسنجانی در یکی از خطبه های نماز جمعه عمداً "ولایت مطلقه قتیبه" را زیر سوال برد. با اجازه رقتا، بخشی از گفته وی را عیناً نقل می کنیم. او گفت: "ولایت یک مقوله وسیعی است، از ولی قتیبه شروع می شود و تمام کسانی که در نظام حق اسلامی به حق جایگاهی را بدست آورده اند، رشحه ای از ولایت را دارند و اگر فرد صالح است باید از او اطاعت کرد".

تصور می رود رقتا به کنه اظهارات ریاست جمهوری پی بردند. او می خواهد بگوید خامنه ای یگانه فرد حامل "ولایت" نیست، بلکه همه کسانی که مثلاً مانند خود رفسنجانی "به حق جایگاهی" در رژیم بدست آورده اند حق "ولایت" دارند و مردم باید از آنها هم اطاعت کنند. بدینسان آقای رفسنجانی بی پرده و آشکار "ولایت مطلقه قتیبه" و یگانگی "رهبر" را نفی می کند. این نیز یکی دیگر از نشانه های دور شدن حتی روحانیون از اصل "ولایت قتیبه" است.

تصادفی نیست که در این اواخر مسایلی از قبیل "تضعیف روحانیت"، "عدم احساس نیاز به روحانیت" و یا بحث درباره روی آوری به مدیریت علمی و نفی مدیریت قتهی بمثابة سد راه پیشرفت جامعه، مطرح می شوند. طرد معنایش روشن است. اگر اصلی از بین برود، طبقاً تمام آثار آن نیز باید زدوده شود. طرد "ولایت قتیبه"، یعنی جدا کردن دین از حکومت. این نیز قسط از طریق تفسیر قانون اساسی زیر نظر یک دولت موقت ائتلافی با حضور نمایندگان همه احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی و دموکراتیک امکان پذیر است. رویدادهای ایران در این سو پیشروی می کنند. البته اشتباه نابخشودنی خواهد بود اگر تصور شود چنین روندی به خودی خود و بدون بکارگیری نیروهای سیاسی در جامعه می تواند جریان داشته باشد، و یا خود رژیم بدون مبارزه منسجم و بی گیر، حاضر به عقب نشینی داوطلبانه خواهد شد.

از این رو جای آن دارد تا کنگره نظر خود را پیرامون برخی مسایل حاد مورد بحث فرموله کند. نخستین موضوع این است که کدام راه را باید در پیش گرفت؟ فرم سیاسی و یا تحول بنیادین ساختار روینای سیاسی. به عقیده ما اگر هدف جدایی دین از حکومت است که هست، در این صورت قسط یک راه می تواند وجود داشته باشد؛ تحول کیفی در حاکمیت اما تحول کیفی در حاکمیت با وجود اصل "ولایت قتیبه" امکان پذیر نبوده، نیست و نمی تواند باشد. فرم ساختار حاکمیت قسط در جامعه ای امکان پذیر است که در آن آزادیهای دموکراتیک وجود داشته باشد و انسانها حق اظهار نظر آزاد داشته باشند. در جامعه ما با مجبور ساختن انسانها به تبعیت کامل و بی چون و چرا از یک فرد و یا بگفته رفسنجانی از افراد معینی، به شخصیت و منیت انسانها توهین می شود. چگونه می توان رژمی را که رهبرش می گوید، "همه تصمیم گیرها و عملکردها و جهت گیرها باید با معیار دین و حکم اسلامی و ایمان مذهبی سنجیده شود"، قابل اصلاح دانست؟ نهضت آزادی ایران" که رهبرانش عمیقاً مذهبی هستند، بارها اعلام

دست اندر کاران رژیم هم مطرح می شود و آنها هم اذعان دارند که جهان اسلام نه تنها برای سایر ملت ها الگو نیست، بلکه مقلد غرب می باشد. با این نظر نیز نمی توان موافقت نکرد.

در سالهای نخست پس از انقلاب، عده ای از محققین نگران آن بودند که رژیم با تغییر نظام آموزشی از طریق گنجانیدن تعالیم دینی و طرح شمار وحدت "حوزه و دانشگاه" و انواع ترفندهای دیگر، بتواند نسل آینده را به سوی بنیادگرایی سوق داده و تیشه به ریشه فرهنگ و سنن ملی خلق های ساکن میهن ما بزند. البته این نگرانی هسته های نسبتاً منطقی داشت. ولی ما روی عدم موفقیت سیاست حکومت مداری مبتنی بر اصل "ولایت قتیبه" که در عین حال مورد پذیرش عده معینی از روحانیون و برخی سازمانهای سیاسی- مذهبی نیز نبود، محاسبه می کردیم.

شمار ما دایر بر رویکردانی توده ها از رژیم روی تحلیل زهرین استوار بود؛ بخش عمده مردم ایران را جوانان تشکیل می دهند. جوان جوئی نوآوری است و بیشتر از تجربه می آموزد تا از تز و تعوری و تبلیغات بی محتوا. زندگی و ماهیت آن، همانند حاکمیت و محتواش، محک ارزیابی آنها در انتخاب میان حق و باطل است. بویژه اینکه جوان همیشه طالب آزادی عمل نیز هست.

مسایل مطروحه در پیام ۲۷ شهریور خامنه ای به مناسبت "وحدت حوزه و دانشگاه"، مؤید این نظر ماست. در این پیام گفته می شود: "زرمه ها و تبلیغاتی" در "فضای کنونی"، در تلاش است "تمامی فرهنگ و دانش حوزه ای را زیر سوال ببرد". این حقیقتی است که آقای "رهبر" مجبور به اعتراف آن شده است. اینکه در پیام خامنه ای روی "صف آرای دانشگامیان در برابر حوزه" و یا "رسوخ تفکر جدایی دین از سیاست در میان تحصیل کرده های مذهبی" تکیه شده و اینگونه اندیشه چیزی به مراتب خطرناکتر معرفی می گردد، اهمیت ویژه دارد.

این حقیقت که "رهبر" در پیام مهم خود پیرامون یکی از عناصر اصلی سیاست رژیم، یعنی "وحدت حوزه و دانشگاه" به مثابه یکی از ارکان اساسی "ولایت قتیبه"، نگرانی شدید خود را از "ترویج عقاید انحرافی در دانشگاهها" (توجه کنید آنهم در شرایط حکمروایی بی سابقه ترور و اختناق) ابراز می دارد و به "صف و یا سطحی بودن آگاهیها و باورهای اسلامی دانشجویان"، آنهم سیزده سال پس از زحمات بی حد نمایندگان "امام امت" و "رهبر"، در دانشگاهها اعتراف می کند خود نمونه بسیار بارز جدایی مردم از رژیم "ولایت قتیبه" است.

ما به پیام ۲۷ شهریور خامنه ای از آن لحاظ اهمیت می دهیم که او برای اولین بار با طرح انواع مسایل "سری" به حقانیت نکات گرهی برنامه حزب توده ایران، یعنی ضرورت طرد "ولایت قتیبه" و یا موضوع ضرورت قاطع جدایی دین از حکومت، صحنه می گذارد.

اجازه دهید قدری بیشتر روی این مسایل که برای اولین بار از جانب "رهبر" مطرح شده مکث کنیم. آقای خامنه ای در پیامش اندیشه جدایی دین از حکومت مطرح شده نه از جانب اپوزیسیون رژیم، بلکه از طرف برخی از "روحانیون و دانشجویان" را یکی از آفات بزرگ و خطرناک می داند و حق هم دارد. خامنه ای و پاراننش اگر قابلیت تحلیل و درک رویدادها را داشتند حتماً می بایست درباره این پرسش که چرا اندیشه جدایی دین از حکومت میان دانشجویان و تحصیل کرده ها و حتی طلاب حوزه های علمیه به سرعت رواج می یابد، تأمل کنند. چرا مردم به نوشته خود خامنه ای در پیام ۲۷ شهریور، "با منفعل نشان دادن چهره دین در برابر دانش جدید بشری"، حضور دین در عرصه اجتماع و سیاست را به حضوری تشریفاتی و صوری مبدل می سازند.

آقای خامنه ای اینگونه افکار را "عقاید انحرافی" می نامد و ساده لوحانه پیشنهاد "ارتقا سطح تعلیمات اسلامی در دانشگاهها و مدارس" را برای تضعیف آنها پیشنهاد می کند. این آقایان هنوز هم درک نکرده اند آنچه که در جامعه می گذرد زائیده عقاید انحرافی نیست، بلکه بازتاب واقعی نیازهای دوران معاصر، رشد بی سابقه انقلاب علمی و فنی، رشد سریع سیستم های اطلاعات کامپیوتری، پیشرفت بی نظیر بیوتکنولوژی و مهندسی ژنتیک و تسخیر فضا از جانب بشر است. در چنین شرایطی، وقتی روحانیون تحت شمار نوین "تهاجم فرهنگی" دشمنان، به مبارزه با ویدئو به مثابه عامل فساد وارد از غرب بر می خیزند و نقش آنرا به

مدل سرمایه داری رشد یافته صنعتی در آن بود که به علت خصلت وابسته صنایع موتاز، انحصارهای صوری در ایران بر تولید و تجدید تولید خارجی تکیه داشتند. یکی از علل تشدید بحران اقتصادی - اجتماعی و سیاسی در جامعه که به انقلاب بهمن انجامید، همین مدل بود.

رشد نسبی اقتصادی در شیلی و اندونزی، به بهای قتل عام میلیونها انسان و گسترش بی سابقه فقر و محرومیت تامین شده است. ایجاد نیروی کار بیش از حد ارزان و امتیازات بی شمار برای سرمایه انحصاری خارجی و اجازه دادن به حرکت آزاد سرمایه و صدور اصل و فرع سرمایه به دلتخواه سرمایه گذار نیز، بخشی از آنچه رشد اقتصادی می نامند، بوده است. رشد نسبی اقتصادی در این کشورها، در وابستگی کامل به بازار جهان غرب و گسترش فقر جریان داشته است. آن رشد اقتصادی که لکه ننگ گرسنگی و محرومیت را از دامن جامعه نزدیک، معنا و مفهومی ندارد. رشد نسبی اقتصادی از طریق تبدیل انسان آزاد به برده و بنده، با فلسفه انسانگرایی در تضاد آشکار است. انسان و تأمین رفاه وی باید در مرکز هر مدل رشد اجتماعی - اقتصادی باشد. در کشور ما، دستیابی به این هدف قطعی و قطع از طریق ایجاد تحول کیفی در ساختار سیاسی حاکمیت و طرد اصل "ولایت فقیه" می تواند تحقق یابد. از اینرو مبارزه در راه آزادی و دموکراسی و پلورالیسم سیاسی، یکی از نکات گهری برنامه ای حزب توده ایران است.

۲ - کدام مدل رشد اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی؟

این موضوع یکی دیگر از نکات گهری برنامه حزب ما را تشکیل می دهد و به جرات می توان گفت که دارای اهمیت حیاتی است. همه ما دقیقاً می دانیم که کشور دچار بحران در کلیه عرصه ها اعم از سیاسی، اقتصادی، مالی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، بهداشتی، نظامی و در یک کلام بحران ژرف ساختاری است. زندگی روزانه مردم شاهد زنده وجود این بحران است. مقصر رژیمی است که طی سیزده سال با تکیه بر سر نیزه و تشدید ترور و اختناق مصالح مردم و میهن را زیر پا گذاشته و با به هدر دادن و غارت بیت المال، کشوری را که بر روی دریایی از نفت و گاز و دیگر ذخایر طبیعی قرار دارد به مرز فلاکت و ورشکستگی کشانده است.

حزب توده ایران در اسناد کنفرانس ملی و سپس در پلنومهای کمیته مرکزی تصویر جامع وضع فلاکتبار اقتصادی و اجتماعی را در دورانی که مداحان "ولایت فقیه"، جمهوری اسلامی را نمونه برجسته "اقتصاد اسلامی" عرضه می کردند، با استناد به آمار و ارقام واقعی ارائه کرده است. در آن ایام مطبوعات رژیم ما را به جمل فاکت های اقتصادی متهم می کردند. اما، در این مورد هم، تاریخ در شکل دیگری تکرار شد. در تیر ماه سال جاری آقای رفسنجانی در خطبه نماز جمعه و سپس در یک مصاحبه مطبوعاتی آنچه را که رژیم در طی سیزده سال از مردم پنهان کرده بود، بر زبان جاری ساخت. اینهم نکاتی از اعترافات وی در باره فاجعه اقتصادی - اجتماعی - کشور فاقد تأسیسات زیر بنایی است، اگر بخواهیم تولید را اضافه کنیم، باید مواد اولیه آن را از خارج وارد کنیم، توزیع محصولات کشاورزی به علت کمبود وسایل حمل و نقل مقدور نیست، راههای شوسه وجود ندارد، راه آهن در زمان جنگ جهانی دوم احداث شده و اصلاح هم نشده است، هم لوکوموتور و هم خط راه آهن کشتش ندارند، فرودگاهها کشتش ندارند، هواپیماها قدیمی هستند، سردخانه نداریم، مشکل خاموشی است؛

- ۵۰۰ شهر راکد و ده سال عقب مانده اند؛

- تولید در کشور به شدت نزول کرده است. اگر یک ایرانی قبل از جنگ و قبل از انقلاب از مجموعه تولیدات کشور مثلاً ۴۰ هزار تومان سهمش می شد، در سال ۶۷ طبق بررسی ۲۰ هزار تومان سهم می برد. یعنی هر ایرانی در فاصله این مدت ۵۰ درصد فقیر شده است. فقر واقعی این است؛

- مشکل دیگر فرسودگی کارخانجات ماست. اینها هم کهنه اند و هم قدیمی اند، هم قطعات یدکی ندارند و هم مواد اولیه؛

- نزدیک ۵۰ درصد جامعه ما محرومند؛

- تمهیدات و بدهی های نظام به دیگران در خارج به ۱۲ میلیارد دلار

داشته اند که دیانت و شریعت نباید از سیاست و حکومت تبعیت کنند. به باور آنها، هر کجا که امر دین به دست دولت یا حکومت بیفتد، اصل لاکراه فی الدین نقض می گردد و "خدا پرستی" تبدیل به "شخص پرستی" یا "مکتب پرستی" می شود. "نهضت آزادی" هم معتقد است که "از نظر اجتماعی - سیاسی ولایت فقیه چیزی جز خود کامگی با استبداد دینی و دولتی نبوده و موجب محو آزادی و شخصیت و استقلال می گردد".

نمی توان با این نظر سیاستمداران مذهبی موافقت نکرد. این هم دلیل دیگری بر اصالت شمار حزب توده ایران است. جامعه ما نیازمند تحول عمیق برای تغییر ساختار حکومت در جهت دموکراتیزه کردن کلیه شئون جامعه است. اعلامیه جهانی حقوق بشر خصلت ساختار دموکراتیک سیاسی مورد نظر حزب را به خوبی ترسیم می کند.

برای روشن شدن بحث، چند بند از مواد اعلامیه جهانی حقوق بشر را به نمایندگان کنکره یادآوری می کنیم؛

- اساس و منشأ قدرت حکومت، اراده مردم است. این اراده باید به وسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و به طور ادواری، صورت پذیرد. انتخابات باید عمومی و با رعایت مساوات باشد و با رای مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد. هدف تأمین آزادی رای است. (ماده ۲۱)

با توجه به بحث های برخی از سازمانهای سیاسی اپوزیسیون درباره "انتخابات آزاد" تحت نظارت سازمان ملل متحد، جایز است تا در این مورد اندکی توضیح داده شود. اعلامیه جهانی حقوق بشر از انتخابات به عنوان یک مقوله مجرد یاد نمی کند و مواد دیگری را نیز به عنوان زمینه تأمین آزادی رای ضرور می داند که از آن جمله اند؛

- تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند و از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند. همه دارای عقل و وجدان می باشند و باید نسبت به یکدیگر با روح برادری رفتار کنند (ماده ۱)؛

- هرکس حق زندگی، آزادی و امنیت شغلی دارد (ماده ۲)؛

- احدی را نمی توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد (ماده ۵)؛

- هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و هراس نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد (ماده ۱۹)؛

- هرکس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد (ماده ۲۰).

قطر در شرایط عملکرد همه این مواد می توان از "انتخابات آزاد" با نظارت و یا بی نظارت سخن گفت. سران جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از مواد اعلامیه حقوق بشر را نمی پذیرند و برای رد آنها می گویند، این اعلامیه "مطابق شئون و آداب و رسوم و سنن و عقاید و مذاهب کلیه مردم و فرق و اقوام و قبایل و جوامع جهان" نیست. اما، این یک عوامفریبی بیش نیست. هیچ خلق و قوم و قبیله ای را در جهان نمی توان پیدا کرد که مخالف آزادی باشد.

بیگانگی هرچه بیشتر توده ها نسبت به حاکمیت "ولایت فقیه"، به معنای نفی ایدئولوژی رژیم است. رژیم از آزاد اندیشی می ترسد و می کوشد سمت اندیشه انسانها را از طریق اعمال زور هدایت کند. به همین سبب می خواهد بند بردگی بر دست و پا و زبان و قلم انسانها بزند. ما عقیده راسخ داریم که چنین عملی با شکست کامل روبرو خواهد شد و بدین علت مبارزه در راه آزادی و دموکراسی را سرلوحه برنامه خود قرار داده ایم. بدون تبعیت از پلورالیسم سیاسی، پیشرفت جامعه غیرممکن خواهد بود.

در این اواخر برخی ها مدل پینوشه و یا حاکمیت استبدادی در اندونزی را به عنوان ساختار حکومتی که گویا امکان رشد اقتصادی را فراهم می سازد، مطرح می سازند. به عقیده ما، طرح کنندگان اینگونه ترزا فراموش کرده اند که این مدل در کشور ما از محک آزمایش گذشته است. در آن ایام به حق رژیم وقت صفت "سوب امپریالیسم" گرفت و با صدور سرمایه و لشکر کشی به عمان و طرح تبدیل ایران به ژاپن خاور میانه و نزدیک، و ایجاد انحصارهای نسبتاً بزرگ که از کارخانه و بانک و سوپر مارکت ها تا دامداری و کشاورزی را تحت کنترل داشتند، گامهایی در گسترش مناسبات سرمایه داری برداشت. اما، وجه تمایز این مدل ها از

می رسد!

- کسری بودجه سالیانه به رقم وحشتناکی رسیده است؛
- ۵۰۰ میلیارد تومان طرح نیمه ساخته در دست دولت جمهوری اسلامی ایران است.

آنچه رفسنجانی اظهار داشت فقط بخش محدودی از مشکلات عظیم مردم و میهن ماست که محصول حکمروایی رژیم است.

هنوز دو ماه از اعتراف بی سابقه رفسنجانی در پاره فاجعه اقتصادی - اجتماعی نگذشته، هم رفسنجانی و هم دستگاه تبلیغاتی وی از رشد موزون اقتصادی کشور سخن می گویند. به ارقام مراجعه می کنیم. معمولاً برای مقایسه میزان رشد اقتصادی، تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت را معیار قرار می دهند. بر اساس آمار رسمی، تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت از رقم ۱۲۳۲ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ به ۱۲۲۷ میلیارد ریال در سال ۶۹ کاهش یافته، یعنی طی ۱۲ سال حدود نیم درصد افت کرده است. و این در حالی است که از سال ۱۳۵۷ تاکنون جمعیت کشور سالانه ۲/۷٪ تا ۳/۸٪ درصد افزایش داشته است. پیوند مستقیم میان نرخ افزایش جمعیت و رشد اقتصادی امری مسلم است.

در جمهوری اسلامی ایران نرخ بالای رشد جمعیت زاینده نارسایی های فلاکتبار بسیاری است که کاهش سریع میانگین در آمد سرانه، بیکاری پنهان و آشکار، و فساد اخلاقی و اجتماعی از جمله آنهاست. کندتر شدن میزان اشتغال در مقایسه با رشد جمعیت یکی از بیماریهای مزمن اجتماعی در جمهوری اسلامی بشمار می رود.

جمهوری اسلامی ایران که طی سیزده سال اخیر حدود بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار ارز از فروش نفت خام و دیگر کالاها صادراتی بدست آورده، نتوانسته حتی گام کوچکی در راه اعتلای صنعتی بر دارد. ثروت کشور صرف نگهداری ارتش و سپاه یک میلیونی و تجهیز آنها به تسلیحات گران قیمت شده است. جنگ و ادامه آن بزرگترین خسارات را به اقتصاد کشور وارد ساخته است. اگر مرحله نخست جنگ عادلانه بود، مرحله دوم آن که پس از بیرون راندن ارتش تجاوز کار عراق ادامه داشت بزرگترین خیانت به مردم و کشور بشمار می رود. افسران ارشد ارتش اعضا و هواداران حزب توده ایران که به اعتراف دوست و دشمن نقش تعیین کننده در بیرون راندن دشمن از اراضی ایران بازی کردند، بلافاصله متوقف ساختن جنگ و دریافت غرامت جنگی را که در آن روزها هم رژیم عراق و هم حامیانش در شیخ نشین های خلیج فارس حاضر بودند بپردازند، پیشنهاد کردند. اما، پاسخ روحانیون بسیار ساده بود: ادامه جنگ و کشتار افسران میهن دوست.

چندی پیش، میزان خسارات وارده بر اثر سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" خمینی - رفسنجانی، رسماً از جانب سازمان ملل ۹۷/۲ میلیارد دلار اعلام شد. در گزارش آمده است که خسارات وارده به صنایع نفت ایران بسیار سنگین است و بازسازی آن نیاز به سرمایه گذاری عظیم دارد. خسارات وارده به دیگر بخش های صنعتی نیز چشمگیر است. رژیم برای برون رفت از بحران از قطعات اوراق شده یک ماشین برای راه اندازی ماشین های دیگر استفاده می کند.

خسارات و خرابیها در بخش مخابرات و تاسیسات نیروگاههای تامین انرژی برق نیز عظیم است. در زمینه کشاورزی در پنج استان جنگ زده، خاک کشاورزی نابود و بایر شده، و خسارت وارده به اراضی با نمکزار شدن این اراضی و از بین رفتن کانالهای آبرسانی مضاعف شده است. در زمینه حمل و نقل نیز به تعویض قطعات نابود شده از جمله ماشین آلات مهندسی راه و وسایل نقلیه زمینی، باز سازی جاده ها و تعویض و تعمیر پل ها نیاز است. بنادر خرمشهر و آبادان به طور کامل ویران شده اند و در عمل در آنجا چیزی به نام بندر وجود ندارد.

در گزارش سازمان ملل متحد، میزان خسارات وارده به بخش مسکن در ایران در جریان جنگ، فراتر از تصور توصیف شده است که بازسازی آن احتیاج به سرمایه گذاری هنگفت دارد. مدارس و ساختمانهای آموزشی ویران شده اند، تاسیسات و امکانات بهداشتی در مناطق جنگی آسیب سنگین دیده اند. بسیاری از مراکز بهداشت شهری و روستایی در سطح ملی در وضع اسفباری هستند.

اگر بخوایم میلیونها کشته و زخمی و معلول که اکثراً جوان بودند و بیماریهای ناشی از جنگ را به آنچه بر شمریم بیافزاییم، ژرفای فاجعه

محصول حاکمیت رژیم "ولایت فقیه" بیشتر هویدا خواهد شد. همه کارشناسان اقتصادی در اینکه اقتصاد ایران اقتصادی تک کالایی است اتفاق نظر دارند. نفت یگانه محصول صادراتی کشور بوده و هست. این بدان معناست که اقتصاد ایران عمیقاً به بازار جهانی نفت و به تزلزل دلار در بازار وابسته است. خود صنعت نفت نیز از لحاظ ماشین آلات کاملاً به صنایع کشورهای رشد یافته وابسته است. آنچه در جهان به نام صنایع کلیدی تولیدی نامیده می شود، هیچوقت در ایران وجود نداشته است. همه ماشین آلات، لوازم یدکی ها، مواد اولیه و قطعات مورد نیاز کارگاههای مونتاژ از خارج وارد می شوند. ما تولید نداریم و از لحاظ تکنیک و تکنولوژی نیز عمیقاً به جهان غرب وابسته هستیم.

سران جمهوری اسلامی برای تامین ارز مورد نیاز ارتش و سپاه پاسداران، در سددند تا تولید نفت را به ۵ میلیون بشکه در روز افزایش دهند و به همین سبب می کوشند بار دیگر شرایط دستیابی انحصارهای خارجی به منابع نفتی ایران را فراهم آورند. در خرداد ماه سال جاری وزیر نفت اعتراف کرد که طرحهایی را به برخی از شرکت های اروپایی و ژاپنی به منظور سرمایه گذاری مشترک در صنایع نفت کشور ارائه داشته است. این اقدام که خیانتی بزرگ به منافع ملی است، حتی با قانون اساسی رژیم نیز مباحثت دارد.

حزب توده ایران در اسناد برنامه ای خود خاطر نشان ساخته که نفت خام صادر شده نه تنها می توانست منبعی برای احداث پالایشگاهها و صنایع پتروشیمی و ماشین آلات لازم برای احداث اینگونه صنایع در کشور باشد، بلکه در عین حال قادر می بود نیروی عظیم کار عاقل و باطل مانده در داخل کشور را به کار سازنده جلب کند. معلوم نیست به چه علت باید در حالی که کشور ما نیاز مبرم به انواع سوخت و ایجاد اشتغال برای میلیونها ایرانی دارد، سرمایه کشور را مصروف ایجاد پالایشگاهی به ظرفیت ۱۵۰ هزار تن در پاکستان کرد. ما به موقع خود برنامه همه جانبه احداث صنایع پتروشیمی را عرضه کرده ایم. در این برنامه یاد آوری شده که از هیدروکربورهای نفتی، فرآورده هایی با ارزش افزوده چندین برابر ارزش افزوده مواد اولیه، می توان تولید و صادر کرد.

متأسفانه روند تشدید وابستگی اقتصادی ایران و واپس ماندگی آن ادامه دارد. برنامه پنجساله رژیم، کاهش وابستگی از درآمد نفت را مورد نظر قرار داده بود. اما، در واقع وابستگی به درآمد نفت کماکان در سطح بالایی است. هفتاد درصد این درآمد به جای سرمایه گذاری، از طریق فروش هر دلار به قیمت ۶۰۰ و ۱۵۰۰ ریال بطور مستقیم و یا غیر مستقیم به مصارف جاری اختصاص می یابد و در درجه اول به مصرف نگهداری ارتش و سپاه پاسداران و ارگانهای امنیتی و انتظامی با تعداد بیش از یک میلیون تن می رسد.

سیاست رژیم در همه عرصه ها غیر قابل پذیرش است. سیر صعودی قیمت ها زندگی را برای میلیونها ایرانی تلخ کرده است. تورم به عنوان یک مضل لاینحل در جامعه مطرح است. رژیم می کوشد تا با عوامفریبی و طرح انواع تئوریهای مردم را سرگرم کند. اما، برای توده های میلیونی واقعیت زندگی مطرح است. مجله مرکز آمار ایران می نویسد: یک تومان سال ۱۳۶۸ برابر سه ریال سال ۱۳۶۱ است. یعنی بر اساس شاخص قیمت ها مقدار کالایی که در سال ۱۳۶۱ با پرداخت ۳ ریال قابل خریداری بود، در سال ۶۸ با یک تومان خریداری می شد.

وقتی در کشوری تولید وجود ندارد و یا در سطح بسیار نازلی قرار دارد و دولت قادر به ایجاد توازن میان بخش های درآمد و هزینه بودجه نیست، طبعاً باید برای تامین مخارج روزانه، اسکناس بدون پشتوانه تولیدی چاپ کرد. در این گونه موارد در کشور فقط تولید یک قلم "کالا" رونق می یابد - که آن نیز نقدینگی، یعنی پول رایج در گردش را به طرز وحشتناکی افزایش می دهد.

به موجب آمار ارائه شده در مجلس شورای اسلامی در حالی که در سال ۶۸ تولید به قیمت ثابت ۶ درصد کاهش داشته، نقدینگی ۲۷/۷ درصد رشد یافته است. رژیم اعلام کرد، که در سال های اول و دوم اجرای برنامه پنجساله، تولید به ترتیب ۳/۸ درصد و ۱۰/۵ درصد رشد نشان داده است. قاعدتاً میزان رشد نقدینگی نیز می باید در همین محدوده می بود. اما، به موجب آمار رسمی در دو سال مورد نظر، نقدینگی بیش از ۱۹ و ۲۲ درصد افزایش نشان می دهد. ما گفتیم که در فاصله سالهای

جامعه ای بیش از آن اندازه که تولید می کند بخواهد مصرف کند". چه کسانی بدون کار زندگی مرفه دارند؟ در تیر ماه سال جاری مجله "آدینه" برای نشان دادن همین منظره نوشت: "هستند کلان ثروتمندانی که به راحتی یک بستنی را پنجاه تومان، یک بسته آدامس را ۲۰ تومان، یک بسته سیگار خارجی را ۱۵۰ تومان، یک موز را ۸۵ تومان می خرند". در مقابل بر اساس نوشته مجله مرکز آمار ایران، میزان کالری مصرفی در ایران نسبت به کشورهای همسایه در سطح بسیار نازلی است. طبق محاسبات انجام شده، حداقل هزینه یک خانوار شهری دو نفره در سال ۶۹ به طور متوسط ماهیانه بیش از ۱۵۲ هزار ریال برآورده شده که اگر کارکنان با درآمدی کمتر از این رقم را فقیر بنامند، بیش از ۹۰ درصد از کارکنان دولت زیر خط فقر قرار می گیرند و برای رسیدن به تعادل باید ۶/۵ برابر به حقوق آنها افزوده شود.

در مجلس شورای اسلامی صریحاً گفته شد که طی سالهای ۵۷ تا ۶۹، قیمت کالاها مصرفی به میزان ۶۳۷ درصد رشد داشته، درحالی که حقوق کارکنان با افزایشی معادل ۱۴۲ درصد روبرو بوده است. بیهوده نیست که گفته می شود اکثریت افسراد جامعه در خط فقر و زیر آن زندگی می کنند. سران رژیم تاکنون جز وعده های بی سرانجام چیزی به مردم نداده اند. کشور نیازمند تدابیر جدی و عملی برای پیشرفت اجتماعی و اقتصادی به منظور نجات میلیونها انسان از رنج و ناامنی ناشی از فقر و تنگدستی و گرسنگی و بیکاری و بیماری و بیسوادی است.

جامعه ای که به اقلیتی ثروتمند و اکثریتی فقیر تقسیم شده باشد، هم غیرعادلانه و هم فاقد ثبات خواهد بود. زیرا چنین جامعه ای برای مردم غیرقابل تحمل است. شکاف عمیق میان فقر و ثروت، خود عامل مهم جلوگیری از رشد و پیشرفت اجتماعی است. این نتیجه ای است که تنظیم کنندگان بیانیه تهران در هفتمین اجلاس وزرای کشورهای عضو گروه ۷۷ "انکتاد" بدان رسیده اند. در بیانیه گفته می شود: "... جهانی که بین مثنی ثروتمند و عده بسیاری فقیر تقسیم شده باشد غیرعادلانه و طبیعتاً بی ثبات و در بلند مدت تحمل نکردنی خواهد بود" این اصل کاملاً صحیح، در مورد یک جامعه و یک کشور نیز صادق است.

مدلی که رژیم برون رفت جامعه از بحران و فقر ارائه می دهد تازگی ندارد. رفسنجانی چنان روی "اقتصاد بازار آزاد" و رها کردن قیمت ها و ... تکیه می کند که انگار جامعه ما در طی صد سال اخیر در مسیر سرمایه داری پیش نرفته است. مناسبات سرمایه داری در ایران تاریخ نسبتاً طولانی دارد. رژیم کنونی عملاً "سیستم سرمایه داری وحشی" را بر جامعه مستولی ساخته است. در چنین اوضاع و احوالی، به اصطلاح برنامه "تعمیر اقتصادی" به عنوان مرکز ثقل سیاست برون رفت از بحران که دولت رفسنجانی عرضه می کند، نمی تواند عمل کند.

قاعدتاً معنای نظریه "تعادل اقتصاد کلان" باید برای کارگزاران اقتصادی رژیم، روشن باشد. طبق این نظریه، بهترین شرایط وقتی بوجود می آید که تعادل کامل میان عرضه و تقاضا وجود داشته باشد. ولی چنین وضعی در زمان های بسیار کوتاهی می تواند روی دهد. معمولاً عرضه یا کمتر و یا بیشتر از تقاضا می شود. البته باید خاطر نشان سازیم که این نظریه فقط در شرایط وجود تولید واقعی در کشور، یعنی با وجود صنایع سنگین و سبک واقعی و نه موتاژ، آنها در یک بازار جا افتاده و ضمن مراعات همه آنچه که قانونمندی سرمایه داری نام دارد، قابل درک است.

برای اثبات عدم کارایی سیاست دولت، ضرور می دانیم که اندکی در این باره تعمق کنیم. تعادل اقتصادی در شرایط کمبود عرضه فقط از دو راه امکان دارد: یا افزایش تولید، یا کاهش مصرف. برنامه دولت رفسنجانی روی کاهش مصرف تکیه می کند. به نظر دست اندر کاران رژیم، جامعه ما یک جامعه "کاملاً مصرفی" است و کمترین تولید را دارد. مقصر کیست؟ البته رژیم سالیان درازی است که سرمایه گذاری در تولید را بدست فراموشی سپرده است. اما، خواست رژیم از مردم مبنی بر هرچه سفت تر کردن کمربندها و کاهش مصرف به بهانه نبود تولید، بازی با سرنوشت میلیونها انسان است. در حالی که دو سوم افراد جامعه در خط فقر و یا زیر آن زندگی می کنند، چگونه می توان سیاست کاهش مصرف برای ایجاد تعادل را جایگزین افزایش تولید کرد؟ و تا کی می توان به اصطلاح احکام اسلامی دایره به نقی "جامعه مصرف" را به عنوان توجیه عدم قابلیت رژیم در ملکداری مورد استفاده قرار داد؟

۱۳۶۹-۱۳۵۷ تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت حدود نیم درصد افت داشته، درحالی که نقدینگی دارای رشدی برابر با ۷۵۲ درصد بوده است. به این می گویند تورم افسار گسیخته که نتیجه چندین برابر شدن تقاضا برای کالا، در عین ثابت ماندن و یا افت تولید کلاست. بنابراین با شعبده بازی نمی توان تورم را از بین برد و یگانه راه، افزایش سریع تولید است. آیا رژیم در این راه پیش می رود؟ باز هم مجبوریم به زبان گویای آمار استناد کنیم؛ می گویند طی دو سال اجرای برنامه، رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت ۷ درصد بوده، در صورتی که برنامه رشد ۸/۵ درصد را در نظر گرفته بود. مهمتر از همه، رشد سرمایه گذاری ناخالص که در برنامه معادل ۲۹ درصد پیش بینی شده بود، منهای ۳/۵ درصد، یعنی رشد منفی بوده است. حتی بخش سرمایه گذاری دولتی ۹/۲ درصد رشد منفی نشان می دهد.

رئیس کمیسیون برنامه و بودجه مجلس شورای اسلامی در یک سخنرانی در دانشگاه اقتصاد و علوم سیاسی به ناکامی برنامه پنجساله اعتراف کرد و گفت که رشد هزینه های مصرفی، عدم تحقق صادرات غیر نفتی، نابسامانی نظام توزیع، رشد نقدینگی و استقراض بانک مرکزی از شرکتهای دولتی نشانگر عدم موفقیت دولت در اجرای برنامه پنجساله است.

نه تنها تولید صنعتی، بلکه به موازات آن تولید کشاورزی نیز رو به ورشکستگی است. سقوط تولید کشاورزی به حدی است که در تأمین حداقل زندگی برای کشتکاران ناتوان است. پنبه تولیدی کشاورزان بدون خریدار مانده، جو و گندم خریداری شده زیر پوشش پلاستیک نگهداری و سیب زمینی و پیاز نیز به علت نبودن انبار نابود می شوند. در زمینه تولید کشاورزی سرمایه گذاری نشده است. ما این وضع فاجعه آمیز در کشاورزی را از گفته های وزیر کشاورزی نقل کردیم.

نبود تکنیک کشاورزی و انبار جهت ذخیره سازی، فقدان جاده و کارخانه های تبدیلی و شبکه توزیع فرآورده های کشاورزی و نبود اعتبار، از مشکلات روستائیان بشمار می رود. از سوی دیگر، طیف وسیعی از کشاورزان فاقد امنیت شغلی هستند. بنیاد مستضعفان و جانبازان و دیگر بنیادهایی که پس از انقلاب زمین های مصادره شده را تصاحب کردند، روزانه صدها هکتار از این اراضی را که به موقع خود به کشاورزان داده بودند، به زور پس می گیرند و به خوانین و ملاکان باز می گردانند.

رژیم "ولایت فقیه" که به تولید کشاورزی اولویت داده بود و سالها پیرامون این موضوع تبلیغ می کرد، عملاً تولید کشاورزی را به سوی ورشکستگی کشانده است. اینهم ارقامی چند برای مقایسه و نتیجه گیری صحیح:

- گندم تولیدی در داخل کشور ۶ تا ۷ میلیون تن در سال، گندم وارداتی ۳ میلیون تن در سال.
- شکر تولید شده ۷۰۰ هزار تن، وارداتی ۷۰۰ هزار تن در سال.
- برنج تولیدی در داخل ۱/۵ میلیون تن، وارداتی ۵۰۰ هزار تن در سال.

- روغن تولید شده ۵۰ هزار تن، وارداتی ۳۰۰ هزار تن در سال.

به بیان دیگر، سیاست کشاورزی رژیم قادر به تأمین نیازهای اولیه ۵۷ میلیون ایرانی در زمینه محصولات نیست. ورشکستگی کشاورزی، کاروانی از خانواده های تهیدست روستایی را به حصارآبادها و حلبی آبادهای حاشیه شهرها سرازیر کرده و می کند.

رژیم که قادر به سازمان دادن تولید در جامعه نیست و فاقد مدل صریح و روشن اقتصادی است، می کوشد تا مردم عادی را مقصر اصلی معضلات عظیم معرفی کند. به این اظهار نظر رئیس جمهوری رژیم توجه کنید: "انقلابیون احساساتی خیال می کنند که انضباط و نظم و اطاعت از مافوق و تقسیم مدیریت اینها با انقلاب نمی سازد". وی از کدام انضباط شکنان سخن می گوید؟ طی سیزده سال پس از انقلاب رژیم برای ایجاد انضباط سربازخانه ای هزاران انسان را حلق آویز کرد و همچنان به کشتار ادامه می دهد. رشد تولید قبل از هر چیز به برنامه عمیقاً مطالعه شده نیاز دارد. ولی آقای رفسنجانی مردم را به عدم تولید متهم می کند و می افزاید: "گاهی بعضی ها توقع دارند بدون کار و تلاش، زندگی مرفه شود و مصرف هم هر قدر می خواهد باز باشد. بدترین چیز این است که

بخش دیگری از سیاست رژیم کنونی تکرار همان سیاست گذشته در زمینه جلب سرمایه انحصاری خارجی است. مطبوعات جمهوری اسلامی انباشته از اخبار مربوط به امضای قراردادهای گوناگون در باره احداث کارگاهها و نیروگاهها و صنایع موتاژ است که باید با تکنیک و تکنولوژی و به دست کارشناسان و تکنیسین های خارجی در کشور بوجود آید. ما، استفاده از سرمایه خارجی را نفی نمی کنیم. اما، آیا رژیم به پی آمدهای مخرب آن که یک بار در جامعه ما آزمایش شده توجه دارد؟ رژیم از موضوع اصلی ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاری خارجی از معافیت های گمرکی گرفته تا صدور اصل و سود سرمایه، که از عوامل زاینده فقر و تهیدستی در کشورهای جهان سوم بشمار می رود، سخنی بیان نمی آورد. بر اساس آمار رسمی بین المللی، بین سالهای ۱۹۸۴ و ۱۹۸۹ انتقال خالص پول از جهان سوم به کشورهای رشد یافته صنعتی بالغ بر ۹۲/۸ میلیارد دلار بوده است. در نتیجه این روند، در همان فاصله زمانی شمار بیکاران و تهیدستان در این کشورها به ۱/۲ میلیارد تن بالغ شده است.

برنامه پنجساله دریافت ۲۷ میلیارد دلار وام خارجی را در نظر دارد. حاصل این عمل تشدید وابستگی و تعمیق ورشکستگی مالی خواهد بود. طبق برآورد کارشناسان، در سال ۱۳۷۱، رژیم ۶ تا ۷ میلیارد دلار بدهی ارزی خواهد داشت. به عقیده آنها بانک مرکزی توانایی کنترل قراردادهای خارجی و حسابهای پیچیده ارزی را ندارد و به همین سبب نیز باید در انتظار فاجعه بزرگتری بود.

چنین است مختصری از حقایق جامعه ما. حزب توده ایران طبق سنت رایج مدل اقتصادی - اجتماعی رشد ویژه جامعه ایران را با توجه به مجموعه ویژگیهای جامعه در برنامه خود عرضه کرده است. این برنامه بر پایه پلورالیسم سیاسی و پلورالیسم اقتصادی استوار است و چنانکه نمایندگان دیده اند به دور از سطحی نگری و جزم اندیشی تنظیم گردیده است.

ما در وهله نخست معتقد به بهره گیری از عوامل داخلی رشد هستیم و استفاده بخردانه و معقول از عوامل خارجی را هم از نظر دور نمی داریم؛ ما معتقد به ایجاد صنایع واقعی تولیدی در چارچوب نیازهای ملی به موازات ایجاد تکنولوژی بومی و ملی خود هستیم؛

ما معتقد به سرمایه گذاری فوری در گسترش علم و دانش، تربیت طراحان، محققان، مهندسان، تکنیسین ها، کارگران ماهر و باسواد در همه عرصه های مورد نیاز هستیم؛

ما معتقدیم که هرچه زودتر آزمایشگاهها و لابراتوارها و کارگاههای مجهز در اختیار دانشمندان کشور قرار گیرد؛ ما معتقدیم که باید به دیوان سالاری و بوروکراسی در نظام اداری کنونی پایان داد و یک نظام آموزشی جدید تنظیم و هرچه زودتر به موقع اجرا گذارد؛

و بالاخره باید به جای تمهد به "ولایت فقیه"، تخصص را به عنوان یک ارزش در اولویت قرار داد.

ضرورت اتحاد عمل

برنامه حزب توده ایران در مورد ضرورت اتحاد عمل به تفصیل سخن گفته است. راهی که مردم میهن ما برای خروج از منجلاب گرسنگی و بیکاری و سرگشتگی، بی خانمانی، عدم تامین شغلی و مالی و جانی در پیش دارند، بسیار دشوار و پر پیچ و خم است. پیشروی به سوی جامعه ای که در آن انسانها بتوانند از حد متوسط یک زندگی سالم بهره مند گردند، نیازمند به کوشش همه ماست. این نیز بدون اتحاد واقعی، بدون یک برنامه خلاق و زنده و تهی از تخیلات امکان ندارد. میلیونها ایرانی در داخل و خارج دارای اهدافی واحد اند، ولی نمی توانند

راه واحدی را پیدا کنند.

ما از همه نیروهای سیاسی دمکراتیک می خواهیم تا پیشداوریه را برای همیشه کنار بگذارند. هنوز هم هستند سازمانهای سیاسی که در چارچوب بیست سال پیش می اندیشند و اینهمه تغییرات مهم در جامعه بشری را نمی بینند. تا کی می توان این یا آن حزب و سازمان را وابسته و خود را مستقل نامید؟ ما گفته ایم و تکرار می کنیم، هیچ حزب و سازمانی به تنهایی آلترناتیو نیست و نمی تواند باشد. ادعای برخی از سازمانها که خوشبختانه بسیار اندک هستند، دایر بر اینکه آنها هیچوقت با "سازمانهای وابسته" در صف واحدی قرار نمی گیرند، بیشتر به طرز می ماند. معیار استقلال و وابستگی چیست؟ هرکسی می تواند چنین معیارهایی برای خود سرهمبندی کند. ولی حرف بر سر آن است که این روش به کجا می تواند بیانجامد؟ پیروزی در وحدت است نه دامن زدن به تفرقه، آنهم با بکارگیری حره های پوسیده گذشته. آنانی که تصور می کنند حقیقت در انحصار آنها است، راه خطا می پیمایند. حزب توده ایران از سالها پیش تصمیم گرفت تا به مبارزه قلمی با نیروهایی که آنها را مترقی و دمکراتیک می داند، پرهیز جوید. نجات خلق و میهن نیاز به اتحاد و یگانگی دارد. هرکس، به هر بهانه ای بخواهد چوب لای چرخ تجهیز نیروها بگذارد در برابر خلق پاسخگو خواهد بود و باید مسؤلیت ادامه رخ و محنت میلیونها انسان را بعهده گیرد.

یکی از علل واپس ماندگی اقتصادی - اجتماعی، وجود روابط عمیقاً ناعادلانه در جامعه و نبود آزادیهای دمکراتیک و تجلی اراده خلق است. این اصل در رژیم "ولایت فقیه" که بر دیکتاتوری مطلق مذهبی استوار است، غیرقابل اجراست. اپوزیسیون موافق است راساً وارد افشاگری شده و با سازمان دادن ارگان واحدی به مقابله با رژیم و احیای حاکمیت مردم برخیزد. چرا هر وقت گام کوچکی در این راه بر داشته می شود ناگهان سدی در برابر آن ایجاد می کنند؟

تکیه بر نیروی اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور شرط ضرور و لازم پیروزی است. برای دستیابی به این هدف باید از فرهنگ سیاسی در مذاکرات و مباحثات بهره گرفت. راه دیگری وجود ندارد.

رققای نمایندما

ما تا آنجا که امکان داشت در این مختصر پایه های بحث را مطرح کردیم. این شما هستید که باید با آرامش و درایت مجموعه مسایل مطرح شده و هر آنچه خود می خواهید مطرح کنید، آنها را مورد بحث و بررسی و تحقیق قرار دهید و به نتایج مطلوب جمعی برسید. حزب ما از بدو تأسیس تا به امروز آرمانهای معین و مشخص متکی به عقاید و نظرات صریحی را تعقیب کرده و در راه آنها قربانیهای زیادی داده است. ما باید در عین پایبندی به آرمانهای والای حزب، به شرایط زمان عمیقاً توجه داشته باشیم. باید با صبر و حوصله مسایل را شکافت و به توافق رسید. حرکت ما در کنکره حزب باید در درجه نخست متوجه تأمین انسجام درونی حزب باشد. کار جمعی همیشه ثمره نیکو به بار می آورد. مراعات اکید فرهنگ سیاسی در بحث ها برای انسانهای متمسک از ضروریات اولیه بشمار می رود و نیازی به تذکر ندارد.

همه ما یک وظیفه مقدس در مقابل خود داریم و آن تأمین وحدت درونی و دمکراتیک حزب است. جاه و مقام در حزبی که اعضایش هست و نیست خود را در راهش فدا کرده اند معنا و مفهومی ندارد. همه ما باید قبل از هر چیز از رقای خود که در داخل و در شرایط بسیار سخت ترور و وحشت مبارزه می کنند، بیاموزیم. فداکاری در راه حزب توده ایران، یعنی فداکاری برای نجات مردم زجر دیده و بلا کشیده میهن، یعنی نجات مادران و برادران و خواهرانمان. این یک وظیفه مقدس و عالی انسانی است.

"سیاست يك بام و دو هوا"ی جامعه مشترك اروپا در قبال كوبای سوسیالیستی

ادامه محاصره اقتصادی کوبا و تشدید این محاصره از طرف افکار عمومی دموکرات و مترقی جهان به مثابه تضمینات ضد انسانی بر کوبای سوسیالیستی محکوم می شود. در این رابطه متن اعتراض نامه پارلمان اروپا به کمیسیون جامعه مشترك اروپا به نظر خوانندگان گرامی "نامه مردم" می رسد:

می دهند که از ۸ روز قبل جنباعالی دستور کاملاً واضحی جهت توقیف تمام كمك های مستقیم و غیر مستقیم به کوبا را صادر کرده اید، زیرا حکومت کوبا حقوق بشر را مراعات نمی کند.

این تصمیم احتمالاً همان چیزی باشد که در روزنامه اسپانیایی "ال پایز" به تاریخ ۱۳ ژانویه و در روزنامه فرانسوی "لوموند" به تاریخ ۲۵ ژانویه مبنی بر ملق ادامه در ص ۷

آقای کمیسرا
اخیراً توسط پیر گالان، دبیر اول سازمان غیر انتفاعی اوکسفان (OXFAN) بلژیک از موضوعی با خبر شدیم که به اعتقاد ما فوق العاده نگران کننده است.

آقای گالان روز ۶ فوریه به کمیسیون جامعه مشترك اروپا مراجعه و تقاضای فوری كمك مواد غذایی (۲۵۰ تن شیر خشك) برای کودکان، پیران و مادران کوبایی می کند. سرویس های شما به ایشان اطلاع

نامه

مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۳۷۳، دوره هشتم،
سال هفتم، ۲۵ فروردین ۱۳۷۱

برنامه حزب توده ایران

مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

پیشگفتار

۱- جهان، در آستانه هزاره سوم درحال تغییر و تحول عمیق است. تحولات و دگرگونی ها در کشورهای اروپای شرقی و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، موازنه قدرت در جهان را به طرز یکجانبه ای به نفع آمریکا و متحدانش تغییر داده است.

آنچه که امروز "نظم نوین جهانی" نامیده می شود، تنها به مفهوم یکه تازی امپریالیسم آمریکا و متحدانش در عرصه سیاست جهانی و تشدید فشار و گسترش مداخلات در کشورهای جهان سوم است. یورش وسیع نظامی آمریکا و متحدانش به خلیج فارس با استفاده از پوشش سازمان ملل متحد، و قتل عام وحشیانه هزاران انسان بی گناه در منطقه، تشدید فشار بر کشورهای مانند کوبا، ویتنام و ...، فشار بر جنبش های ملی و استقلال طلب در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین، و فشار آمریکا و اسرائیل برای تحمیل صلح دخخواه خود به خلق های عرب و خصوصاً مردم فلسطین، از نمونه های این "نظم نوین جهانی" است.

۲- مذاکرات طولانی میان دو کشور ایالات متحده و اتحاد شوروی که به نتایج مثبتی در زمینه کاهش برخی از انواع سلاحهای هسته ای انجامیده بود، با فروپاشی اتحاد شوروی اهمیت تاریخی خود را از دست داد. نادرست خواهد بود اگر تصور شود که پایان جنگ سرد به معنی کاهش خطر جنگ هسته ای در جهان است. تداوم یکجانبه انباشت سلاحهای کشتار جمعی در کشورهای امپریالیستی، از بین رفتن کنترل مرکزی بر سلاحهای هسته ای موجود در اتحاد شوروی سابق، و تأیید پاره ای از کشورهای جهان به دست یابی به تکنولوژی تولید و مونتاژ سلاحهای هسته ای، بیولوژیک و شیمیایی، در مجموع صلح و امنیت جهان را بیش از پیش به مخاطره انداخته است.

۳- سالهای میانی دهه هشتاد شاهد روی کار آمدن رهبری جدیدی در حزب کمونیست اتحاد شوروی و به دنبال آن آغاز روند دگرگونسازی در این کشور و سایر کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی بود. این روند که با هدف دگرگون ساختن سوسیالیسم و زیر شعار "سوسیالیسم بیشتر" آغاز شد، در عمل نتوانست دستاوردهای موجود را به نفع توده های زحمتکش بسط و گسترش دهد و این کشورها را از قید بوروکراسی و مشکلات عظیم اقتصادی - سیاسی رها سازد. خیانت بخشی از رهبران احزاب کمونیست حاکم به آرمان های سوسیالیسم، نقش موثری در فروپاشی نظام های موجود در این کشورها بازی کرد.

روند تلاشی سیستم جهانی سوسیالیستی، که امپریالیسم همواره خواهان آن بود، در عمل به تکوین نوع جدیدی از دیکتاتوری زیر پوشش دموکراسی در این کشورها منجر شد. روحیه ملی

ادامه در صفحه ۴، ۵، ۶ و ۷

مفهوم
"انتخابات" و "آزادی"
از دیدگاه سخنگویان
رژیم "ولایت فقیه"

روند تحول اجتماعی که پس از
قوت خمینی در جمهوری اسلامی
آغاز گردیده است،
قابل کنترل و مهار شدنی نیست.

با تشدید درگیری های اجتماعی و
برخوردهای جناح های مختلف حاکمیت،
کلیدی ترین مسایل سیاسی مملکت و مواضع
برداشت مختلف سردمداران حکومتی به
شکل روشن و بی پرده ای در روزنامه های
مجاز جمهوری اسلامی انعکاس پیدا
می کند. بازتاب این نظرات به روشنی
دیدگاه های اجتماعی کسانی که سرنوشت
مردم میهن ما را به دست گرفته اند در
معرض قضاوت عام قرار می دهد.

اخیراً پس از اعتصاب گسترده
کارکنان روزنامه "کیهان" در تهران و انتشار
این خبر در برخی روزنامه های مجاز
جمهوری اسلامی، مهدی نصیری، مدیر
مسئول روزنامه "کیهان" در يك جلسه پرسش
و پاسخ تلاش کرد تا "توضیحاتی" پیرامون
این واقعه در اختیار نمایندگان مطبوعات قرار
دهد. وی که از یاران نزدیک گروه

ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی و صلح، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

گوشه ای از واقعیت تلخ

نماینده مردم نقره:

"در اثر يك سياست غلط و تفرقه برانگيز، شهر نقره به دو قسمت شمالي و جنوبي تقسيم شده است. بطور كلي در قسمت شمالي مردم از همه امكانات شهري و تسهیلات رفاهي برخوردارند و كليه ادارات و نهادهای انقلابی و حتی ترمینال شهر، جایگاه فروش بنزین و سایر امکانات به این منطقه منتقل شده است، به عکس در منطقه جنوبي شهر، هيچ اداره و امکانات دولتي، یا تسهیلات رفاهي را نمی توان دید."

- آقای نماینده این وضع تنها مختص به شهر شما نیست، بلکه این وضعیتی است که بر تمام شهرها و حتی بر تمام جامعه ما حاکم است. بهتر بود از شهرها و هزاران روستایی هم یاد می کردید که "شمالي" به آن معنای که شما توضیح می دهید ندارند و عموماً گرفتار وضعی نظیر "جنوب" شهر شما و در بسیاری جهات بدتر از آن هستند.

شود که مورد تأیید "ولی ققیه" باشد و آنکس آزاد است که کوچکترین مخالفتی با نظام کنونی نداشته باشد.

واقعیات جامعه و نیازهای رو به رشد اجتماعی چنین برداشتی را نمی تواند در دراز مدت تحمل کند. آقای خامنه ای بیهوده تلاش می کند تا به شیوه مانورهای خمینی و با به نعل و به میخ زدن موقعیت خود را بر فراز جناح های درگیر حفظ کند. اعتبار وی دیرگاهی است که حتی در میان طرفداران رژیم نیز از بین رفته است. وی وسیله مناسبی است برای پیش بردن برنامه ای که قاعدتا در انتها به نابودی خود او نیز منجر خواهد شد.

اکثریت مردم کشور ما دیرگاهی است تشنه دستیابی به دموکراسی و آزادی هستند و در این راه مبارزه می کنند. این مبارزه دیر یا زود به ثمر خواهد نشست. روند تحول اجتماعی که پس از مرگ خمینی در جمهوری اسلامی آغاز گردیده است، قابل کنترل و مهار شدنی نیست. وظیفه نیروهای سیاسی، تحول طلب و طرفدار دموکراسی است که با شرکت فعال و هماهنگ در این روند، شتاب بیشتری به آن داده و جامعه را برای تحول قطعی جهت پایان دادن به "رژیم ولایت ققیه" آماده سازند.

کسانی که از تحول و رفرم در جامعه سخن می رانند و دائماً مدعی اند که جمهوری اسلامی آزادترین کشور جهان است، چنین لخت و عریان در دفاع از دیکتاتوری داد سخن می دهند. بنظر ما پاسخ این سؤال روشن است، سردمداران حکومت جمهوری اسلامی، از جمله آقای نصیری در عمل اثبات کرده اند که کوچکترین باوری به آزادی و دموکراسی ندارند. با چنین دیدگاهی نمی توان تحول سیاسی و اجتماعی در جامعه را آغاز کرد و برنامه بازسازی اقتصادی کشور را به پیش برد.

امروز در کشور ما، مبارزه مشخص و گسترش یابنده ای برای پایان دادن به رژیم "ولایت ققیه" در جریان است. این مبارزه تمامی ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ما را تحت الشعاع خود قرار داده است. گروه حاکم به رهبری رفسنجانی - خامنه ای که هم اکنون اکثر اهرم های دولتی را در اختیار دارند، جناحی است که علیرغم تظاهر به "میانه روی" و "رفرم طلبی" با شدت و حدت از حفظ "اصل ولایت مطلقه ققیه" دفاع می کند و با استفاده از انواع اهرم ها، برنامه حذف کامل مخالفین از مجلس چهارم را طرح ریزی می کند.

حزب توده ایران عملکرد سران رژیم جمهوری اسلامی را ملاک ارزیابی این مقامات می داند نه ادعاهای آنان. چگونه می توان به حرف آقای رئیس جمهور پیرامون آزادی در جمهوری اسلامی باور داشت، هنگامی که بر اساس اعتراف صریح نزدیکان ایشان نظر مردم اصولاً کوچکترین تأییری در سرنوشتشان، در جمهوری اسلامی نخواهد داشت. حرف همان است که "ولی ققیه" زده است که، "کسی که فتنه گری می کند، چوب لای چرخ نظام می گذارد، نباید وارد مجلس بشود."

چنین است درک سران جمهوری اسلامی از آزادی و انتخابات، آنکس می بایستی "انتخاب"

مفهوم "انتخابات" و "آزادی" ...

رفسنجانی- خامنه ای است در سخنان خود ضمن حمله شدید به روزنامه "سلام" و تهدید تلویحی دست اندرکاران تهیه این نشریه مطالبی را پیرامون برداشت سران رژیم "ولایت ققیه" از آزادی و انتخابات مطرح کرد که ما بخش هایی از آن را در اینجا عیناً ذکر می کنیم!

"یکی از مسئولان روزنامه سلام اخیراً در کلاسهای درس دانشگای خود، صریحاً اعلام می کند که اندیشه "ولایت مطلقه ققیه" را قبول نداشته و معتقد به "ولایت مشروط" ققیه است، ضمن اینکه معتقد است مشروعیت حکومت و نظام از جانب آرای مردم است نه خداوند و معیارهای حیاتی و دینی، در حالیکه... از بدیهیات دینی و الهی است که مشروعیت حکومت اسلامی منبث از خداوند و معیارهای قرآنی و اسلامی است و آنچه به آرای مردم بر می گردد مقبولیت یک حکومت است. اگر نظر این آقا صحیح باشد، نتیجه اش این می شود که اگر اکثریت مردم یک کشوری گفتند که ما یک حکومت لائیک و غیر مذهبی می خواهیم، آن حکومت مشروع خواهد بود! واضح است که این اعتقاد همان نظریه دموکراسی غرب است..."

روشن تر از این نمی توان به دیکتاتور بودن، عدم تحمل نظر مخالف و عدم اعتقاد به خواست ها و آراء مردم اعتراف کرد.

بدیهی است که چنین نظریه ای هیچگونه قرابتی با اصول انسانی و پذیرفته شده در سراسر جهان و مندرج در منشور حقوق بشر سازمان ملل متحد ندارد. نکته ای که در اینجا جای تأمل و اندیشیدن دارد، آنست که چگونه



برنامه حزب توده ایران

مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

۱- در عرصه جهانی

تحولات در عرصه بین المللی، قبل از هرچیز، با مسئله حیاتی بقا و یا نابودی تمدن بشری ارتباط دارد. آغاز جنگ هسته ای، یعنی نابودی بشریت. منطقیاً همه طبقات و لایه های اجتماعی در سراسر جهان باید به يك اندازه در جلوگیری از بروز جنگ و انفجارات هسته ای، و حفظ صلح و تامین امنیت ذینفع باشند. اصل اولویت ارزش های همه بشری نسبت به منافع طبقاتی به مثابه یکی از اصول مهم نوین در برخورد به مضلات بین المللی، ریشه در درک این واقعیت دارد.

به این دلیل حزب توده ایران:

۱- اصل اولویت ارزش های همه بشری را می پذیرد. این امر، در ارتباط با درک انباشت خطرناک سلاح های کشتار جمعی و خطر بروز جنگ و انفجارات ویرانگر هسته ای است؛

۲- ارزش های همه بشری را جدا از آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی نمی داند؛

۳- ارزش های همه بشری را شامل؛

- خلع سلاح کامل هسته ای؛ نابودی سلاحهای موجود و توقف تولید آنها؛

- کاهش سلاح های عادی؛

- جلوگیری از جنگ های منطقه ای؛

- حق انسانها در تعیین سرنوشت خویش؛

- نفی استفاده از زور در مناسبات میان کشورها؛

- دموکراتیزه کردن مناسبات بین المللی و پایان دادن به سیادت سیاسی و اقتصادی امپریالیسم؛

- اجرای کامل مفاد منشور حقوق بشر توسط همه دولتها؛

- مبارزه با گرسنگی و فقر و بیسوادی در سراسر جهان و ایجاد شرایط لازم برای پایان دادن به واپس ماندگی اقتصادی کشورهای جهان سوم؛ و نیز

- مبارزه در راه سالم سازی محیط زیست می داند.

حزب توده ایران؛

- عمیقاً به پیوند ناگسستنی میان منافع طبقاتی و ارزش های همه بشری باور دارد. معتقد به وجود طبقات در هر جامعه است و بروز تضادها و اختلاف ها را محصول مستقیم و اجتناب ناپذیر آن می داند؛

- بیکار در راه صلح پایدار را وظیفه مستمر خود می شناسد و از سیاست همزیستی مسالمت آمیز میان دولت ها دفاع می کند؛

- اصل همزیستی مسالمت آمیز را به معنای قاطعیت در دفاع از اصول و انعطاف پذیری در تاکتیک، سازش در حل مسایل سیاسی مورد اختلاف میان دولت ها و نفی تفکر دکماتیک و سکتاریستی در برخورد به مضلات بین المللی می داند؛

- خواهان انحلال پیمان ناتو و دیگر پیمان های نظامی در سراسر جهان است؛

- خواهان کاهش بودجه تسلیحات نظامی و قرار دادن آن در خدمت رشد اقتصادی و تامین زندگی شرافتمندانه برای انسان ها است؛

- خواهان استقرار مناسبات دوستانه و برابر حقوق بین همه کشورهای جهان است؛

- از مبارزات خلق های جهان سوم و تمامی نیروهای مترقی و دموکراتیک در سراسر جهان در راه صلح، آزادی، دموکراسی، عدالت و پیشرفت اجتماعی و علیه امپریالیسم پشتیبانی می کند

گرایی اوج گرفت و به طور فزاینده ای به جنگ های برادرکشی در کشورهای سوسیالیستی فرا روید. اثرات منفی این روند از هم اکنون بسیاری از خلق های محروم دیگر کشورهای جهان را نیز به کام خود فرو برده است.

۴- به نظر حزب توده ایران، اندیشه و آرمان سوسیالیسم در مفهوم عام شکست ناپذیر است. اصل تکامل جوامع بشری از يك صورتبندی اجتماعی به صورتبندی عالی تر، همچنان معتبر بوده و از اینرو دوران سرمایه داری نیز خاتمه پیدا خواهد کرد و صورتبندی متکامل تری جای آن را خواهد گرفت.

تا زمانی که جوامع بشری به طبقات متخاصم تقسیم شده اند، و تا هنگامی که بی عدالتی، فقر و ظلم در جهان حکومت می کند، مبارزه در راه رسیدن به جامعه ای عاری از این مشکلات، میلیونها انسان در سراسر جهان را به مبارزه در راه این آرمان های والا و همه بشری فرا خواهد خواند و راه آینده روشن و انسانی تری را خواهد گشود.

۵- بدون حل مضلات سترگ مربوط به بخش اعظم ساکنان کره زمین که در جهان سوم بسر می برند، از هیچ تحول فراگیر در عرصه بین المللی نمی توان سخنی به میان آورد. کشورهای جهان از لحاظ اقتصادی به دو گروه تقسیم شده اند؛ رشديافته صنعتی و واپس مانده اقتصادی. در هیچ دورانی از تاریخ بشر، این همه نم مادی در جهان تولید نمی شد. اما، این نم بطور عمده در حیطه دسترسی چند کشور رشد یافته صنعتی است. در اکثر کشورهای جهان فقر، گرسنگی و عقب ماندگی اقتصادی وحشتناکی حکمفرماست.

حرف برسر زدودن آن. فاجعه بار فقر و فلاکت، نجات میلیونها انسان از گرسنگی و بیماری، تامین اشتغال برای صدها میلیون انسان، تامین يك زندگی انسانی برای مردم جهان سوم است. این شکاف عمیق بین سطح زندگی مردم جهان سوم و مردم کشورهای صنعتی پیشرفته بیش از هرچیز محصول بهره کشی امپریالیستی از این کشورها است. باید به این وضع غیرقابل تحمل پایان داده شود.

۶- حفظ محیط زیست از جمله ارزش های همه بشری است که تمام طبقات و ملل در آن شریک هستند. با توجه به صدماتی که طی دهه ها از جانب کشورهای پیشرفته صنعتی به محیط زیست وارد شده است، مردم در سراسر جهان روز به روز آگاهانه تر خواستار حفظ محیط زیست برای نسل خود و آیندگان می شوند. حفظ محیط زیست در بسیاری مواقع مستلزم بکار گرفتن روش های پرخرج تر و کم سودتر می باشد. از اینرو، موفقیت در این عرصه از جمله بدون کمک مالی و تکنیکی کشورهای پیشرفته جهان بسیار مشکل و بعید به نظر می رسد.

صدمات وارده به محیط زیست در پی جنگ در خلیج فارس که امروز به آلودگی شدید سیستم اکولوژیکی منطقه منتهی شده است، توجه به حفظ سلامت محیط زیست در منطقه خلیج فارس را، که به واسطه تمرکز عظیم صنایع نفت همواره در معرض آلودگی جدی قرار دارد، ضروری می سازد.

اینها از جمله مضلاتی هستند که مسائل کنونی جهان را بدون توجه به آنها نمی توان حل و فصل کرد.

تحول در عرصه بین المللی
و مواضع حزب توده ایران

۲- در عرصه داخلی

حزب توده ایران مبارزه در راه آزادی اندیشه، بیان و ایجاد روابط اجتماعی برپایه انسانی (هومانستی) و همبستگی و همدردی میان انسانها را در مرکز اهداف خود قرار می دهد.

هر شهروند، هر گروه و لایه اجتماعی و ملی و هر نیروی سیاسی دمکراتیک باید دارای حقوق برابر در زمینه ارائه آزاد نظرات و عقاید و اندیشه های خود باشد و بتواند در محیط سالم دمکراتیک از آنها دفاع کند. مراعات بدون تبعیض آزادی های دمکراتیک و احترام به شخصیت و منیت انسان، صرفنظر از اینکه در کدام پله طبقاتی قرار گرفته باشد، شرط اولیه آزادی و دمکراسی مورد نظر حزب است.

برخورد عقلایی با واقعیات جامعه، توجه به منافع نیروهای محرکه، درک شرایط مشخص تاریخی ایران و وزن مخصوص هر یک از اجزای نیروهای محرکه در آن، سنگپایه خط مشی سیاسی حزب به ویژه در راه ایجاد تحولات ریشه ای اجتماعی در مقیاس داخلی است.

حزب توده ایران در این مرحله از مبارزه برای منافع همه خلقی، یعنی خواستهای دمکراتیک عام ارجحیت قائل است و می کوشد تا از چپ روی یا راست روی در سیاست که خواه ناخواه به اشتباه منجر خواهد شد، به پرهیزد.

حزب توده ایران، ایجاد سازمان مخفی در دوران کار علنی و قانونی حزب با هر شکل و مضمونی را مطرود می داند. حزب ما اعلام می دارد که فعالیت حزب در ایرانی آزاد و مستقل و دمکراتیک کاملاً علنی خواهد بود و اعمال آن از طریق مطبوعات در معرض فضاوت عام قرار داده خواهد شد.

حزب توده ایران، نظر نادرست شناسایی مارکسیسم به مثابه مجموعه ای از نسخه های از پیش آماده شده و رهنمودهای خشک و جامد را رد می کند و با هرگونه الگوبرداری مخالف است. حزب از اشکال گوناگون اصلاحات اجتماعی - اقتصادی تصریحش برای برون رفت از بحران ساختاری و تامین رفاه توده های محروم صرفنظر از مجریان آن، دفاع خواهد کرد.

حزب، مبارزه در راه آزادی و دمکراسی، صلح و عدالت اجتماعی و طرد رژیم "ولایت قتیبه" را یگانه سیاست معقول و منطقی در شرایط ایران می داند و دستیابی به دمکراسی را هدف عمده و شرط اصلی ایجاد جو فعال و سالم برای تکامل جامعه می شمارد و خواهان دمکراسی پارلمانی و اقتصادی به همراه خودگردانی شهرها و استانها است.

حزب توده ایران دمکراسی را به معنای:
- مراعات کامل آزادی های دمکراتیک،
- آزادی احزاب و اجتماعات و سندیکاها و اتحادیه های صنفی،
- آزادی بیان و قلم و عقیده و باورهای مذهبی،
- احترام به منشور حقوق بشر و اجرای بدون قید و شرط اصول آن، و

- پذیرش پلورالیسم سیاسی و اقتصادی می داند.
حزب، برای طرد اصل "ولایت قتیبه" به مثابه هسته مرکزی ایدئولوژیک - سیاسی حاکمیت کنونی اهمیت ویژه ای قائل است. رسیدن به این هدف مستلزم تحول ساختاری در حاکمیت، از طریق ایجاد یک حکومت دمکراتیک متکی بر اراده واقعی مردم و تدوین قانون اساسی نوین با مضمون نفی حکومت تئوکراتیک - استبدادی و نیز جدایی دین از حکومت است.

حزب خواهان استقرار حاکمیت خلق در عالی ترین سطح آن است، حاکمیتی که تفاهم اکثریت شهروندان بر اساس تبادل نظر آزاد، بنیاد آن را تشکیل دهد. چنین شکلی فقط در محدوده یک حکومت حقوقی تحقق پذیر است.

حزب توده ایران با توجه به کثیرالمله بودن ایران،
- شکل حکومتی "جمهوری فدرال" را ارجح می شمارد و در این راه مبارزه می کند،
- مخالف هرگونه تظاهر ملی گرای و شوینتیسیم عظمت طلبانه

است؛

- برای حفظ تمامیت ارضی کشور در جهان پرتلاطمی که احساسات ملی در سراسر آن اوج می گیرد، معتقد به دادن حق تشکیل مجلس و دولت ملی به خلق های ساکن ایران در محدوده جمهوری فدرال است؛

- به فرهنگ و زبان و سنن و آداب خلق های ساکن ایران احترام می گذارد و با هرگونه عمل قهرآمیز در مقابله با خواستهای انسانی و عادلانه خلق ها مبارزه می کند؛

- برآن است که فقط با دادن حق تعیین سرنوشت به خلق ها در چارچوب ایران واحد و دمکراتیک می توان به همبستگی و وحدت خلق ها برای حل مضامین مشترک عظیم اجتماعی - اقتصادی و سیاسی، دست یافت؛

- حق اقلیت های مذهبی ساکن ایران را به برخورداری از کلیه حقوق اجتماعی و فرهنگی خود به رسمیت می شناسد؛

- طرفدار تأمین استقلال اقتصادی - سیاسی ایران در جهان دارای وابستگی متقابل و یکپارچه است. منظور از استقلال سیاسی، منفرد ساختن کشور از جامعه بین المللی نیست، هدف تعیین سرنوشت حال و آینده کشور به دست ایرانی است.

حزب توده ایران؛

- در راه عدالت اجتماعی مبارزه می کند و در این زمینه دفاع از منافع توده های زحمتکش - کارگران و دهقانان - و نیز کسبه و پیشه وران و کارمندان و روشنفکران را مد نظر دارد.

- از عدالت اجتماعی متکی بر اشکال گوناگون مالکیت که به همه شهروندان و طبقات و لایه های مختلف اجتماعی امکان برابر برای تحقق خواستهای خویش در جهت اعتلای کشور بدهد، حمایت می کند؛

- خواهان تأمین اجتماعی برای همه است و دستیابی به بالاترین سطح اشتغال را هدف قرار می دهد؛

- در راه ایجاد یک سیستم تأمین اجتماعی که به طور موثر در حفاظت از حقوق بازنشستگان، اقشار کم درآمد، معلولین، کودکان بی سرپرست و بیماران عمل نماید، مبارزه می کند؛

- ایجاد یک سیستم فراگیر و ملی بهداشت را که خدمات بهداشتی و درمانی مورد نیاز تمامی اقشار جامعه را صرفنظر از تعلق طبقاتی آنان تأمین کند از ضروریات اولیه می شناسد و در این راه مبارزه می کند؛

- اصلاحات ارضی به سود دهقانان، تجدید ساختمان روستاها، کمک به دهقانان از طریق ایجاد شرایط برای کشت و داشت و برداشت را عامل تعیین کننده در افزایش تولید محصولات کشاورزی تا سطح خودکفایی نسبی می داند؛

- خواهان لغو کلیه قوانین تصویب شده در جمهوری اسلامی علیه زنان میهنان و تحقق بخشیدن به برابری حقوق زن و مرد در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی است؛

- در راه شناسایی و تضمین حق تشکیل آزادانه سازمان های صنفی (سندیکا، اتحادیه، شورا، تعاونی و غیره) برای کلیه کارگران، دهقانان، کارمندان و دیگر زحمتکشان شهر و روستا در مقیاس واحد کار، رشته کار و در مقیاس سراسری مبارزه می کند؛

- معتقد به نقش حساس روشنفکران و هنرمندان در تأمین پیشرفت جامعه و بالابردن سطح فرهنگی آن است و از منافع آنها دفاع می کند؛

- تنها راه تضمین پیشرفت اجتماعی را در ایجاد یک سیستم یکپارچه آموزش و پرورش ملی که دربرگیرنده بخش های آموزش ابتدایی، متوسطه، حرفه ای و آموزش عالی باشد، می داند و معتقد است که تنها در چنین سیستم فراگیری تمام مردم ایران، صرفنظر از تفاوت های ملی، مذهبی، طبقاتی و جنسی، حق استفاده برابر از امکانات آموزشی را خواهند داشت؛

- ایجاد شرایط اجتماعی برای تحقق حقوق اساسی جوانان برای شرکت در حل مسائل مربوط به خود را ضرور می شمارد؛

- دفاع از خانواده و تأمین زندگی نسبتاً مرفه برای بازنشستگان

پدیده عمیقاً منفی محصول خصلت صنایع مونتاژ بود که نیازی به کارگر آموزش دیده و ماهر نداشت.

ضنف مجموعه بورژوازی ایران و اینکه حاضر نبود در عصر انقلاب علمی - فنی در صنایع سرمایه بر دارای آینده سرمایه گذاری کند و به دستیابی به سود هرچه زودتر و هرچه سریع تر بسنده کرد. به موازات ضنف ساختاری طبقه کارگر و رشد ناموزون بخش خدمات به مثابه منبع رشد بیسابقه لایه های میانی و بینابینی و عدم امکان تشکیل آنها، خواه ناخواه رویبای خاصی را تقویت کرد که ققط با توسل به زور می توانست حکومت کند.

انقلاب بهمن ۵۷ که منطقا و از لحاظ عینی برای پایان دادن به این سیستم رویبایی تحقق یافت، در عمل ناکام ماند، و توانست اهداف اولیه خود را تحقق بخشد. درست است که در آغاز، لایه میانی از بورژوازی دولت را اداره کرد. اما، این گروه نیز به علت ناتمام ماندن رشدش، نمی توانست در رویارویی با خمینی به عنوان "سخنگوی خلق" عرض اندام کند. قبضه انحصاری حاکمیت از جانب خمینی و یارانش، بیانگر آن بود، که راه هرگونه پیشروی جامعه مسدود خواهد بود. عملاً نیز چنان شد.

سیاست رژیم، ساختار بورژوازی را معیوب تر کرد. حفظ صنایع وابسته که معنایی جز حفظ نظام "سرمایه داری وابسته" نداشت و تکیه بر استراتژی صنایع کوچک زمینه را برای رشد بیسابقه "عقب مانده" ترین و انکل ترین لایه بورژوازی - بورژوازی تجاری، واسطه و صرف - آماده کرد. این نیز به تشدید وابستگی انجامید.

مدل اجتماعی - اقتصادی رژیم "ولایت قتیبه" به افزایش کمی سریع لایه های بینابینی در کلیه زمینه ها منجر گردید. این سیاست رویبای نوین دیکتاتوری را این بار با نقاب مذهبی که مانند گذشته می بایست از حربه ترور و اختناق برای حفظ موجودیت خود استفاده کند، بوجود آورد. سیاست "جنگ، جنگ تا پیروزی" خمینی، ضربه مهلکی بر پیکر اقتصاد بیمار ایران وارد آورد. کارگاههای مونتاژ به علت نبود مواد اولیه و قطعات یدکی و مواد نیم ساخته یا تمطیل شدند و یا تولیدشان به حداقل ظرفیت کاهش یافت. میلیونها انسان بیکار به "بازار کار" افزوده شد. جنبش اعتصابی کارگری که ضعیف بود، باز هم ضعیف تر شد. "ادامه جنگ"، گسترش رشوه خواری و سوء استفاده روحانیون دست اندرکار معاملات خارجی را، موجب گردید. و لایه بورژوازی بوروکراتیک نسل جدید را در کشور بوجود آورد. این لایه تاثیر زیادی در تدوین و اجرای سیاست داخلی و خارجی دارد.

در سال های پس از انقلاب به علل گوناگون، از جمله افزایش بی حد کارکنان بخش دولتی و نهادها و بنیادهای گوناگون نخواست و نیز ایجاد کارگاههای کوچک و گسترش شبکه توزیع کالا به مثابه پردرآمدترین "فعالیت اقتصادی"، لایه های بینابینی و میانه، جای مهمی را در ساختار جامعه به خود اختصاص دادند. هر نوع تحول در آینده، بدون توجه به خواست های این لایه ها و بدین ترتیب شرکت فعال آنها در مبارزه، ممکن نخواهد شد.

در این مورد نباید نقش دهقانان کم زمین و بی زمین را نیز از نظر دور داشت. این یک قشر وسیع در روستاهاست و تاثیر خود را بر رویدادهای کشور برجای خواهد گذاشت. مهاجرت روبه تزاید روستائیان از هستی ساقط شده به شهرها لایه نوینی از "حاشیه نشینان" را در تهران و اکثر شهرهای بزرگ ایران بوجود آورده است.

مجموعه این عوامل که نتیجه سیاست رژیم حاکم است، کشور را با بحران ساختاری رویرو کرده است. این روند به همراه تاثیر منفی مبارزه جناحهای گوناگون در هرم حاکمیت و پیرامون آن برسر قبضه انحصاری حاکمیت، هم بورژوازی صنعتی و هم اکثر لایه های بینابینی را از رژیم دور می کند. سرمایه که نیاز به ثبات و امنیت و آزادی عمل دارد به خارج منتقل می شود. گسترش بحران در ژرفا و پهنا به بی ثباتی رژیم می انجامد.

نبود سرمایه، ترابری، مواد اولیه، لوازم یدکی، کالاهای نیم ساخته، قطعات منفصله، ماشین آلات، نیروی انسانی ماهر، تکنیک و

را از وظایف اصلی خود می داند؛

- بنا بر خصلت ملی و میهن دوستانه اش مدافع تمامیت ارضی ایران است و به همین سبب خواهان نوسازی نیروهای مسلح از طریق ایجاد ارتشی دمکراتیک، مجهز به سلاح های تدافعی است و وظیفه ارتش را دفاع از مرزهای ایران می داند؛

- مخالف استفاده از ارتش برای سرکوب جنبش های اعتراضی است. از این نظر نگهداری "سپاه پاسداران انقلاب" را که به یک نهاد سرکوبگر تبدیل شده، زائد می داند و خواهان الغای آن است؛

- برآن است که دکترین نظامی حکومت دمکراتیک باید دفاعی و منعکس کننده خواست مردم دایر بر پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس و خاور نزدیک و تبدیل آن به منطقه غیرهسته ای، و تأمین صلح و امنیت و کاهش بودجه نظامی تا حد متناسب با دکترین نظامی دفاعی باشد؛

- خواهان انحلال "وزارت اطلاعات" و دیگر ارگان های سرکوبگر و ایجاد نیروهای دمکراتیک انتظامی در خدمت مردم برای حفظ نظم و انضباط در جامعه در محدوده قانون است؛

- تفکیک فعالیت سه قوه قانونگذاری و اجرایی و قضایی و تأمین استقلال قوه قضایی را شرط لازم برای دمکراتیزه کردن جامعه می داند. ققط قانون باید در کشور حکمروا باشد و همه در برابر آن متساوی الحقوق باشند.

برنامه رشد اجتماعی - اقتصادی

در ایران مناسبات سرمایه داری مخدوش حاکم است. ماهیت رویبای سیاسی، ضد دمکراتیک و استبدادی است. استبداد در هر شکلش سد راه پیشرفت اجتماعی است و رشد واقعی نیروهای مولد را غیرممکن می سازد. وقتی خودکامگی در پوشش مذهبی تجلی می کند، تاثیر منفی آن شدت می یابد و مانع دستیابی به استقلال اقتصادی مورد نظر می شود. اما، استقلال هم جدا از آزادی و دمکراسی نیست و مجموعه آنها پیوند ناگسستنی با ماهیت رشد اقتصادی دارند. در عصر پیشرفت سریع انقلاب علمی - فنی، رشد اقتصادی، بدون مراعات اکید پلورالیسم سیاسی، که برای انتخاب مساعدترین و ثمربخش ترین مدل اقتصادی رشد ضرورت دارد، مقدور نیست.

تجربه سال های پس از انقلاب بهمن ۵۷ نشان داد که رژیم تئوکراتیک حاکم بر ایران، نه تنها قادر نشد میزان وابستگی به تجدید تولید کشورهای رشد یافته صنعتی را کاهش دهد، بلکه آن را ژرفتر نیز کرد و با جلوگیری از رشد اقتصادی - اجتماعی و "واپس راندن" سیر آن، انواع تضادهای نوین بر تضادهای قبل از انقلاب بهمن ۵۷ افزود. عملکرد رژیم استبداد مذهبی از سویی و ناتمام ماندن و در مواردی حتی "عقب" رانده شدن رشد موزون طبقات و لایه های اجتماعی از سوی دیگر از عوامل اصلی بروز وضع بحرانی کنونی در جامعه است.

رشد ناهنجار بورژوازی در ایران تاریخ طولانی دارد و محصول سیاست رژیم حاکم گذشته در عرصه اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بود. لایه ویژه "بورژوازی صنعتی - مالی" گذشته با درهم آمیزی سرمایه های داخلی و خارجی (تحت کنترل دومی) و با تکیه بر تجدید تولید کشورهای پیشرفته صنعتی به معنای استفاده از تکنیک و تکنولوژی و مواد نیم ساخته و خام آنها رشد یافت. این لایه اجتماعی که در کوتاه مدت توانست قدرت اقتصادی عظیمی را در دست خود متمرکز سازد، به علت "مصنوعی" بودن رشدش، قادر نشد به حاکمیت سیاسی دست یابد. و این یکی از شاخه های سیاست رژیم حاکم بود که حتی المقدور مانع رشد موزون و قانونمند بورژوازی به مثابه یک نیروی سیاسی موثر در اداره امور کشور، گردید.

مشابه این روند، البته به شکل دیگری در سیر تکاملی طبقه کارگر جریان داشت. ساختار طبقه کارگر به علت عدم وجود صنایع کلیدی و تولید صنعتی به معنای واقعی، نیمه تمام باقی ماند. هشتاد درصد کارگران ایران در آن ایام بی سواد و یا کم سواد بودند. این

جبهه واحد

استراتژی سیاسی حزب توده ایران متوجه عملکرد موثر مدل سه نوع مالکیتی رشد به معنای پلورالیسم اقتصادی و سازماندهی جنبش همه خلتی برای دفاع از مدل جدید در محدوده پلورالیسم سیاسی است. این مکانیسم ها باید در چارچوب یک جبهه واحد مرکب از همه نیروها و شخصیت های سیاسی هوادار آزادی و دموکراسی، موثرتر و کارا تر عمل کنند.

حزب، این جبهه را یگانه نیروی محرکه مبارزه در راه طرد رژیم "ولایت قهیه" می داند و شعار "مرکه با مانیست دشمن ماست" را نادرست می شمارد.

حزب توده ایران اعلام می کند:
- آماده مبارزه مشترک در کنار همه احزاب و سازمان های دموکراتیک از جمله شخصیت های سیاسی و جریان های سیاسی - مذهبی است؛

- معتقد به استفاده از معیارهای نوین به معنای رد هرگونه "بدبینی" و "پیشداوری" با تکیه بر نکات مشترک است؛
- "دشمنی" در برخورد اندیشه ها و عقاید احزاب و سازمان های سیاسی و سیاسی - مذهبی برخاسته از بطن جامعه را غیراصولی می داند؛

- به مسابقه مسالمت آمیز خط مشی ها و برنامه های گوناگون اعتماد دارد و تحمل دگراندیشان حامل عقاید و برنامه های سیاسی مختلف را شرط ضرور تبادل اندیشه ها و مسابقه برنامه ها و تجلی فرهنگ سیاسی می داند؛

- جبهه واحد، ارگانی است برای تجمع نیروهای ضد رژیم در مقطع زمانی معین، با سمت گیری مشخص به منظور دستیابی به مقدم ترین هدف ممکن. پذیرش این هدف و پیروی از آن به معنای عدول احزاب و سازمانها از مواضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی بازتاب یافته در برنامه هایشان نبوده و نیست؛

- مبارزه در راه جبهه واحد نیروهای دموکراتیک را نه هدفی تاکتیکی، بل هدفی استراتژیکی می داند.

برخاسته از این دیدگاه، حزب توده ایران تشکیل "جبهه واحد" را یک ضرورت تاریخی و میهنی در لحظه کنونی می داند. به این سبب وظیفه سیاسی حزب گسترش هرچه بیشتر پایه های اجتماعی خود در جامعه به منظور ایفای نقش هرچه فعالتر در جبهه واحد است.

حزب توده ایران باید کار در میان کارگران و متمرکز ساختن فعالیت در کارخانه های بزرگ را تسریع بخشد. در عین حال باید کار روشنگری میان لایه های بینابینی را هرچه بیشتر توسعه دهد. حزب توده ایران همیشه از منافع دهقانان کم زمین و بی زمین دفاع کرده است. به موازات ادامه این سیاست، حزب توجه به خواسته های دهقانان میانه حال را نیز مد نظر قرار می دهد. حزب باید در شهرها و روستاها پایگاه اجتماعی خود را گسترش بخشد.

مبارزه حزب در راه آزادی و دموکراسی و صلح و عدالت اجتماعی از طریق طرد رژیم "ولایت قهیه"، هدف مبین و مشخص پیشرفت اجتماعی را تعقیب می کند. برای دستیابی به این هدف، شرکت همه مردم ضرورت دارد. این نیز به نوبه خود مستلزم دوری از پندارگرایی و نتیجه گیری از واقعیات جامعه و دوری گزیدن از دگماتیسم و سکتاریسم است.

حزب توده ایران صریحا اعلام می کند که با درک ویژگیهای شرایط جامعه و آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی، آماده همکاری با همه اقشار و طبقات اجتماعی منجمله بورژوازی و همه سازمان های آنها ام از سیاسی و سیاسی - مذهبی است. این همکاری فقط مشروط به پذیرش و مراعات آکید پلورالیسم سیاسی است.

تکنولوژی بومی، کاهش تولیدات صنعتی و کشاورزی در مقایسه با سال های قبل از انقلاب بهمن ۵۷، کاهش سرسام آور تولید ناخالص داخلی و درآمد ملی، انباشت ثروت در یک قطب محدود و فقر در قطب گسترده، ناسالمی محیط کسب و کار، گرانی سرسام آور، تورم فزاینده، گرسنگی، بی سرپناهی خانواده ها و "خیابان خوابی"، بیفوله نشینی، بیماری، بی سوادی، بیکاری روزافزون، گسترش اعتیاد و فحشا و فساد از ویژگیهای رژیم "ولایت قهیه" در آغاز دهه دوم حاکمیت روحانیون و آخرین دهه سده بیستم است. گسست شیرازه اجتماعی - اقتصادی و فقدان امکان پیوند دادن مجدد آن، یکی از مهمترین مضلات کشور است. در شرایط ادامه ساختار کنونی حاکمیت متکی بر اصل "ولایت قهیه"، راه برون رفت از بن بست وجود ندارد. رژیم می تواند با اخذ وام با بهره سنگین بیماری مزمن اقتصادی را فقط اندکی تسکین دهد.

ایران از نظر اقتصادی و اجتماعی در زمره کشورهای عقب مانده قرار دارد. در شرایط رشد سریع انقلاب علمی و فنی، کشور هنوز فاقد تولید و تجدید تولید صنعتی به معنای آنچه در کشورهای پیشرفته صنعتی جریان دارد و متکی به اقتصاد تک کالائی و وابسته به درآمد نفت است. برای آنکه بتوان در فاصله زمانی کوتاه سیر این روند را متوقف ساخت، باید مناسب ترین راه رشد اجتماعی - اقتصادی در مرحله حاضر را انتخاب کرد. باید چنان راه رشدی را برگزید که بتوان از همه امکانات داخلی و خارجی برای متوقف ساختن سیر قهقهرائی جامعه و تامین خود کنفایی نسبی استفاده بهینه کرد.

به باور حزب توده ایران، مدل رشد اجتماعی - اقتصادی قبل از هرچیز باید منافع همه مردم و سرنوشت کشور را در مرکز توجه خود قرار دهد. حل مشکلات عظیم اقتصادی، مالی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، فقط با شرکت طبقات و لایه های گوناگون جامعه امکان پذیر است.

حزب توده ایران با تحلیل عمیق و همه جانبه ساخت جامعه، آرایش نیروها و نیز ضرورت بهره گیری از همه امکانات مادی و معنوی برای تامین رشد سریع اقتصادی در شرایط کنونی، وجود سه نوع مالکیت دولتی، تعاونی و خصوصی را در کشور ضرور می داند و عدول از این مدل را به هر دلیلی، مابین مصالح ملی می شمارد.

حزب توده ایران، طرفدار بخش دولتی دموکراتیک است. این بخش باید علاوه بر رشته های استراتژیکی، فقط در صنایع کلیدی سرمایه بر که بخش خصوصی حاضر به سرمایه گذاری در آنها نیست، فعالیت کند.

حزب توده ایران مخالف انحصار مالکیت دولتی و یا رشد بی کنترل آن است.

حزب توده ایران در عین مخالفت با افزایش نامحدود قدرت اقتصادی دولت، مخالف حاکمیت بخش خصوصی سرمایه داری بر اقتصاد نیز هست.

حزب توده ایران پشتیبان مالکیت تعاونی و گسترش آن برای دستیابی به عدالت اجتماعی است و با همه توان از منافع شرکت های تعاونی دفاع خواهد کرد.

حزب توده ایران مشوق بهره گیری از همه امکانات بخش های تعاونی و خصوصی برای رقابت سالم با بخش دولتی است.

حزب توده ایران برای پیشبرد هرچه سریعتر رشد اجتماعی - اقتصادی متکی بر مدل سه نوع مالکیتی، معتقد به شرکت فعال ایران در تقسیم کار بین المللی است.

حزب توده ایران برآن است که هم کارگران، هم بورژوازی و هم لایه های بینابینی، باید در اداره تولید، شرکت فعال داشته باشند. فقط در این صورت، می توان حکومت دارای ثبات سیاسی بوجود آورد. چنین حکومتی روینای دموکراتیک اقتصاد سه نوع مالکیتی خواهد بود. حزب توده ایران معتقد است که دهقانان صاحب زمین باید راسا سرنوشت خویش را بدست گیرند و در صورت تمایل می توانند در تعاونی های تولیدی شرکت کنند.

"عصر ما" ارگان حزب کمونیست آلمان گزارشی درباره سومین کنفرانس حزب توده ایران منتشر ساخته که ما خلاصه ای از ترجمه آنرا به اطلاع خوانندگان خود می‌رسانیم؛

"در طول ۵۰ سال، ۴۳ سال ممنوعیت"

در این گزارش از جمله چنین می‌خوانیم؛ صدر حزب توده ایران در سخنان خود به هنگام گشایش کنفرانس موقعیت حزب را تحلیل و نظریات خود را درباره فعالیتهای حزب و انتقادات خود را در موارد مشخص بیان نمود.

بحث پیرامون شکست کشورهای سوسیالیستی در شرق اروپا جای مهمی در کنفرانس داشت. شرکت کنندگان (نمایندگان) در کنفرانس نسبت به "نظم نوین" که از جانب ایالات متحده آمریکا پیش گرفته شده است، موضع گرفتند. بعد از بحث‌های همه جانبه و خلاق که چند روز به طول انجامید، سندی پیرامون وضع ایران و جهان به تصویب رساندند. همچنین نمایندگان در کنفرانس موفق شدند برنامه و اسناد جدید حزب را با اکثریت آراء از تصویب بگذرانند. در این اسناد وجود یک حزب مارکسیستی - لنینیستی لازم و غیر قابل اجتناب توضیح داده شده است. در اسنادنامه حزب توده ایران آمده است: "حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است... جهان بینی حزب توده ایران مارکسیست - لنینیست و هدفهای دور و نزدیک، مشی سیاسی و سازمانی آن از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می‌شود."

این کنفرانس سندی است عینی و روشن برای رد ادعاهای سران جمهوری اسلامی ایران که می‌خواهند حزب توده ایران را نابود و مردم معرفی کنند، زیرا در شرایطی که ضربات سنگینی به آن وارد شده است و نزدیک به تمامی رهبران و همچنین بسیاری از کادرها و اعضای آن به دست جلادان خمینی اعدام شده‌اند، تشکیل گردیده است.

تاریخ حزب توده ایران طی ۵۰ سال موجودیتش نشان داده است که حزبی همانند حزب توده ایران را که ریشه‌هایی قوی در طبقه کارگر ایران و اقشار روشنفکر دارد، نمی‌توان نابود کرد. ۴۳ سال از فعالیت حزب توده ایران در تاریخ ۵۰ ساله اش در شرایط مبارزه مخفی سپری شده است.

"سیاست یک بام و دو هوا"ی ...

کردن تمام همکاری‌ها با کوبا عنوان شده بود. این تصمیم اعلام شده در روزنامه‌ها بخودی خود واقعا ما را متاثر کرد. در مرحله اول به این دلیل که بر روی سیاست "یک بام و دو هوا" استوار است. نظر به اینکه جامعه مشترک اروپا روابط فوق‌العاده حسنه و نزدیکی از نظر سیاسی و اقتصادی با بسیاری از کشورهای که روابط انسانی را مراعات نمی‌کنند و حکم اعدام را به موقع اجرا می‌گذارند، دارد. دوم اینکه گروگان گرفتن مردم به حساب حکومت محسوب می‌شود. ما شاهد پیامدهای وخیم محاصره اقتصادی کوبا توسط آمریکا بوده‌ایم و لذا ۷۸ نماینده پارلمان اروپا به همین دلیل در اکتبر سال گذشته تقاضای لغو این تحریم را توسط روزنامه "لوموند" اعلام کردیم.

تصمیم شما در اواخر ماه ژانویه امسال مبنی بر لغو و ممنوعیت ارسال کمک‌های انسانی به کوبا تقاضای به مراتب بالاتر و مساوی است با حکم اعدام هزاران انسان بی‌گناه.

با توجه به مراتب فوق ما ۶۲ تن از نمایندگان پارلمان اروپا تقاضای لغو هر چه سریعتر این سری تصمیمات غیرعقلانه را داریم و به طریق اولی خواستار از سرگیری ارسال کمک‌های غذایی ضروری برای کودکان، پیران و مادران کوبایی توسط سازمان غیردولتی (ONSS)، هستیم.

امضا ۶۲ تن از نمایندگان پارلمان اروپا

مجددا توسط "کمیسیون حقوق بشر"

رژیم جمهوری اسلامی محکوم شد

خود وفا نکرد، بلکه با ضرب الحجل یک هفته ای خروج کارمندان این موسسه بین المللی را از ایران طلب کرده است.

محکومیت رژیم "ولایت فقیه" توسط کمیسیون حقوق بشر یک بار دیگر نشان داد که هیچ تغییری در سیاست رژیم مبنی بر سرکوب مخالفان و لگدمال کردن آزادیهای فردی و اجتماعی بوجود نیامده است.

لازم به یادآوری است که پس از انتخاب نماینده جمهوری اسلامی به عنوان "معاون کمیسیون حقوق بشر"، نمایندگان رژیم در سوئیس از مدت‌ها قبل از انتشار این خبر توسط کمیسیون... تلاشهایی را برای حذف جمهوری اسلامی از فهرست کشورهای نقض کننده حقوق بشر بعمل آورده بودند.

در بیانیه در کنار نام جمهوری اسلامی از کشورهای کویت، عراق و اسرائیل نیز به عنوان دولتهای نقض کننده حقوق بشر در خاورمیانه اسم برده شده است.

کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد ضمن انتشار بیانیه ای در ژنو، رژیم جمهوری اسلامی ایران را برای چندمین بار متوالی بخاطر نقض حقوق بشر محکوم کرد. در بیانیه ضمن اشاره به ادامه اعدامهای وسیع به تضعیقات دیگر رژیم علیه شهروندان ایرانی پرداخته است. از جمله به فشار بر نویسندگان و خبرنگاران ایرانی از جانب رژیم طی سال گذشته اشاره گردیده است.

انتشار این خبر در حالی صورت گرفت که رژیم از مدت‌ها پیش برای فریب اذهان عمومی و جلب سرمایه‌های خارجی برای سرمایه‌گذاری در ایران با انجام مانورهای وادوم می‌کرد که از این پس در زمینه مسائل حقوق بشر با سازمانهای بین المللی همکاری خواهد کرد. مثلا اینکه رژیم در ظاهر پذیرفته بود که سازمان صلیب سرخ می‌تواند منبعی از زندانهای ایران سرکشی به عمل آورد. رژیم نه تنها به این وعده توخالی

در اسرائیل از هر ۶ نفر یک نفر زیر خط فقر زندگی می‌کند

نسبت به اعراب ساکن این کشور است. به عنوان نمونه در اسرائیل کمک‌عائله مندی به خانواده‌های یهودی از فرزند اول و به خانواده‌های عرب از فرزند سوم شروع می‌شود.

صاحبنظران بر این عقیده‌اند که گسترش فقر در اسرائیل ناشی از این واقعیت است که بیش از دو سوم بودجه دولت این کشور صرف هزینه‌های نظامی و سرکوب فلسطینی‌ها در مناطق اشغالی می‌شود. به عنوان مثال، یک سوم بودجه سال ۱۹۹۲ وزارت مسکن اسرائیل به ساختن خانه برای اسرائیلیان ساکن مناطق اشغالی اختصاص داده شده است، در حالیکه بسیاری از خانه‌های موجود در مناطق اشغالی از هم اکنون خالی مانده‌اند.

ارقام منتشره از سوی جناح چپ در مجلس اسرائیل حاکی از این است که در حالیکه تعداد خانه‌های ساخته شده در مناطق اشغالی در سال ۱۹۹۱ بالغ بر ۲۰۰۰۰ بوده است، صدها هزار خانواده فقیر ساکن اسرائیل از داشتن خانه محروم بوده‌اند.

طبق گزارش "یوسی تامیر"، رئیس موسسه بیمه ملی (اجتماعی) اسرائیل، در سال ۱۹۹۰ از هر ۶ نفر اسرائیلی یک نفر زیر خط فقر زندگی کرده و در سال ۱۹۹۱، مسکن بخش بزرگی از جمعیت این کشور نسبت به سال ۱۹۹۰ تعمیق یافته است. بر طبق آمار رسمی در سال ۱۹۹۰، ۵۲۷۷۰۰ نفر - یعنی ۱۶/۹ درصد اتباع اسرائیل - زیر خط فقر زندگی کرده‌اند. نرخ فقر در سال ۱۹۸۹، ۱۴/۶ درصد بوده است.

تعداد کودکان فقیر به ویژه افزایش شدیدی را نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۰، ۲۳/۳ درصد از کودکان اسرائیلی با شکمی گرسنه سر به بالین گذاشته‌اند و حتی امکان بردن غذا به مدرسه را نداشته‌اند. این رقم برای سال ۱۹۸۹، ۱۸/۶ درصد بوده است. نگران کننده‌تر از همه ارقام مربوط به کودکان عرب ساکن اسرائیل است که در سال ۱۹۹۰، ۶۰ درصد آنها زیر خط فقر زندگی را به سر برده و می‌برند. این اختلاف فاحش بیش از هر چیز ناشی از وجود تبعیض در قوانین جاری اسرائیل

خبرهایی کوتاه از: اتحاد شوروی (سابق)

۹۵ درصد زیر خط فقر

بنا به گزارش "تریبون زحمتکشان" چاپ مسکو، سطح زندگی مردم این شهر در پایان سال ۱۹۹۱ بدنبال آزاد سازی قیمت ها، نسبت به سال ۱۹۹۰، ۳ برابر پائین تر فرآمده است. معاون شهردار مسکو، یوری لویکف توضیح داد که ۹۵ درصد اهالی شهر مسکو در حال حاضر زیر خط فقر زندگی می کنند. به موجب آمار همین روزنامه اکنون برای تامین حداقل زندگی يك نفر ۱۹۴۴ روپل لازم است، در حالیکه يك کارگر روسی به طور متوسط ۹۰۰ روپل درآمد دارد که باید با آن چند نفر زندگی کنند.

گاریاچف برای یلتسین تبلیغ می کند

"من میل دارم که یلتسین موفق شود، چرا که وی ادامه دهنده همان راهی است که من آغاز کردم".

این حرف را گاریاچف زمانی بر زبان جاری می سازد که در محافل عمومی (روسی) سیاست یلتسین و پیامدهای این سیاست هر روز روشن تر می گردد و مردم با تظاهرات گسترده و متعدد خود علیه آن به مخالفت برمی خیزند. یکی از مطبوعات ژاپنی در مصاحبه با گاریاچف به مشاجرات سختی که وی در سمت رهبری حزب کمونیست اتحاد شوروی (سابق) با یلتسین داشته است، اشاره می کند. گاریاچف توضیح می دهد که آنها فقط روش های تاکتیکی و احیانا روحیه های مختلف و متفاوت بوده اند.

در مصاحبه دیگری با روزنامه "لا استاپیا" چاپ ایتالیا، مشخصا اظهار می دارد که: "مدل استالینی سوسیالیسم از همان ابتدا ماجراجویانه بود". وی در عین حال "تیز" مورد علاقه اش را که جهان اکنون به تمدن جدیدی پاگذارده است و بدین علت مجاز نیست تا کاپیتالیسم و سوسیالیسم در مقابل یکدیگر قرار گیرد" را تکرار می کند.

کمک های "بلاخوز" غرب و آمریکا

به اتحاد شوروی (سابق)

از اوائل فوریه سال ۱۹۹۲ به این طرف همچنان کمک های "بلاخوز" آمریکا و متحدانش به اتحاد شوروی (سابق) ادامه یافته است.

جیمز بیکر، وزیر امور خارجه آمریکا در این باره خاطر نشان ساخت که این موارد را نمی توان به هیچ وجه قطع و ققط به حساب هومانیسیم خالص گذاشت. وی دقیقا تاکید نموده است که حکومت ایالات متحده آن را به مثابه کمکی می شناسد تا در روسیه "جامه ای مبتنی بر بازار آزاد" پایه گذاری شود.

فروش زیر دریایی

و دیگر کشتی های جنگی

مارشال شاپوشنیکف، رئیس کل ستاد ارتش اتحاد شوروی (سابق) در يك گردهمایی ارتشیان در مینسک فاش ساخت که چندی قبل ۴۹ زیر دریایی و دیگر کشتی های جنگی که در جنوب اوکراین متمرکز بودند، فروخته شده اند. این فروش با "کمک مخصوص يك شرکت سهامی" که به همین منظور تاسیس گردیده، صورت پذیرفته است.

پیام همبستگی احزاب برادر به سومین کنگره حزب توده ایران

پیام همبستگی حزب کمونیست اطریش

رتقای عزیز!
از برگزاری کنگره حزب شما در ماه فریه اطلاع حاصل کردیم.
برای کمیته مرکزی، برای تمام حزب در تحقق بخشیدن به تصمیمات متخذه در کنگره از جمله احیای وحدت عمل تمام نیروهای دموکراتیک صرفنظر از تفاوت های عقیدتی، برای مبارزه در راه احیای دموکراسی در کلیه زمینه های اجتماعی و نیز برای تحکیم وحدت نیروهای رزمنده حزب و گسترش دموکراسی درون حزبی آروزی موقیت می کنیم.

با درودهای رقیقانه
کمیته مرکزی حزب کمونیست اطریش

پیام همبستگی حزب کار بلژیک

به کمیته مرکزی حزب توده ایران!
حزب کار بلژیک به مناسبت برگزاری موقیت آمیز سومین کنگره پر اهمیت حزب شما صمیمانه ترین درودها و تبریکات خود را به حزب شما تقدیم می دارد.

با گرمترین درودهای کمونیستی
کمیته مرکزی حزب کار بلژیک

تعجب آور است!

"بین خودمان باشد، اما آیا بانک جهانی نباید بیشتر صنایع آلوده ساز را به سوی کشورهای عقب مانده راهی سازد؟"

این برخلاف ظاهر آن يك شوخی با فال بد نیست. سؤال توسط یکی از مدیران اکونومیست بانک، آقای ساموز در اسنادی که وی بین چند تن از همکاران خود به تاریخ ۱۲ دسامبر ۱۹۹۱ توزیع کرده، مطرح شده است. آقای ساموز که فردی دارای مسولیت می باشد، امسال در يك گزارش پرخواننده ریختن مواد سمی را در کشورهای جهان سوم که به لحاظ اقتصادی عقب مانده هستند مطلوب می داند، زیرا دفن این مواد در مناطق مزبور به مراتب هزینه کمتری بر می دارد. وی کشف کرده است که "کشورهای کم جمعیت آفریقا خیلی کم دچار آلودگی هستند" و تایید می کند که ققرا به بیماری های ناشی از آلودگی (مثلا سرطان پرستات) کمتر از اهالی کشورهای ثروتمند اهمیت می دهند.

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 373
April 14 , 1992

نامه
مردم

ADRESSE: 1- Postfach 100644 1000 Berlin 10

بها: ۲۰ ریال

اساسنامه حزب توده ایران

مصوب سومین کنگره حزب توده ایران

ماده ۱ - حزب

حزب توده ایران سازمان سیاسی طبقه کارگر ایران است. حزب توده ایران به عنوان یک سازمان سیاسی انسانگرا، میهن دوست و مدافع آزادی، دموکراسی، صلح و عدالت اجتماعی، اتحاد داوطلبانه همه نیروهای خلقی؛ کارگران، دهقانان، پیشه وران، کارمندان، روشنفکران و همه کسانی است که برنامه و اساسنامه حزب را بپذیرند و در راه تحقق آن گام بردارند.

جهان بینی حزب توده ایران مارکسیسم - لنینیسم است و هدفهای دور و نزدیک و مشی سیاسی و سازمانی آن از انطباق خلاق این جهان بینی علمی و انقلابی بر شرایط ویژه جامعه ایران ناشی می شود. در این راستا، حزب از همه تفکرات اجتماعی - تئوریک مترقی معاصر و نیز از تاریخ اندیشه های انسانگرایانه ایران بهره گیری خلاق خواهد کرد.

حزب توده ایران بر ضد سکتاریسم، دگماتیسم، اپورتونیسم و فرمالیسم در جنبش کارگری مبارزه می کند.

حزب توده ایران در راه ایجاد جامعه ای دموکراتیک که در آن همبستگی و برادری و تعاون و عدالت اجتماعی میان انسان ها برقرار باشد، مبارزه می کند. هدف نهایی حزب توده ایران استقرار سوسیالیسم در ایران، یعنی برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید و پایان بخشیدن به استثمار انسان از انسان است.

حزب توده ایران اعضای خود را با روح میهن دوستی و انترناسیونالیسم به معنای همبستگی با همه توده های زحمتکش و محروم در سراسر جهان، با روح دفاع از منافع کلیه نیروهای ضد امپریالیستی در ایران و خارج از مرزهای آن پرورش می دهد. این خصلت انسانی به موازات خط مشی اجتماعی - اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و سازمانی حزب، مندرج در برنامه و اساسنامه آن مهمترین عامل وحدت و انسجام حزب بشمار می رود.

ادامه در صفحات ۳، ۴ و ۵

شکست سنگین رژیم در "انتخابات" و ادعاهای رفسنجانی

دور نخست چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی یا شکست مفتضحانه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی پایان یافت. دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی و سران رژیم بدنبال این شکست، رسوا شدن تقلب های انتخاباتی و زد و خورد های شدید در شهرهای مختلف، از جمله بروجرد، شیراز، اصفهان، خرم آباد و برخی شهرهای دیگر کشور، سخت در تلاش وارونه جلوه دادن حقایق و جلوگیری از گسترش اعتراضات به سرتاسر کشور هستند.

هاشمی رفسنجانی در سخنرانی نماز جمعه که خود مدعی شد "... این خطبه، جزو مهمترین خطبه های من در تاریخ خطبه ها می باشد"، اعلام کرد که چهارمین انتخابات مجلس شورای اسلامی پیروزی بزرگی برای جمهوری اسلامی بوده است. وی ادعا کرد: "باید عرض کنم که واقعا علیرغم آنهمه شیطنتی که از داخل و خارج داشتیم، انتخابات بسیار بسیار خوب برگزار شد و اگرچه ما مطلبی از این سو و آنسو خواهیم شنید که انتخابات را زیر سؤال ببرند، اما ما که از مجموع انتخابات مطلع هستیم... انصافا جزو انتخابات بسیار موفق جمهوری اسلامی

ادامه در ص ۲

سر نوشت تراژیک یک ملت

با استغفای نجیب الله از ریاست جمهوری افغانستان و ورود نیروهای مجاهدین افغانی به کابل و سایر شهرهای افغانستان، حکومت چهارده ساله حزب دموکراتیک خلق افغانستان (حزب وطن) در این کشور پایان یافت.

پایان حکومت افغانستان بدون آنکه مذاکرات صلح سازمان ملل متحد بتواند حکومت موقت این کشور را با توافق همه نیروها تعیین کند، به معنی آغاز دور تازه ای از جنگ، کشت و کشتار، بی ثباتی، بدبختی و دربدری برای مردم افغانستان است.

ادامه در ص ۸

در دیگر صفحات:

ایگور لیگائف

در یک مصاحبه مطبوعاتی

ص ۷

در اتحاد شوروی (سابق) چه می گذرد:

آنارشوی بازار، مردم روسیه را

ناامید کرده است

ص ۸

زنده باد آزادی و صلح ، طرد باد رژیم "ولایت فقیه" !

شکست سنگین رژیم در ...

بوده است...
برای افشا نمودن این ادعای بی پایه و اساس آقای رفسنجانی تنها کافی است به برخی آمار، اسناد و نوشته های روزنامه های مجاز رجوع کنیم.

بر اساس گزارش "ستاد انتخابات کشور" تعداد رای دهندگان تهران در چهارمین دوره انتخابات مجلس ۱۴۳، ۱،۸۸۰ نفر اعلام گردیده است. این تعداد در مقایسه با دومین دوره انتخابات جمهوری اسلامی که ۲،۳۰۸،۶۷۰ نفر در انتخابات تهران شرکت کردند، نشان می دهد که تعداد رای دهندگان به مقدار نیم میلیون نفر کاهش یافته است و این در حالی است که جمعیت کشور و تهران در هشت سال گذشته افزایش چشمگیری داشته است و تعداد کسانی که در تهران واجد شرایط برای شرکت در انتخابات بودند، بالغ بر ۴،۵ میلیون نفر می باشد. سر مقاله کیهان هوانی (۲ اردیبهشت) ضمن اعتراف به کاهش چشمگیر تعداد شرکت کنندگان در انتخابات، می نویسد: "انتخابات مجلس شورای اسلامی را - دست کم در اشل تهران - باید نوعی بی اعتنائی به دو جناح سیاسی مطرح در کشور قلمداد کرد... قرار گرفتن شخصیتی که اصولا هیچ گونه مشق سیاسی ننوشته در مقام نماینده اول از جمله نکات حائز اهمیت در بررسی و تمیز این شاخصه است...". کیهان هوانی ضمن اعلام خطر در باره این پدیده نتیجه گیری می کند: "اما میزان کم توجهی مردم به هر یک از جناح ها - که رابطه تنگاتنگی با مواضع و "تابلوهای" آنان در گذشته و حال دارد - مقوله دیگری است که می تواند موجب بازنگری عملکرد عناصر سالم و آگاه جریان ها باشد."

به عبارت دیگر مردم کشور ما پس از ۱۲ سال حکومت جمهوری اسلامی به تجربه دریافته اند که مجموعه رژیم در تضاد با منافع و خواست های آنان قرار دارد و از این رو می بایستی این مجموعه را نفی کرد.

آقای رفسنجانی نیز به خوبی بر این واقعیت آگاه است و بی جهت تلاش در پرده پوشی حقیقت دارد. اکنون اوضاع کشور با گذشته فرق بسیار کرده است، عمیق تر شدن و گسترش بر خردها در میان جناح های مختلف به این معنی است که آقای رفسنجانی در شرایط فعلی مشکل بتواند مخالفان را با تهدید از میدان بدر کرده و "آرامش" را به ملکوت باز گرداند. تهدیدهای علنی وی در نماز جمعه تهران، علیه جناح مقابل، حاکی از مواضع تضعیف شده جناح حاکم و نشانگر احتمال تشدید برخوردهای دو جناح در روزها و ماه های آینده است. آنچه مسلم است آنست که برگزاری انتخابات دوره چهارم و درگیری رو در روی جناح ها در جامعه و رو شدن بسیاری از رسوایی های رژیم، شرایط نوینی را در جامعه ایجاد کرده است. که

مشخصه آن جسارت بیشتر علیه حاکمیت و تشدید مبارزه روزانه مردم با سیاست های ارتجاعی جمهوری اسلامی است. کشانده شدن بخش بزرگی از نتایج انتخابات به مرحله دوم که بر خلاف میل گروه حاکم انجام گرفت، نکوانی های رژیم را از گسترش و تشدید جو ناآرام در کشور افزایش داده است. تهدیدهای ضمنی دادستان انقلاب اسلامی در تهران علیه "برخی نشریات در تهران" نشانگر آماده شدن زمینه برای اقدامات احتمالی جدید سرکوبگرانه علیه نیروهایی است که تا چندی پیش در کلیدی

پادگان لخت بکنند و بزیر پایشان آب بریزند و با شلاق و کابل بزنند که رگهای دستهای آنها از بین برود و خونریزی شدید ایجاد شود...". بنا به ضرب المثل معروف "از کوزه همان برون تراود که در اوست". برای اطلاع آقای داود توحیدی و کسانی که تازه به ماهیت ددمنشانه و ضد انسانی حکومتی که در طی سالهای گذشته گروه زیادی از دگرانديشان، دانشمندان، نویسندگان، مترجمان، روزنامه نگاران و مبارزین راه آزادی کشور را قتل عام کرده است، بی برده اند باید بگوئیم بایست از

"آیا جواب مردمی که آمده اند و گفته اند که آراء ما به کجا رفته، در يك صندوق ما سه هزار رای داشتیم، چطور شده که هزار رای خوانده شد، با مسلسل است؟ آیا باید با رگبار مسلسل جواب آنها را بدهند؟ چگونه در يك بخشی که مردم فقط حرفشان این است که آقا صندوق ها را باز شماری کنید، نیروهای انتظامی علنا باید با اسلحه روبروی آنها بایستند و تعداد زیادی از آنها را به خاک و خون بکشند... آقایان باید وقیحانه با خانواده های شهدا آنچنان برخورد کنند، آنها را بیاورند داخل پادگان لخت بکنند و بزیر پایشان آب بریزند و با شلاق و کابل بزنند که رگهای دستهای آنها از بین برود و خونریزی شدید ایجاد شود...".

خواب برخاست و چشم ها را بر حقیقت عریان و تلخ جامعه گشود. نامه نگاری و درخواست و التماس از کسانی که خود از مسببین اصلی ماجرا هستند، بی شک سودی نخواهد داشت. تنها راه مبارزه وسیع، گسترده و یکپارچه مردم است که می تواند راه رسیدن به تحول و آزادی در جامعه را بکشاید. دوران جدیدی در کشور ما آغاز می گردد. سران رژیم جمهوری اسلامی بیش از پیش در مواضع تدافعی و ضعیفی قرار می گیرند و فشار از پائین برای تغییر و تحول، گسترش روز افزونی پیدا کرده است.

آقای رفسنجانی و شرکا بی شک قادر نخواهند بود در دراز مدت سد راه خواست مردم برای تحول و آزادی گردند. سرنوشت محتوم حکومت های دیکتاتوری در گوشه و کنار جهان درسی است که بیش از همه باید مورد توجه و تامل هیئت حاکمه فعلی قرار گیرد. با ادعاهای پوچ، با دروغ و تهدید و با مسلسل، سرکوب و شکنجه می توان مدتی حکومت کرد ولی این دوران کوتاه به سر خواهد آمد و سیاستمدارانی که این درس تاریخ را فراموش کرده و در مقابل خواست روز افزون مردم سرسختی نشان می دهند، جزو نخستین کسانی خواهند بود که در شط تاریخ غرق خواهند گردید. مبارزه رو به رشد در کشور ما پیام آور آغاز روندی است که در انتها با پایان رژیم ضد دمکراتیک "ولایت فقیه" به سرانجام خواهد رسید.

ترین پست های رژیم جمهوری اسلامی خدمت می کرده اند. عقب نشینی موضعی برخی از شخصیت های جناح مقابل در روزهای اخیر نیز ریشه در چنین درکی از روند رویدادها دارد. هاشمی رفسنجانی در همین ارتباط است که به گروه مخالف چنین هشدار می دهد: "از کاندیداها خواهش می کنم ملاحظات اخلاقی، انقلابی، اسلامی، ملی را فراموش نکنند، بعدا پشیمان می شوند..." (کیهان ۲۹ فروردین ۱۳۷۱).

ولی سخنرانی های نمایندگان قلعی و افشاگری های آنان در مجلس، مقالات و مصاحبه ها تلاش های رفسنجانی و شرکا را تاکنون یا شکست روبرو کرده است.

سخنان داود توحیدی، نماینده بروجرد در جلسه علنی مجلس شورای اسلامی از نمونه های جالب این افشاگری هاست. وی ضمن اشاره به اینکه در جایی که ۱۸۰ هزار نفر جمعیت دارد چطور می تواند ۱۲۰ هزار رای به صندوق ها ریخته شود، اعلام کرد: "آیا جواب مردمی که آمده اند و گفته اند که آراء ما به کجا رفته، در يك صندوق ما سه هزار رای داشتیم، چطور شده که هزار رای خوانده شد، با مسلسل است؟ آیا باید با رگبار مسلسل جواب آنها را بدهند؟ چگونه در يك بخشی که مردم فقط حرفشان این است که آقا صندوق ها را باز شماری کنید، نیروهای انتظامی علنا باید با اسلحه روبروی آنها بایستند و تعداد زیادی از آنها را به خاک و خون بکشند... آقایان باید وقیحانه با خانواده های شهدا آنچنان برخورد کنند، آنها را بیاورند داخل

ب - گزارش مرتب درآمدها و هزینه های حزب باید در اختیار کمیته مرکزی قرار گیرد .
پ - تعیین میزان حق عضویت از اختیارات کمیته مرکزی است .

۱- سازمان جوانان توده ایران

الف - سازمان جوانان توده ایران سازمان جوانان انقلابی، مترقی، دموکراتیک و میهن دوست است که طبق برنامه و مشی حزب توده ایران فعالیت می کند . سازمان جوانان توده ایران یار و یاور فعال و نیروی ذخیره حزب توده ایران است .

ب - ارگان های رهبری سازمان جوانان توده ایران تحت رهبری ارگان های مربوطه حزب توده ایران فعالیت می کنند .

۱-۱ سازمان های توده ای

الف - اعضای حزب در محل سکونت و کار باید در ارتباط تنگاتنگ با سازمان های توده ای - اتحادیه های کارگری، سندیکاها، سازمان های زنان، جمعیت ها و باشگاههای فرهنگی، ورزشی، هنری، شرکت های تعاونی و... باشند و عضویت آنها را بپذیرند .

اعضای حزب در این سازمانها در نبرد برای دستیابی به دموکراسی و نیل به مقاصد که در برابر سازمان های توده ای قرار دارد باید به عنوان نمونه برای دیگران عمل کنند و فعالانه در همه امور شرکت جویند .

* * * *

مقررات کار مخفی

در شرایط کار مخفی و بر اثر ضرورت های آن، باید در اجرای مقررات و موازین مندرج در این اساسنامه و در برخی از عرصه های فعالیت حزبی مانند: شیوه های فعالیت و ساختار تشکیلاتی حزب، پذیرش عضو، حقوق اعضا، شیوه های دادرسی و مجازات حزبی، اختیارات ارگانها و نحوه فراخواندن آنها (از جمله برگزاری پلنوم، کنفرانس یا کنگره)، انتخاب و انتصاب و نحوه فعالیت ارگانها و اعضا، و نیز شکل و شیوه فعالیت سازمان جوانان و غیره، در راستای تحکیم مرکزیت، تقویت انضباط و حفظ سریت حزبی تفسیراتی داده شود .

هیئت اجرایی باید مقررات ویژه دوران کار مخفی را براساس تجربه های گردآمده تنظیم و جهت تصویب به پلنوم کمیته مرکزی ارائه دهد .

ب - کنگره گزارش کمیته مرکزی و کمیسیون نظارت مرکزی را استماع کرده و فعالیت آنها را ارزیابی می کند، برنامه و اساسنامه حزب را تصویب یا در صورت لزوم آنها را مورد تجدید نظر قرار می دهد. کنگره خط مشی حزب را در کلیه شئون فعالیت آن تعیین می کند .
پ - کنگره حزب اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی و نیز اعضای کمیسیون نظارت مرکزی را با رای مخفی انتخاب می کند .
ت - کنگره حزب هر ۴ سال یکبار تشکیل می شود. کنگره فوق العاده از طرف کمیته مرکزی با دوسوم آرا و یا به پیشنهاد حداقل یک سوم اعضای حزب تشکیل می گردد .

۷- کمیته مرکزی

الف - عالی ترین مقام حزب در فاصله دو کنگره، کمیته مرکزی حزب توده ایران است که فعالیت سیاسی و کار سازمانی حزب را رهبری می کند . کمیته مرکزی در تمام موارد به عنوان نماینده جمعی حزب عمل می کند و در رابطه با فعالیت های خود در برابر کنگره مسئول است . پلنوم کمیته مرکزی باید حداقل دو بار در سال تشکیل گردد .

ب - تعداد اعضای اصلی و مشاور کمیته مرکزی را کنگره تعیین می کند . شرط ضرور عضویت در کمیته مرکزی، اعم از اصلی یا مشاور، داشتن حداقل ۵ سال سابقه حزبی و فعالیت مستمر در حزب است .

پ - کمیته مرکزی از بین اعضای خود هیئت اجرایی کمیته مرکزی و صدر و معاون صدر حزب را که صدر و معاون صدر هیئت اجرایی نیز می باشند انتخاب می کند . هیئت اجرایی مسئولین کمیسیون های تشکیلات، ایدئولوژی، مالی و در صورت نیاز دیگر کمیسیون ها را از بین اعضای خود تعیین می کند . مسئولین، اعضای کمیسیون ها را برای تصویب به هیئت اجرایی پیشنهاد خواهند کرد . هیئت اجرایی در فاصله دو پلنوم رهنمودها و مصوبات کمیته مرکزی را بپور اجرا می گذارد . صدر حزب وسایل اجرای تصمیمات ارگان های عالی رهبری (کمیته مرکزی و هیئت اجرایی) و شرایط اجرای صحیح آنها را فراهم می سازد و در مورد فعالیت خود، در برابر کمیته مرکزی و هیئت اجرایی مسئولیت دارد .

ت - صدر حزب بر جریان امور اجرایی به منظور هماهنگ ساختن آنها نظارت عالی داشته و دبیرخانه کمیته مرکزی را اداره می کند . در غیبت صدر، معاون وی همه وظایف صدر را به عهده خواهد داشت .

ث - هرگاه به عللی جای یک یا چند نفر از افراد کمیته مرکزی خالی بماند، کمیته مرکزی می تواند با اکثریت دو سوم آرا، از بین مشاورین عده خود را تکمیل کند . در موارد فوق العاده و یا در صورتی که ضرورت ایجاب کند، کمیته مرکزی می تواند از بین سایر اعضای حزب نیز افرادی را به عضویت کمیته مرکزی برگمارد .

۸- کمیسیون نظارت مرکزی

الف - کمیسیون نظارت مرکزی به منظور کمک و همکاری با کمیته مرکزی، نظارت در اجرای صحیح و بی خدشه تصمیمات آن و نظارت بر امور مالی و نیز رسیدگی به شکایات تشکیل می شود .

ب - کمیسیون نظارت مرکزی از بین اعضای خود یک نفر را به عنوان مسئول کمیسیون تعیین می کند .

پ - عضو کمیسیون نظارت حق ندارد عضو دیگر ارگان های انتخابی حزبی باشد .

۹- امور مالی

الف - درآمد حزب عبارتست از: حق عضویت، عواید حاصله از نشریات و کمک های مادی اعضای حزب و توده های مردم .

در مطبوعات مجاز

دهند تا شما بگویند وضع خراب است، اشتباه می کنند، خدا می داند دولت خوب عمل کرده، آقای هاشمی خوب عمل کرده، این دوره بحرانی تورم را باید تحمل کنید. تورم و گرانی مثل این می ماند که آدم پاش بزرگ بشه ... نمی توانید کاری کنید که پاتون کوچک بشه، باید کفش بزرگ بپوشید ... شما آرزو نکنید که ارزان بشه، شما آرزو کنید که غنی و پولدار شوید و بتوانید از کالاهای دنیا به نرخ که آنها تعیین می کنند استفاده کنید ولی کالاهای خودتان را هم به نرخ آنها بفروشید."

همانگون عمل کنید. ... ای مسئولین حواستان را جمع کنید که اگر این مردم را از دست دادید خودتان، میزتان، قدرتان، سمتتان و همه چیز شما بخاطر این مردم است. پس رعایت این مردم را بکنید. ... نمی دانم آیا حرقم به گوششان می رسد یا نه؟ و اگر برسد، تا چه حدی عمل می کنند؟ ولی می گویم شما فردا هم در انتخابات با این مردم سروکار دارید. اگر به یک نفر گفتید بیا آقا رای بده و نیامد شما هیچ اجباری نمی توانید بکنید که او بیاید رای بدهد.

چند ماه خدمت آقای رفسنجانی بودم، گفتم آقا در ادارات متاسفانه رشوه بیداد می کند. ایشان گفت: نه آقا اشتباه می کنید. خبری نیست ولی شما نظیرش را در این اصفهان دیدید و این خود یک نمونه بوده است و اگر اطلاعات نیروهای بیشتری بگذارد، متوجه می شوید که چه تخلفاتی در این اداره جات انجام می شود و وقتی متخلفین را گرفتید تنبیه متخلفین باید بسیار سنگین باشد تا درس عبرتی برای دیگران بشود."

(آیت الله طاهری، امام جمعه اصفهان)

تا این تپیدنهای دلها ناله نشده و این ناله ها فریاد به داد مردم برسید!

"... مواد غذایی آنها (مردم) گران است، گوشت بسیار گران است نفت هم ندارند، علاوه بر اینها مردم کارهای اداری دارند و رشوه خواری بسیار زیاد است. ... آقایان بیائید یک فکری برای این مردم بکنید و مردم را از این دردسرها نجات دهید.

بیداد فقر و تنگدستی در سراسر کشور

"طبق گزارشات رسیده بیماری های خطرناک به علت سوء تغذیه حدود یک چهارم دانش آموزان شهرهای مختلف استان ایلام را تهدید می کند. از تعداد کل دانش آموزان این استان که تقریباً صد و پنجاه هزار نفر می باشند، چهل هزار نفر شدیداً در فقر و تنگدستی بسر می برند تا جایی که بسیاری از دانش آموزان روستایی مجبورند به علت عدم استطاعت مالی مسافت طولانی خانه تا مدرسه را با پای پیاده طی کنند. همچنین دانش آموزان زیادی همه روزه در میان زیاله ها در جستجوی اشیایی جهت فروش به منظور امرار معاش می باشند. رنگ پریده و جسم نحیف این کودکان از رنجهای بیشمار آنان حکایت دارد.

همچنین گزارش شده که بیش از ۲۰ هزار خانوار محروم در استان خراسان قادر نیستند امکانات اولیه زندگی خود را فراهم کنند تا جایی که آنان حتی نمی توانند اجناس گوینی خود را تا مین و در نهایت تنگدستی بسر می برند."

(رجایی خراسانی - "سلام" - ۷۰/۱۲/۲۲)

آرزو نکنید ارزان شود، آرزو کنید پولدار بشوید!

"کسانی که می آیند تورم را شاهد قرار می

سرنوشت تراژیک ..

تحریرات خارجی در طول بیش از ده سال جنگ داخلی، ورود نیروهای شوروی به این کشور و اختلافات و برخوردها در درون حزب دمکراتیک خلق، از جمله عوامل مهمی بودند که در مجموع موقعیت دولت وقت افغانستان را به عنوان یک دولت مستقل ملی تضعیف کرده و بهانه ای بدست نیروهای ارتجاعی داخلی، خارجی و امپریالیسم برای شعله ور کردن آتش جنگ داخلی داد.

عقب ماندگی ساختاری جامعه در عمل مشکلات جدی بر سر راه نوسازی و تلاش دولت در تغییر اوضاع افغانستان ایجاد کرد.

این عقب ماندگی از جمله سبب گردید که برنامه اصلاحات ارضی پیشنهادی دولت برای دگرگون ساختن چهره کشور، به علت مخالفت شدید رهبران مذهبی و تحریرات فئودال ها و گروه های مسلح وابسته به آنها، با شکست روبرو گردد. دولت افغانستان در عمل موفق نگردید که پایگاه وسیع اجتماعی - توده ای برای خود ایجاد کند و تحریرات خارجی را عقیم بگذارد. با روی کار آمدن حفیظ اله امین در افغانستان و پیش گرفتن سیاست خشونت، تندروی و مشی آشکار ضد مذهبی، از قبیل

پورش به مساجد و توهین به مقدسات مردم، دولت جوان افغانستان سلاح پر قدرتی به نیروهای واپسگرا - مذهبی در این کشور اعطا کرد.

دوران حکومت امین بی شک صدمات فوق العاده مخرب و زیان باری به اعتبار و حیثیت حزب دمکراتیک خلق و دولت افغانستان در میان مردم افغانستان وارد آورد.

این دوران کوتاه و اثرات منفی آن در درون و بیرون حزب دمکراتیک خلق تا سال ها بعد همچنان باقی ماند. از بین رفتن گروهی از کادراهای برجسته حزبی در زندان امین و تعمیق اختلافات میان دو گروه پرچم و خلق روابط درون حزبی را به شدت آلوده کرد و حزب را از درون تضعیف نمود.

پورش به مساجد و توهین به مقدسات مردم، دولت جوان افغانستان سلاح پر قدرتی به نیروهای واپسگرا - مذهبی در این کشور اعطا کرد.

دوران حکومت امین بی شک صدمات فوق العاده مخرب و زیان باری به اعتبار و حیثیت حزب دمکراتیک خلق و دولت افغانستان در میان مردم افغانستان وارد آورد.

این دوران کوتاه و اثرات منفی آن در درون و بیرون حزب دمکراتیک خلق تا سال ها بعد همچنان باقی ماند. از بین رفتن گروهی از کادراهای برجسته حزبی در زندان امین و تعمیق اختلافات میان دو گروه پرچم و خلق روابط درون حزبی را به شدت آلوده کرد و حزب را از درون تضعیف نمود.

ورود نیروهای شوروی به افغانستان برای پایان دادن به حکومت "پهل پتی" حفیظ اله امین که به دعوت بخش عمده ای از حزب حاکم صورت گرفت، بهانه لازم را به آمریکا، انگلستان و سایر کشورهای امپریالیستی برای آغاز یک جنگ تمام عیار و اعلام نشده، علیه دولت و مردم افغانستان، داد. میلیاردها دلار، که می توانست برای عمران و آبادانی افغانستان مورد استفاده قرار گیرد، صرف تسلیح گروه های مختلف گردید و هزاران تن انسان جان خود را در این جنگ طولانی از دست دادند.

بر کسی پوشیده نیست که دولت جدید افغانستان متشکل از جناح های مختلف مجاهدین اسلامی افغانستان، عمدتاً چیزی جز ائتلاف یک عده افراد مسلح جنگی که تنها تخصص شان کشتن و غارت است، نیست. از این رو پیش بینی اینکه این گروه های مسلح برای تقسیم "غنایم جنگی" بین خود از هیچ کاری رویگردان نخواهند بود، امر چندان دشواری نیست. گزارشات خبرگزاری های جهان از قتل، غارت و برخوردهای خشن گروه های مختلف مجاهدین و بی قانونی حاکم در تمامی مناطقی که در کنترل این نیروها است، صحنه های دردناکی از وحشیگری و سبیت را در مقابل جهانیان به نمایش گذارده است.

تلاش این نیروها در پیدا کردن سیستمی مشابه با جمهوری اسلامی منتهی از نوع عقب مانده تر در افغانستان، و پیام مداخله جویانه خامنه ای پیرامون چگونگی عملکرد دولت نوین افغانستان، پیام آور آغاز دوران سخت تر و دردناکتری برای مردم افغانستان و نیروهای پیشرو این کشور است.

مردم افغانستان که در طی این سال های طولانی در انتظار صلح متحمل دردهای بسیار بوده اند، بدین ترتیب دوران جدیدی از مشکلات، جنگ ها و بی قانونی را آغاز می کنند، بدون اینکه کوچکترین نقشی در انتخاب این سرنوشت تراژیک داشته باشند.

ماده ۲ - عضویت در حزب

شرایط عضویت در حزب توده ایران عبارتست از:

الف - تابعیت ایران؛

ب - داشتن حداقل ۱۸ سال تمام؛

پ - پذیرش و تبیین از اساسنامه و مبارزه در راه تحقق برنامه حزب؛

ت - شرکت در یکی از سازمان های حزبی؛

ث - پرداخت حق عضویت.

عضو حزب توده ایران نمی تواند در عین حال عضو حزب دیگری باشد.

ماده ۶ - مجازات حزبی

عضویت آنها انتخاب شود.

ث - در جلسه ای که به تخلفات وی رسیدگی می شود شرکت کند، امکان دفاع آزاد از خود را داشته باشد، و اگر به قرار صادره از جانب ارگان مربوطه معترض باشد به ارگان های بالاتر تا کنکره حزب شکایت کند.

تبصره ۱ - عضو آزمایشی می تواند در انتخابات شرکت جوید ولی رأی وی مشورتی خواهد بود.

تبصره ۲ - عضو آزمایشی نمی تواند به عضویت ارگان های حزبی انتخاب گردد.

ماده ۳ - پذیرش به حزب

شرایط پذیرش در حزب توده ایران به قرار زیرین است:

الف - پذیرش عضو انفرادی است و از طریق حوزه بعمل می آید. تقاضا کننده عضویت باید از جانب دو عضو حزب دارای حداقل دو سال سابقه حزبی معرفی گردد. آنها باید صلاحیت اخلاقی و سیاسی و اجتماعی وی را برای عضویت در حزب تأیید نمایند؛

ب - پذیرش به حزب پس از پایان دوره آزمایشی، در حوزه با اکثریت دو سوم آرا خواهد بود و باید به تصویب کمیته مرکزی و یا ارگانی که کمیته مرکزی به آن اختیار داده است برسد. دوره آزمایشی نباید از ۶ ماه کمتر باشد؛

پ - سابقه حزبی اعضا از روزی است که حوزه عضویت آنها را در حزب پذیرفته و برای تصویب به ارگان مربوطه اطلاع داده است.

ماده ۴ - وظایف عضو حزب

عضو حزب موظف است:

الف - در جمع آوری کمک مالی برای حزب شرکت فعال جوید؛

ب - برنامه حزب را به درون توده های مردم ببرد، مبلغ مشی سیاسی حزب باشد و یا همه توان در راه انسجام درونی حزب بکوشد؛

پ - انضباط آگاهانه حزبی را که برای همه یکسان است اکیداً مراعات کند؛

ت - سطح دانش سیاسی خود را بالا ببرد، با روح همبستگی و انساندوستانه عمل کند، و با صبر و حوصله و مراعات فرهنگ سیاسی با دگراندیشان برخورد کند؛

ث - از هر عملی که می تواند به حیثیت و اعتبار حزب لطمه بزند بپرهیزد، سعی کند تا در زندگی خصوصی و اجتماعی رفتارش نمونه باشد و انتقاد و انتقاد از خود را وظیفه حزبی بداند.

ماده ۷ - ساختار دموکراتیک حزب

۱- حزب توده ایران:

الف - از اصل مرکزیت دموکراتیک با تکیه بر دموکراسی و تبعیت بی چون و چرا از شناسایی حاکمیت عضو حزب، تبعیت می کند.

ب - معتقد است که سرنوشت حزب فقط با اراده جمعی اعضای حزب باید تعیین گردد و این اصل تغییر ناپذیر است.

پ - همه اعضای حزب را برابر حقوق می داند. عضویت در ارگان های رهبری بیانگر مسئولیت در قبال اعضای حزب است.

ت - برای آزادی و دموکراسی درون حزبی، تنوع نظر و حق بیان آزاد نظرات و عقاید در حزب ارزش فوق العاده قائل است و این اصول را سنگپایه سازمانی می شمارد.

ث - پایه و بنیاد فعالیت حزب را در کلیه عرصه ها، مصوبات اکثریت در عالی ترین ارگان های حزب می داند. ساختار دموکراتیک حزب به معنای تضمین شکل گیری نظرات و اراده از پائین به بالا، خصلت دموکراتیک این اصل راتشکیل داده و منافع مجموعه حزب را با منافع اعضای آن انطباق می دهد، و بدینسان دو عامل عمده تحکیم حاکمیت عضو حزب و انضباط آگاهانه را که لازم و ملزوم یکدیگرند تامین می

ماده ۵ - حقوق عضو حزب

عضو حزب حق دارد:

الف - مسائل داخلی و خارجی و سازمانی حزب را در جلسات حزبی مورد بحث قرار دهد و در تنظیم سیاست حزب شرکت فعال جوید؛

ب - در مباحثات مطبوعات حزبی شرکت کند، مسائل سازمانی و نظری و پراتیکی حزب را آزادانه مورد بحث قرار داده، از آنها انتقاد کند و پیشنهاد های سازنده به ارگان های حزب تا عالی ترین آنها ارائه دهد و خواهان دریافت پاسخ باشد؛

پ - در سازمان های توده ای اجتماعی شرکت جوید.

ت - در انتخابات ارگان های حزبی شرکت فعال داشته باشد و به

ب - حوزه پایه وسازمان اولیه حزب است. حداقل افراد حوزه سه نفر است. حوزه با موافقت کمیته روستایی در روستاها و کمیته شهر در شهرها، تشکیل می گردد و دارای مسئول و مسئول مالی خواهد بود.

پ - حوزه حلقه اساسی ارتباط ارگان های رهبری با اعضای حزب و مجموعه حزب با توده های مردم بشمار می رود. از این نظر حوزه مبلغ مشی سیاسی حزب و عامل بسیج توده ها در مبارزه در راه تحقق آماج های حزب است.

ت - حوزه موظف است با رعایت اصل برتری کیفیت بر کمیت، اعضای جدیدی را به حزب جلب کند، و فعالیت اعضای حزب را در زمینه پخش نشریات حزبی و جمع آوری کمک مالی سازمان دهد.

۳- کنفرانس ها

الف - ارگان عالی سازمان های روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان، کنفرانس و در فاصله کنفرانس ها کمیته است. کنفرانس از نمایندگان واحد سازمانی مربوطه که طبق معیار مصوب ارگان بالاتر انتخاب می شوند، تشکیل می گردد.

ب - کنفرانس های روستا، بخش، شهر و شهرستان هر سال یکبار و کنفرانس استان هر دو سال یکبار برگزار می شوند. در صورتی که کمیته مافوق یا یک سوم اعضای سازمان لازم بدانند، کنفرانس فوق العاده تشکیل خواهد شد.

پ - اختیارات و وظایف کنفرانس ها عبارتند از: استماع و ارزیابی گزارش کمیته و کمیسیون نظارت، صدور قراها و قطعنامه های لازم برای عملکرد آینده سازمان مربوطه، انتخاب اعضای کمیته و کمیسیون نظارت، و انتخاب نمایندگان برای کنفرانس سازمان بالاتر.

۴- کمیته ها

الف - کمیته هر سازمان حزبی در فاصله بین دو کنفرانس ارگان عالی آن سازمان است.

ب - کمیته های روستا، بخش، شهر، شهرستان و استان، سازمان های تابع خود را رهبری می کنند و تصمیمات کنفرانس ها و قطعنامه های پلنوم های کمیته مرکزی را بوجه اجرا می گذارند.

پ - پلنوم کمیته های مختلف از بین اعضای کمیته، هیئت اجرایی و مسئول کمیته را انتخاب می کند. هیئت اجرایی از بین اعضای خود مسئولین کمیسیون های مختلف را انتخاب خواهد کرد. این کمیسیون ها تحت نظارت مسئول کمیته انجام وظیفه می کنند.

۵- کمیسیون های نظارت

الف - کمیسیون های نظارت به منظور کمک و همکاری با کمیته انتخاب می شوند. تعداد آنها را کنفرانس تعیین می نماید. وظایف آنها به شرح زیر است: (۱) نظارت در اجرای صحیح تصمیمات کمیته مربوطه و ارگان های بالاتر در محیط فعالیت خود؛ (۲) نظارت در امور مالی کمیته.

ب - کمیسیون نظارت از میان اعضای خود یک نفر را به عنوان مسئول انتخاب خواهد کرد.

۶- کنگره حزب

الف - کنگره عالی ترین مقام رهبری حزب توده ایران است که از نمایندگان منتخب از کنفرانس های استان و احزاب ملی دارای اتحاد سازمانی یا حزب تشکیل می یابد.

کند.

ج - معتقد است که همه اعضای حزب باید در تدوین و تنظیم اسناد برنامه ای و همه مدارک مهم آن از طریق نظرخواهی شرکت فعال داشته باشند. در موارد ضرور که کمیته مرکزی تشخیص دهد، می توان مسائل مورد اختلاف را به همه پرسی در حزب گذارد.

چ - اصل تبعیت از اکثریت را به معنای عدم توجه به نظرات اقلیت نمی داند. اقلیت در عین اجرای تصمیمات اکثریت، حق دارد نظرات خود را در مطبوعات تئوریک حزب و یا نشریات درون حزبی منتشر سازد و از آنها دفاع کند.

ح - برای کار جمعی با مسئولیت فردی ارجحیت قائل است و هرگونه سیستم فرماندهی و اداری در حزب را نفی می کند.

خ - دموکراسی درون حزبی را علاوه بر آزادی امکان اظهار نظر فردی، در شکل اظهار نظر جمعی مرکب از عده ای از رفقای هم فکر در یک ارگان نیز می داند. در اینگونه مواقع اعضای دارای پیشنهاد های واحد می توانند نظرات خود را در شکل کارپایه تنظیم نمایند. این کارپایه ها فقط به منظور ارائه به کنفرانس های محلی، پلنوم های کمیته مرکزی و یا کنگره حزب تهیه می گردند. تمام کارپایه ها باید مورد بحث قرار گیرند.

د - دموکراسی درون حزبی را بدون پذیرش مسئولیت تصور نمی کند و اعتقاد به حق بدون مسئولیت و مسئولیت بدون حق ندارد.

ذ - مخالف ایجاد فراکسیون در درون حزب است و با این امر مبارزه می کند.

ر - خودگردانی را اساس اداره امور کمیته های روستایی، شهر، شهرستان و استان می داند. همه این ارگانها می توانند با توجه به خواستهای ساکنان هر محل تصمیمات ویژه ای برای پیشبرد اهداف حزب اتخاذ کنند. تصمیمات اتخاذ شده نمی توانند مخالف برنامه و اساسنامه حزب باشند.

ز - خواهان مراعات اصل تبعیت کمیته های پائین از کمیته های بالاتر تا کمیته مرکزی است.

ژ - اجرای دموکراسی درون حزبی را در عالی ترین سطح درمورد نیروهای سیاسی خلق های ساکن ایران ضرور می داند. در این زمینه احزاب دموکراتیک و مترقی چپ سیاسی و ملی این خلق ها، اعم از آنکه قبلاً یا حزب توده ایران اتحاد سازمانی کرده باشند و یا در آینده بخواهند به حزب بپیوندند، می توانند، در صورت خواست اکثریت اعضای خود، نام حزب و سازمان را که دارای اهمیت تاریخی ملی است حفظ کنند. همه اینگونه احزاب و سازمان های ملی مختارند کمیته مرکزی، هیئت اجرایی، صدر و معاون صدر و کمیسیون های مربوطه مندرج در اساسنامه حزب توده ایران، برای خود داشته باشند.

برنامه و اساسنامه برای کلیه این سازمانها واحد، و عبارت خواهد بود از برنامه و اساسنامه حزب توده ایران که به عنوان عامل عمده پیوند سازمانی عمل خواهد کرد.

احزاب و سازمانهای مذکور مختارند ارگان مرکزی خود را به زبان مادری انتشار دهند.

س - انتخابی بودن همه ارگان های رهبری حزب با رای مخفی را از جمله اصول رعایت دموکراسی می داند.

ش - گزارش دهی منظم از طرف ارگان های رهبری در برابر سازمان های مربوطه را وظیفه اساسی این ارگان ها می داند.

۲- تقسیمات سازمانی

الف - تقسیمات سازمانی حزب عبارتست از: حوزه، سازمان بخش، سازمان شهر، سازمان شهرستان، سازمان استان. در روستاها کمیته های روستایی عمل خواهند کرد.

در صورت لزوم کمیته مرکزی می تواند تقسیمات سازمانی دیگری را نیز بر این تقسیمات اضافه کند.

ایگور لیگاجف

در یک مصاحبه مطبوعاتی

روزنامه "کلاستوست" چاپ مسکو، در اواخر ژانویه متن مصاحبه ای با ایگور لیگاجف، یکی از رهبران برجسته حزب کمونیست اتحاد شوروی (سابق)، که گاریاچف چند سال پیش او را به علت سرسختی در دفاع از سوسیالیسم کنار گذاشت، را منتشر کرد. ما بخش هایی از این مصاحبه را برای اطلاع خوانندگان "نامه مردم" برگزیده ایم.

جواب: اطمینان دارم. مگر نه این است که این نیروها منافع حیاتی مردم را منعکس می کنند. من با برخی برنامه هایشان آشنا شده ام. می بینم که در درجه اول مسئله عدالت اجتماعی را مطرح می سازند. این عمده ترین چیزاست و نشان می دهد که این سازمانها آینده دارند.

سوال: سال نو با آزاد گذاشتن وحشتناک قیمت ها آغاز شد. ناراضیاتی در جامعه انباشته می شود. شما وضع روز را چگونه ارزیابی می کنید و چشم انداز آینده را چگونه می بینید؟

جواب: بدبختی و خطر فعلا در آنست که نه فقط وضع دشوار است بلکه پیوسته بدتر هم می شود. مثلا من اظهارات آن سیاستمدارانی را که می گویند پس از نیم سال وضع خوب می شود و پس از یک سال باز هم بهتر، درک نمی کنم. من حتی امکان تثبیت وضع را هم نمی بینم، چه رسد به بهبود که جای خود دارد. آزاد گذاشتن قیمت ها در شرایط وجود انحصار در اقتصاد منجر به کاهش تولید و در نتیجه افزایش باز هم بیشتر قیمت ها می شود.

سوال: شما فعالیت رهبری کنونی روسیه و وضع کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: پیش از هر چیز می خواهم بگویم که رهبری روسیه حل مسائل بسیار دشواری را بر عهده خود گرفت. موفقیت او را خواهانم. اما تاکید می کنم که من کارپایه دیگری دارم. این کارپایه در پیوند با تغییر ساختار اجتماعی - اقتصادی نیست و در این زمینه ما در مواضع متضادی هستیم.

و یک چیز دیگر از این هم خوشم نمی آید که بار مشکلات تغییر ساختار اقتصادی بر دوش زحمتکشان گذاشته می شود. من خود این دشواریها را احساس می کنم، زیرا اینک گذران زندگی من مانند میلیونها انسان دیگر است. گرانی با چنان آهنگ بی بند و باری رشد می کند که نه تنها زندگی کردن، بلکه زنده ماندن هم زیر علامت سوال است.

شما می دانید که ما در گذشته وقتی می خواستیم دست به کاری بزنیم که حتی با زندگی مردم برخورد چندان عمیقی نداشت، باز به نظرات مردم گوش فرا می دادیم. اکنون درباره مسائلی که به سرنوشت مردم مربوط است، مانند راه گذار، بی آن که نظر مردم را جویا شوند تصمیم می گیرند. سیاستمداران عجولانه اتخاذ تصمیم می کنند، بی آنکه در فکر عواقب آن باشند.

در دوران صلح کشور ما هیچگاه چنین زبانهایی را متحمل نشده است. با وجود تدوین تعداد هنگفتی قانون و فرمان، وضع نه تنها بهتر نمی شود، بلکه بدتر هم می گردد. اینک مهمترین کار این است که به مسائل روز بپردازیم، سازمان دهیم، تولید را تشویق کنیم و به نتایج ملموس برسیم تا مردم نه از روی گفتار، بلکه از روی کردار داوری کنند. نخستین کاری که باید کرد این است که کشور به مسیر توسعه سوسیالیستی راستین باز گردد، دموکراسی گسترده برقرار شود و زندگی مردم بهبود یابد.

سوال: رفیق لیگاجف، در پایان سال گذشته یلتسین اعلام کرد که کار کمونیسم دیگر ساخته شده است. همزمان با آن، رهبران جمهوری ما حساب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را نیز بستند. راه ۷۴ ساله سوسیالیستی، با تغییر ساختار اجتماعی - سیاسی کشور ما بسته شد. شما این رویدادها را چگونه ارزیابی می کنید؟

جواب: می توان گفت که روند تغییرات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در جامعه شوروی جریان دارد. اما به نظر من خصلت سوسیالیستی آن تا به حال حفظ شده است. می دانیم که زیربنای اقتصادی جامعه ما، مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید می باشد که همچنان باقی مانده است. البته این امر لزوم اصلاح آن را در چارچوب شکل اجتماعی مالکیت نفی نمی کند.

روبنای جامعه ما مالکیت خلق و شورای نمایندگان خلق است. اینک تلاشهایی می شود که فعالیت شوراها قطع گردد. اما آنها به مثابه ارگانهای حاکمیت هنوز پا برجا هستند. پس مبانی سیاسی ساختار کنونی که خصلت سوسیالیستی دارد، همچنان باقی است. این نکته دارای اهمیت اساسی است.

من برآنم که اظهارات مبنی بر پایان یافتن سوسیالیسم، قبل از موقع است. این اظهارات را کسانی می کنند، که یا خیلی مایلند اینطور باشد و یا اشتباه می کنند. حرف آخر را در این میان کارگران، دهقانان و روشنفکران خواهند زد.

نیروهای با جهت گیری سوسیالیستی و کمونیستی و نیروهای واقعا میهن پرستی که با آنان احساس همدردی دارند باید بدانند که هنوز امکان بازگشت به سوسیالیسم در کشور ما وجود دارد. البته این بدان معنا نیست که همه چیز مانند گذشته باقی بماند. نه، به هیچ وجه. به اصلاحات و دگرگونیها نیاز هست. اما محتوی باید سوسیالیستی باقی بماند.

سوال: در آغاز دگرگونسازی، همانطور که گاریاچف نیز گفت، همه دگرگونیها در چارچوب سوسیالیسم طراحی می شد. او حتی پس از بازگشت به مقام خود در ماه اوت وفاداریش را به گزینش سوسیالیستی یادآور شد، اما پس از چند ساعت حرف خود را پس گرفت. شما این دگردیسی را چگونه توضیح می دهید؟

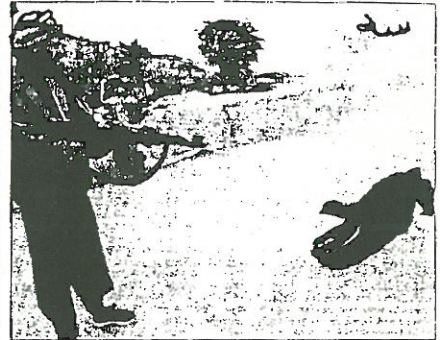
جواب: شکست مشی سیاسی در راستای نوسازی سوسیالیسم را به دو صورت می توان توضیح داد: یا به عنوان اشتباهات بی در پی و یا مشی آگاهانه. اما باید اضافه کنم که گاریاچف به اصلاح طلبی رنگ دیگری داد. یعنی از دگرگونسازی جامعه در چارچوب سوسیالیستی و نشان دادن امکانات دموکراتیک عظیم سوسیالیسم، به رادیکالیسم راست، که هدفش تغییر یک ساختار با ساختار دیگر بود، چرخید. فکر می کنم که پس از ماه اوت گاریاچف دیگر هیچ نقشی ایفا نمی کرد. با او بازی می کردند، او را به هر جا می خواستند می کشیدند، او در دست نیروهای ضد سوسیالیستی اسیر بود.

سوال: پس از ممنوع کردن فعالیت حزب کمونیست اتحاد شوروی، چند حزب کمونیست، سوسیالیست با جهت گیری چپ تاسیس شدند. نزدیکترین آنها به دیدگاههای شما کدام است؟ در مورد چشم انداز آینده شان چه نظراتی دارید؟

جواب: نخست باید بگویم که من طرفدار حزب کمونیست اتحاد شوروی هستم. من براین باورم که ممنوعیت فعالیت حزب لفو خواهد شد، زیرا تصمیمی است ضد قانون اساسی و بر نقض خشن قوانین اجتماعی تکیه دارد. در جای دوم خوشحالم که سازمانهایی با جهت گیری کمونیستی و سوسیالیستی بوجود آمده اند. من هنوز هوادار آنم که این نیروها در یک جنبش واحد متحد شوند و در صورت امکان در یک حزب واحد گرد آیند. در همه مناطق کشور چنین خواستی وجود دارد. اتحاد نیروها باید از پایین، در میان زحمتکشان، محل زندگی، روستاها و شهرها آغاز گردد. در عین حال دست زدن به اقدامات مشترک هم ضرورت دارد. در آن صورت این روند تسریع خواهد شد.

سوال: شما فکر می کنید که در جامعه نیاز عینی به اتحاد این نیروها وجود دارد؟

سرنوشت تراژیک یک ملت



دمکراتیک خلق افغانستان که حکومت در یک کشور عقب مانده، فئودالی - قبیله ای، را بدست گرفت، علیرغم تلاش های فراوان نتوانست تحولات لازم برای تغییر ساختاری جامعه را ایجاد

بیشتر در دولت آتی افغانستان بوده است. بررسی علل شکست دولت افغانستان و چگونگی عملکرد آن در طول چهارده سال حکومت، تجربه جالب و در عین حال غم انگیزی برای همه نیروهای مترقی در منطقه است. حزب

به عقیده ناظران سیاسی، عدم موفقیت نماینده سازمان ملل در پدید آوردن یک موافقت همگانی بین نیروهای مختلف درگیر، به دلیل دخالت های وسیع دولت های پاکستان، ایران و عربستان سعودی برای دست یابی به نفوذ

ادامه در ص ۶

در اتحاد شوروی (سابق) چه می گذرد؟

آناژشی بازار،

مردم روسیه را ناامید کرده است

"مجمع مسکو"، حتی صنایه سبک هم از اثرات فاجعه بار اقتصاد بازار در امان نمانده اند. یک پیراهن مردانه که قبلا ۱۵ روپل بود حالا بین ۶۰۰ تا ۷۰۰ روپل خرج بر می دارد زیرا جمهوری های سابق آسیای مرکزی کتان را از ۴ متری به ۱۲۰ متری روپل و حتی ۱۸۰ متری روپل افزایش داده اند. او معتقد است که استقلال به آناژشی اقتصادی منجر شده است.

این اوضاع منقوش مشخصه تمام جمهوری های سابق و عامل عمده کاهش فاجعه بار سطح تولید در سراسر کشور است. تنها در فدراسیون روسیه، این کاهش تولید در سال ۱۹۹۱ معادل ۲۵ درصد و در سه ماه اول سال ۱۹۹۲ معادل ۱۵ درصد بوده است.

کمباین دارد. ولی اکنون قیمت ها به طور سرسام آوری بالا رفته اند. قبلا قیمت یک تراکتور ۲۰۰۰ روپل بود، ولی حالا ۳۱/۲۰۰ روپل شده است! دیگر چه کسی می تواند تراکتور بخرد؟ امروز مزارع تعاونی و دولتی هم نمی توانند تراکتور بخرند، چه رسد به مزارع خصوصی. و وقتی آنها نتوانند بخرند، طبیعتا ما هم فروشی نخواهیم داشت."

"ا. لیت"، کارشناس اقتصادی ارشد "کارخانه ابزار سازی مسکو" می گوید: "قیمت بعضی از ابزار و قطعات یدکی ۴۰ تا ۵۰ برابر افزایش یافته! ما فکر می کردیم بازار یعنی آزادی، ولی حالا متوجه می شویم که بازار یعنی هرج و مرج! قیمت ناهار که قبلا در کارخانه ها یک روپل بود اکنون به ۳۵ روپل رسیده. در نتیجه بسیاری از کارگران از خوردن ناهار در کارخانه صرفنظر کرده اند که این خود منجر به بیماری، افزایش غیبت و کاهش تولید شده است.

طبق گفته "ی. کرمیتسکی"، معاون

مشکلات عظیم ناشی از تحول اجباری به سوی سرمایه داری با وضوح تمام در میزگردی که در روز ۲۰ فوریه گذشته با شرکت مدیران بنگاههای بزرگ اقتصادی در مسکو تشکیل شد هویدا شد.

در این جلسه، "و. د. کالتر"، مدیر مجمع بزرگ اتومبیل سازی "لیخاف" فاجعه ناشی از فروپاشی ساختار اقتصاد سوسیالیستی را چنین توصیف کرد:

"مجمع ما برای اولین بار در تاریخ ۷۵ ساله خود مفروض شده است. ما به طور سنتی با صنایع فولاد اوکراین مربوط بوده ایم. ولی اکنون آنها شاهرگ ما را قطع کرده اند و ما را با هرج و مرج عجیبی مواجه کرده اند. به عنوان مثال، آنها اکنون در قبال تحویل فولاد از ما ۶۰ هزار تن ذغال سنگ طلب می کنند. ما مجبور شدیم ۱۵۰۰ اتومبیل بدهیم تا ذغال سنگ مورد درخواست آنها را تامین کنیم. این بازار نیست، معامله هرکی به هرکی است."

قیمت مواد غذایی ۱۲ برابر و حتی بیشتر افزایش یافته است. به گفته "کالتر"، "مردم را فریب داده اند و مردم دیگر اعتماد خود را به اقتصاد بازار از دست داده اند." "ن. بایچک"، مدیر عامل "موسسه دیزل"، نتایج فاجعه بار به هم خوردن تعادل بین بخش صنعتی و کشاورزی را با تلخی برشمرد و گفت: "بخش کشاورزی نیاز مبرم به تراکتور و

کمک مالی رسیده

از نروژ..... ۱۰۰۰ کرون

NAMEH MARDOM
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

NO : 375
MAY 12, 1992

نامه مردم

ADDRESSE: Postfach 100644 1000 Berlin 10

بها : ۲۰ ریال